



مرکز مطالعات اجتماعی و جرم‌شناسی
معاونت اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم قوه قضائیه

مروری بر مسائل اجتماعی ایران

خانواده، اقتصاد، اجتماع و فرهنگ

اداره مطالعات اجتماعی

شهریور ۱۳۹۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

دیاچه	۱۳
پیشگفتار	۱۵
مقدمه	۱۸
ابعاد مفهومی مسئله‌ی اجتماعی	۱۸
نسبی بودن مفهوم مسئله‌ی اجتماعی	۱۸
متغیر بودن مسائل اجتماعی	۱۹
پیشگیری و کنترل مسائل اجتماعی	۲۳
الگوی نظری فرایند پیشگیری	۲۴
فصل اول: مسائل و آسیب‌های نهاد خانواده	۳۰
مقدمه	۳۱
خانواده در اسلام	۳۳
۱. تعریف	۳۷
۲. چالش‌ها	۳۸
۳. مسائل و آسیب‌ها	۴۲
۱. طلاق	۴۳
تعریف	۴۳

پیامدها.....	۴۴
عوامل مؤثر.....	۴۵
۲. خشونت خانگی (همسرآزاری).....	۴۶
تعریف.....	۴۶
پیامدها.....	۴۷
عوامل مؤثر.....	۴۸
۳. کودک آزاری.....	۴۹
تعریف.....	۴۹
پیامدها.....	۵۰
عوامل مؤثر.....	۵۱
۴. فرار از خانه.....	۵۲
تعریف.....	۵۲
پیامدها.....	۵۲
عوامل مؤثر.....	۵۳
۵. زنان سرپرست خانوار.....	۵۴
تعریف.....	۵۴
مسائل زنان سرپرست خانوار.....	۵۵

عوامل مؤثر	۵۶
سازمان‌ها و نهادهای مربوط به مسائل و آسیب‌های نهاد خانواده	۵۶
۱- سازمان بهزیستی کشور	۶۲
۲- وزارت آموزش و پرورش	۶۶
۳- مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری	۶۸
۴- صداوسیما جمهوری اسلامی ایران	۷۱
۵- نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران	۷۵
۶- سازمان تأمین اجتماعی	۷۵
۷- پژوهشکده‌ی خانواده‌ی دانشگاه شهید بهشتی	۷۸
۸- پژوهشکده‌ی زنان دانشگاه الزهرا	۸۱
۹- دفتر مطالعات و تحقیقات زنان	۸۳
۱۰- شورای فرهنگی و اجتماعی زنان	۸۶
۱۱- سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمین و تربیتی کشور	۸۹
۱۲- قوه قضائیه	۹۱
فصل دوم: مسائل و آسیب‌های بخش اقتصاد	۹۴
مقدمه	۹۵
۱. فقر	۹۶

تعریف	۹۶
پیامدها	۹۹
عوامل مؤثر	۱۰۲
۲. نابرابری	۱۰۶
تعریف	۱۰۶
پیامدها	۱۰۹
عوامل مؤثر	۱۱۰
۳. تورم	۱۱۲
تعریف	۱۱۲
پیامدها	۱۱۲
عوامل مؤثر	۱۱۴
۴. بیکاری	۱۱۶
تعریف	۱۱۶
پیامدها	۱۱۶
بیکاری دانش آموختگان و علل آن	۱۱۸
۵. فساد اداری	۱۲۱
تعریف	۱۲۱

پیامدها.....	۱۲۲
عوامل مؤثر.....	۱۲۴
۶. کودکان کار	۱۲۶
تعریف.....	۱۲۶
پیامدها.....	۱۲۸
عوامل مؤثر.....	۱۲۸
سازمان‌ها و نهادهای مربوط به مسائل و آسیب‌های بخش اقتصاد	۱۲۹
۱- وزارت رفاه و تأمین اجتماعی.....	۱۳۳
۲- کمیته‌ی امداد امام خمینی(ره).....	۱۳۶
۳- وزارت بازرگانی.....	۱۳۸
۴- شهرداری‌ها و وزارت کار و امور اجتماعی.....	۱۴۰
۵- سازمان بازرسی کل کشور	۱۴۲
۶- صدا و سیماى جمهوری اسلامی ایران.....	۱۴۴
فصل سوم: مسائل و آسیب‌های حوزه‌ی اجتماع و فرهنگ	۱۴۸
مقدمه	۱۴۹
۱. اعتیاد	۱۵۰
تعریف.....	۱۵۰

پیامدها..... ۱۵۰

عوامل مؤثر..... ۱۵۳

۲. خشونت ۱۵۵

تعریف..... ۱۵۵

پیامدها..... ۱۵۶

عوامل مؤثر..... ۱۵۷

۳. سرقت ۱۵۸

تعریف..... ۱۵۸

پیامدها..... ۱۵۹

عوامل مؤثر..... ۱۵۹

۴. فحشا ۱۶۱

تعریف..... ۱۶۱

پیامدها..... ۱۶۲

عوامل مؤثر..... ۱۶۳

۵. تجاوز جنسی ۱۶۴

تعریف..... ۱۶۴

پیامدها..... ۱۶۵

عوامل مؤثر.....	۱۶۶
۶. ترک تحصیل.....	۱۶۹
تعریف.....	۱۶۹
پیامدها.....	۱۶۹
عوامل مؤثر.....	۱۷۰
۷. بزهکاری نوجوانان.....	۱۷۱
تعریف.....	۱۷۱
پیامدها.....	۱۷۲
عوامل مؤثر.....	۱۷۳
۸. وندالیسم.....	۱۷۵
تعریف.....	۱۷۵
پیامدها.....	۱۷۶
عوامل مؤثر.....	۱۷۶
۹. طرد اجتماعی.....	۱۷۷
تعریف.....	۱۷۷
پیامدها.....	۱۷۹
عوامل مؤثر.....	۱۸۰

۱۰. نفی حقوق شهروندی ۱۸۲
- تعریف ۱۸۲
- پیامدهای مثبت احقاق حقوق شهروندی ۱۸۳
- پیامدهای منفی عدم احقاق حقوق شهروندی ۱۸۳
- سازمان‌ها و نهادهای مربوط به مسائل و آسیب‌های حوزه‌ی اجتماع و فرهنگ ۱۸۴
- ۱- ستاد مبارزه با مواد مخدر ۱۸۸
- ۲- سازمان زندان‌ها ۱۹۱
- ۳- سازمان بهزیستی ۱۹۲
- ۴- قوه قضائیه ۱۹۳
- ۵- نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران ۱۹۵
- ۶- وزارت آموزش و پرورش ۱۹۶
- ۷- وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۱۹۷
- منابع فارسی ۲۰۰
- منابع لاتین ۲۱۳

ایران کشوری است با سرمایه‌های قابل توجه فرهنگی و انسانی که چشم‌انداز روشنی را در آینده نوید می‌دهد. در این میان، برخی از مسائل که در ابعاد اجتماعی سرمایه‌های ملی را در معرض آسیب قرار داده از زمره ی موانعی محسوب می‌شود که در درجه‌ی اول نیازمند شناسایی و در درجه‌ی بعد طبقه‌بندی و اولویت‌گذاری به منظور زمینه‌سازی جهت تدوین سیاست‌ها و راهبردهای مطلوب در هریک از زمینه‌های مذکور است. با توجه به وضع حاضر و بر اساس اصل ۱۵۶ قانون اساسی قوه ی قضائیه در خصوص نظارت بر حسن اجرای قوانین و اقدام مناسب جهت پیشگیری از وقوع جرم، «مرکز مطالعات اجتماعی و جرم‌شناسی معاونت اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم قوه قضائیه» جهت فراهم آوردن بستر علمی لازم برای مدیریت و کاهش آسیب‌ها و مسائل اجتماعی کشور، تهیه و تدوین کتابی را در خصوص شناسایی و طبقه‌بندی آسیب‌های اجتماعی در دستور کار خود قرار داد.

در این کتاب تلاش شده است به‌طور مجمل فهرستی از مسائل اجتماعی اولویت‌دار کشور و شرح مختصری از علل و پیامدهای هریک از این مسائل ذکر گردد. در انتهای هر بخش نیز تلاش شده است با توجه به هدف این معاونت در خصوص مدیریت و کاهش آسیب‌های اجتماعی، و هدف ثانویه بررسی حاضر که شناسایی منابع مدیریتی کشور در این حوزه می‌باشد، وظایف قانونی هریک از نهادها و سازمان‌های درگیر در حل مسائل اجتماعی مطابق اصول قانون اساسی، قانون برنامه پنجم توسعه و دیگر قوانین مربوطه مورد بررسی قرار گرفته تا بدین وسیله علاوه بر روشن شدن ظرفیت‌ها، مسئولیت‌ها، و مأموریت‌های نهادها و سازمان‌های مختلف کشور در زمینه‌ی پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی،

شمائی کلی از ابعاد حقوقی نهادها و سازمان‌های درگیر با مسائل در اختیار سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران این حوزه قرار گیرد. لازم به ذکر است، با توجه به وسعت و گستردگی موضوعات و مسائل و به لحاظ محدودیت‌های ارائه گزارش‌هایی از این دست، بررسی حاضر در سه بخش تهیه شده است که بخش نخست آن شامل ۵ مورد از مصادیق آسیب‌ها و مسائل اجتماعی کشور در حوزه آسیب‌های نهاد خانواده می‌باشد. بخش دیگر نیز در حوزه‌ی موضوعات اقتصادی مرتبط با مسائل اجتماعی می‌باشد و در نهایت بخش سوم به مسائل اجتماعی و فرهنگی می‌پردازد. امید است با توجه به مباحث مندرج در این مجموعه، بتوان زمینه‌سازی لازم به منظور پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی، به صورت عام، و موارد دارای اولویت به صورت خاص و مدیریت آن‌ها در راستای کاهش هرچه بیشتر را فراهم کرد.

محمدباقر ذوالقدر

معاون راهبردی و

سرپرست معاونت اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم قوه قضائیه

جامعه‌ی ایران از دو سده‌ی پیش تا کنون به لحاظ سیاسی، فرهنگی و اجتماعی فراز و فرودهای بسیاری را پشت سر گذاشته است. برخورد با فرهنگ غرب، مدرنیزاسیون، فرایند دولت-ملت‌سازی، کودتا، انقلاب و جنگ، گوشه‌ای از این تحولات گسترده و عمیق می‌باشند که هر یک به نوبه‌ی خود وجوهی از سرنوشت تاریخی جامعه‌ی ایران را تشکیل داده‌اند و صورت‌بندی فعلی جامعه در خلال گذار از این مراحل تعیین یافته است.

طی سه دهه اخیر، با وجود آنکه کشور ما حوادث عظیمی را به خود دیده و توطئه‌های خصمانه زیادی را با موفقیت از سر گذرانده است، شاهد پیشرفت‌هایی وسیع در حوزه‌های مختلف از جمله دانش پزشکی، علوم هوا و فضا و نیز ذرات بنیادی بوده‌ایم و در زمینه توسعه‌ی زیرساخت‌های عمرانی و اقتصادی گام‌های مؤثری در کشور برداشته شده است؛ اما با وجود این، ایران به عنوان یک کشور در حال توسعه، با اقتصاد عمدتاً دولتی و تا حد زیادی وابسته به صادرات نفت، تحت تأثیر فرایند جهانی شدن و نظام رسانه‌ای و فرهنگی آن، دارای کلان‌شهرهایی با توسعه‌ی ناقص، و خیل جمعیت جوان در آستانه میان سالی که فرهنگ مصرف‌گرایی را به میراث دارند، با آسیب‌ها و مسائل اجتماعی عدیده‌ای دست به گریبان است.

در واقع نقش و جایگاه نهادهای کهن و سنتی سازنده‌ی نظام اجتماعی ایران-از جمله خانواده گسترده- در شرایط فعلی در حال کم‌رنگ شدن است و نهادهای برآمده از وضعیت جدید نیز به طور مناسب و مطابق با معیارهای اجتماعی و فرهنگی بومی منطبق نشده‌اند؛ بدین سبب، ما شاهد نوعی نابسامانی اجتماعی هستیم که در آن چه نهادهای سنتی

و چه نهادهای جدید در انجام کارکردهای خود با مشکلاتی روبرویند و توان حل و فصل مسائل و معضلات در آنها ضعیف شده است.

اما در خصوص تعاریف و طبقه‌بندی مسائل اجتماعی نیز باید به این نکته اشاره داشت که در ایران، همانند سایر کشورهای جهان، دیدگاه و درک واحدی در این خصوص وجود ندارد، به گونه‌ای که در اسناد سازمان‌های دولتی و غیر دولتی و مکتوبات صاحب‌نظران، مصادیق مشکل، مسئله، انحراف و آسیب اجتماعی همپوشانی فراوان داشته و طبقه‌بندی برخی از مسائل و مشکلات اجتماعی در هر یک از دسته‌بندی‌های فوق را دشوار می‌نماید. بر این اساس در گزارش پیش رو، مبنای دسته‌بندی و اولویت‌دهی این بررسی، پژوهش‌هایی بوده که برای اولویت‌دهی مسائل اجتماعی ایران در سال‌های اخیر صورت گرفته است. با توجه به نتایج تحقیقات مختلف در این زمینه، پس از آنکه فهرستی از عناوین مسائل اجتماعی انتخاب گردید، با فراتحلیلی نظری بر روی این تحقیقات، به جرح و تعدیل فهرست عناوین آنها، حذف برخی از سرفصل‌ها و در نهایت اضافه کردن برخی عناوین دیگر، سرفصل‌های کتاب حاضر در سه دسته کلی خانواده، اقتصاد و اجتماع مطرح شده است. این دسته‌بندی و اولویت بخشی دارای حصر منطقی نبوده بلکه از حیث نظری، انتخاب محور خانواده به عنوان اولویت نخست براساس نقش جوهری نهاد خانواده در اجتماع و اهمیت مبنایی آن در وقوع سایر مسائل انتخاب بوده است. محور دوم نیز با توجه به جایگاه زیربنایی نظام اقتصادی مشخص شده است. سایر مسایل نیز که ذیل عنوان مسائل و آسیب‌های اجتماع و فرهنگ مطرح گشته‌اند، بر حسب شاخص‌های ملموس و تعیین‌کننده‌ی میزان و اهمیت، مانند گستره یا فراوانی و نیز ابعاد ذهنی آن پدیده، مانند شدت مغایرت با ارزش‌های فردی و اجتماعی مورد توجه قرار گرفته و به آنها پرداخته شده است.

این نوشتار می‌تواند با ترسیم نمای کلی از مسائل اجتماعی، علل و پیامدها و همچنین معرفی نهادها و سازمان‌های مربوطه به سیاست‌گذاران، تصمیم‌گیران و مجریان برنامه‌های اجتماعی علی‌الخصوص مسئولین قوه قضائیه کمک کند تا به شناخت دقیق‌تری از وضعیت موجود و روند مسائل و مشکلات اجتماعی در کشور دست یابند. در انتها لازم است از تلاش‌های آقایان سیدمهدی اعتمادی‌فرد، حسین سوختانلو، حامد نظری و محسن طوسی که در تهیه و تنظیم این کتاب تلاش بسیاری نموده‌اند کمال تشکر و قدردانی را به‌عمل آوریم.

ابوالقاسم خدادی

سرپرست مرکز مطالعات اجتماعی و جرم‌شناسی

معاونت اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم قوه قضائیه

ابعاد مفهومی مسئله‌ی اجتماعی:

آسیب اجتماعی طبق تعریف، به هر نوع عمل فردی یا جمعی اطلاق می‌شود که در چارچوب اصول اخلاقی و قواعد جامعه قرار نمی‌گیرد و در نتیجه با منع قانونی و یا قبح اخلاقی و اجتماعی روبرو می‌گردد (عبداللهی، ۱۳۸۱: ۱۵). هنگامی که از مسائل، آسیب‌ها یا انحرافات اجتماعی نام برده می‌شود با مجموعه‌ای از سختی‌ها و آلام انسانی رو به رو می‌شویم که تمایز بین جنبه‌های فردی و اجتماعی آن‌ها بسیار دشوار و بعضاً ناممکن می‌باشد.

در توضیح تفاوت میان این دو، صاحب نظران مسئله‌ی فردی را مسئله‌ای می‌دانند که در درون فرد و روابط بلافصل او با دیگران پیدا شود و فرد شخصاً و به صورت مستقیم درگیر آن باشد. اما مسئله‌ی اجتماعی نه تنها بر جمعیت زیادی اثر منفی می‌گذارد بلکه در نهادهای اجتماعی ریشه دارد. به بیان دیگر مشکل اجتماعی علل یا عواقبی فراتر از فرد و محیط بلافصل او دارد. به عبارتی مسئله اجتماعی «وضعیتی است که با ارزش‌های تعداد قابل ملاحظه و معنی‌داری از افراد مغایرت داشته و ایشان بر این امر اتفاق نظر دارند که وضعیت حاضر نیاز به تغییر دارد» (فرهنگ جامعه‌شناسی کمبریج: ۵۸۱).

نسبی بودن مفهوم مسئله‌ی اجتماعی:

چالش دیگر در این بحث، «نسبی» بودن مفهوم مسئله‌ی اجتماعی در ارتباط با اشخاص، زمان و مکان و فرهنگ جوامع است. بدین معنی که مسائل اجتماعی ماهیتاً دارای دو بعد عینی و ذهنی هستند. یعنی از طرفی مشکلات اجتماعی، اموری عینی و قابل

مشاهده‌اند و از سوی دیگر از قضاوت افراد در خصوص پدیده‌های اجتماعی منشأ می‌گیرند و به نگرش و ذهنیت افراد مرتبط‌اند. به عنوان مثال فقر، خشونت خانگی و رشوه‌خواری همگی دارای ابعاد عینی بوده، به این معنا که از تعامل میان افراد، گروه‌ها و دیگر عناصر اجتماعی ایجاد می‌شوند و سبب رنج مادی یا روانی بخش قابل توجهی از جامعه می‌گردند. اما از سوی دیگر به لحاظ تنوع در ذهنیت افراد، زمینه‌های فکری، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی آن‌ها، طرز تلقی افراد از «مسئله» محسوب شدن این مشکلات با یکدیگر متفاوت است. هر فرد یا گروه، پدیده‌ای را مسئله‌ی اجتماعی ارزیابی می‌کند که برای «خود» مضر می‌داند. حال آنکه همان پدیده، می‌تواند برای گروهی دیگر مفید تلقی شود. از سویی هنگامی که برای تعیین مصادیق مسائل اجتماعی به افکار عمومی رجوع شود این قضاوت می‌تواند تابع تلقی‌های ارزشی «سازندگان افکار عمومی» گردد که به گونه‌ای مستقیم یا غیر مستقیم و با استفاده از اعتبار، قدرت و یا ثروت خود، دیدگاهی را در لایه‌های جامعه بسط می‌دهند. به همین دلیل خطر صحنه گذاشتن بر نابرابری‌ها یا سایر مشکلاتی که می‌توانند معلول نظامی غیرعادلانه باشند، همواره وجود دارد (رابینگتن، ۱۳۸۲: ۱۳ به نقل از رفیعی، ۱۳۸۷).

متغیر بودن مسائل اجتماعی:

نکته قابل تأمل دیگر در خصوص مسائل اجتماعی آن است که مسائل اجتماعی اموری ثابت نیستند بلکه دائماً در حال تحول‌اند. آنچه در یک زمان مشکل اجتماعی تلقی می‌شود، ممکن است در زمان دیگر مشکل اجتماعی نباشد. به عبارتی مسئله اجتماعی متغیری وابسته به هنجارها و ارزش‌های زمانه‌ی خود است که با تغییر این هنجارها و ارزش‌ها در طول زمان تغییر می‌یابد. افزایش جمعیت، آلودگی هوا، ترافیک شهری و

آلودگی به ویروس نقص ایمنی اکتسابی (HIV)، همگی مسائلی هستند که در دو یا سه دهه اخیر در کشور ما بروز و ظهور یافته‌اند و پیش از آن هیچ یک از سوی جامعه به عنوان مسئله‌ی اجتماعی تلقی نمی‌شده‌اند. آنچه در خصوص مسائل اجتماعی، کمتر جای مباحثه داشته و مورد تایید است پذیرش مسائل اجتماعی به عنوان وضعیت‌هایی است که با ارزش‌ها و هنجارهای تعداد قابل توجهی از افراد هر جامعه در تعارض هستند و علاوه بر مشکل‌زایی، مردم خواستار اصلاح آنها بوده یا خود برای اصلاحشان تلاش می‌کنند (مدنی، ۱۳۷۹ به نقل از رفیعی، ۱۳۸۷).

به عبارتی هر یک از این روابط از آنجا که در ساحت روابط افراد جامعه و میدان روابط اجتماعی به وقوع می‌پیوندند به طور عام، مسائلی اجتماعی تلقی می‌شوند و از این دید می‌توان به زمینه‌ها و علل بروز و ظهور آنها نگریست. هر چند در سطوح گوناگونی این مسائل از بُعد سیاسی و اقتصادی و یا روان‌شناسانه مورد واکاوی قرار می‌گیرند، اما در کلیت امر به عنوان یک مسئله‌ی اجتماعی نیز به بررسی آنها پرداخته می‌شود.

علاوه بر مسائل پیش گفته تمایز مفاهیمی مثل جرم، آسیب اجتماعی، مسئله‌ی اجتماعی، انحراف اجتماعی و بزهکاری نیز بر دشواری مطالعات درباره این مفاهیم می‌افزاید. در مقایسه‌ی مفاهیم مطرح شده از نظر دامنه و وسعت فراگیری، مسئله‌ی اجتماعی در مرتبه نخست قرار دارد. مثلاً رفتاری چون طلاق می‌تواند مسئله‌ی اجتماعی باشد در حالی که بزهکاری یا جرم نیست. پس از مسئله‌ی اجتماعی به ترتیب نابهنجاری، انحراف و بزهکاری قرار دارند. به عنوان مثال سیگار کشیدن زنان در اماکن عمومی، پوشیدن لباس‌های نامتعارف و فرار از خانه، علاوه بر این که به ترتیب نوعی نابهنجاری، انحراف و بزهکاری تلقی می‌شود می‌تواند مسئله‌ی اجتماعی هم باشد. جرم کوچک‌ترین حلقه این زنجیر را تشکیل می‌دهد (رفیعی، ۱۳۸۷: ۱۸۸).

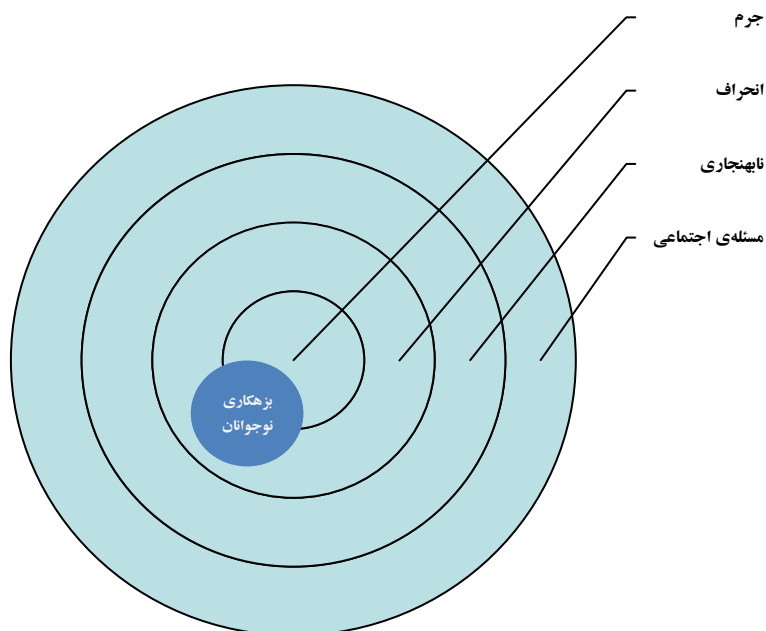
به عبارت دیگر، مسائل اجتماعی، ضرورتاً ذیل مجموعه ی جرایم محسوب نمی شود؛ چراکه دسته ای از مسائل وجود دارند که جرم نیستند. به عنوان نمونه، طلاق از جمله رفتارهای غیر مجرمانه ای است که می تواند در شرایط خاصی با افزایش بیش از حد، تبدیل به مسئله ی اجتماعی شود. از سوی دیگر، در جامعه ما رفتارهایی چون بی حجابی و یا همجنس گرایی علاوه بر جرم بودن مشمول موارد مطرح شده فوق نیز می شود و مفهوم دیگری از مسئله ی اجتماعی است. از سویی آسیب اجتماعی، ناظر بر پنداشت واحد اجتماعی به مثابه کالبد انسانی است. هر رفتار، کنش و در مجموع پدیده ای که سازوکار نظام و ارگانسم اجتماعی را مختل کند آسیب اجتماعی محسوب می شود. در دیدگاهی این چنین، مفاهیم آسیب و مسئله اجتماعی بسیار نزدیک به هم بوده و به نوعی همپوشانی دارند. در عین حال از آن جا که واژه های آسیب شناسی و آسیب از نظام پزشکی وارد حوزه ی مسائل اجتماعی شده اند، در سال های اخیر متخصصان علوم اجتماعی و جامعه شناسان ترجیح می دهند از واژه «مسئله ی اجتماعی» استفاده کنند.

در واقع امروزه کاربرد واژه آسیب یا آسیب شناسی در حوزه علوم اجتماعی منسوخ شده و تمایل غالب، به استفاده از عبارت «مسئله اجتماعی» است. بدین ترتیب اکثر مفاهیم مطرح شده نوعی مسئله تلقی می شوند اما لزوماً هر مسئله اجتماعی، انحراف، بزهکاری و یا جرم نیست. برای نمونه می توان به پدیده هایی چون مصائب جمعی و یا آلودگی محیط زیست اشاره کرد که از آن ها به عنوان مسئله ی اجتماعی یاد می شود اما انحراف یا جرم تلقی نمی شوند. برای وضوح مفهومی بیشتر لازم به ذکر است که انحرافات شامل انواع بسیاری از رفتارهای نابهنجار است که آشکالی از آن در هر جامعه ای روی می دهد. گفته شده که رفتار نرمال یا بهنجار، هر نوع رفتاری است که از هنجارها یا مقررات گروهی که رفتار مزبور در آن روی می دهد تبعیت کند، در مقابل، انحراف یا کج رفتاری هر نوع

رفتاری است که با هنجارها یا مقررات گروه هم‌نوایی نداشته باشد و دامنه وسیعی از رفتارها، از تخلفات جزئی در رانندگی تا قتل را در بر می‌گیرد (صدیق سروسستانی، ۱۳۸۳: ۲). در خصوص تعریف جرم نیز باید اشاره داشت که انحراف و جرم به یک معنا نیستند، هر چند که در موارد زیادی همپوشانی دارند. مفهوم انحراف یا کج‌روی بسیار کلی‌تر و گسترده‌تر از جرم است؛ جرم فقط به آن دسته از کردارهای ناهم‌نوای اطلاق می‌شود که به نقض قانون می‌انجامد؛ اما بسیاری از شکل‌های رفتار کج‌روانه، مجازات قانونی ندارد. به عنوان مثال می‌توان به موضوع فرار از خانه به عنوان یک رفتار انحرافی اشاره داشت که جرم تلقی نمی‌شود.

نمودار شماره ۱ الگوی نظری این نوشتار را در تبیین جایگاه مسائل اجتماعی توضیح

می‌دهد.



شکل ۱: الگوی نظری مفاهیم مرتبط با مسائل اجتماعی (با توجه به الگوی: رفیعی، ۱۳۸۸: ۱۸۹)

همان‌طور که در الگوی نظری مشخص شده است، جرم، بزهکاری و انحراف در ذیل مفهوم گسترده‌تر مسئله‌ی اجتماعی قرار دارند و وضعیت تخصیص یافته‌ای از مسئله‌ی اجتماعی می‌باشند. از دیگر سو مسائل اجتماعی به عنوان زمینه و بستر شکل‌گیری جرایم و انحرافات مطرح می‌باشند. لذا بخش عمده از گزارش حاضر به بررسی برخی مصادیق مسائل اجتماعی کنونی کشور اختصاص خواهد داشت. بر این اساس و با توجه به هدف این گزارش مبتنی بر کنترل و کاهش مسائل اجتماعی در ادامه به ذکر مبانی نظری مرتبط با پیشگیری از مسائل اجتماعی خواهیم پرداخت.

پیشگیری و کنترل مسائل اجتماعی:

واژه پیشگیری^۱، در لغت به معنای جلوگیری کردن، ممانعت نمودن، و اقدامات احتیاطی برای جلوگیری از رخداد بد و ناخواسته است. در اصطلاح جرم‌شناسی، پیشگیری شامل اقداماتی است که در قالب شناسایی و ارزیابی خطر جرم و اتخاذ راهکارهای لازم برای جلوگیری از وقوع آن صورت پذیرفته است و هدف آن کاهش نرخ بزهکاری است (شیری، ۱۳۸۶: ۱۷ به نقل از دادبان، ۱۳۸۸: ۱۳۲).

در بحث پیشگیری دو رویکرد قابل تصور است، نخست آن که پیشگیری از بزهکاری را می‌توان به منزله‌ی هدفی فراگیر و کلی توصیف کرد که بر از میان بردن علل و عوامل و موجبات و بسترهای عمل مجرمانه تأکید دارد و تأمین نیازهای آن برعهده‌ی دست اندرکاران و متخصصان در این زمینه است. و دیگری رویکردی است که مبتنی بر کیفر و بعد از وقوع جرم می‌باشد (قربانیان، ۱۳۸۸: ۱۹۰).

¹ Prevention

به طور خاص در پیشگیری از جرم و بزهکاری-به عنوان معلول مسائل اجتماعی- دو مفهوم به ذهن متبادر می‌شود، نخست شیوه‌هایی که به‌طور مستقیم برای جلوگیری از بروز رفتارهای بزهکارانه از طریق بازدارندگی یا کیفر اعمال می‌گردند و دوم مجموعه اقداماتی برای بهبود بخشیدن به زندگی اجتماعی، که احتمال بروز چنین اعمالی را کاهش می‌دهند. در واقع این اقدامات با هدف مدیریت و کاهش مسائل اجتماعی، زمینه‌ها و بسترهای وقوع انحراف را کاهش داده و به عبارتی موجبات پیشگیری از وقوع جرم را فراهم می‌آورد. در ادامه و با توجه به هدف این گزارش که در واقع فراهم آوردن بسترهای اعمال مدیریت در راستای کنترل و کاهش مسائل اجتماعی و به تبع آن پیشگیری از وقوع جرم و آسیب‌های اجتماعی می‌باشد به مباحث نظری پیرامون فرایند پیشگیری خواهیم پرداخت.

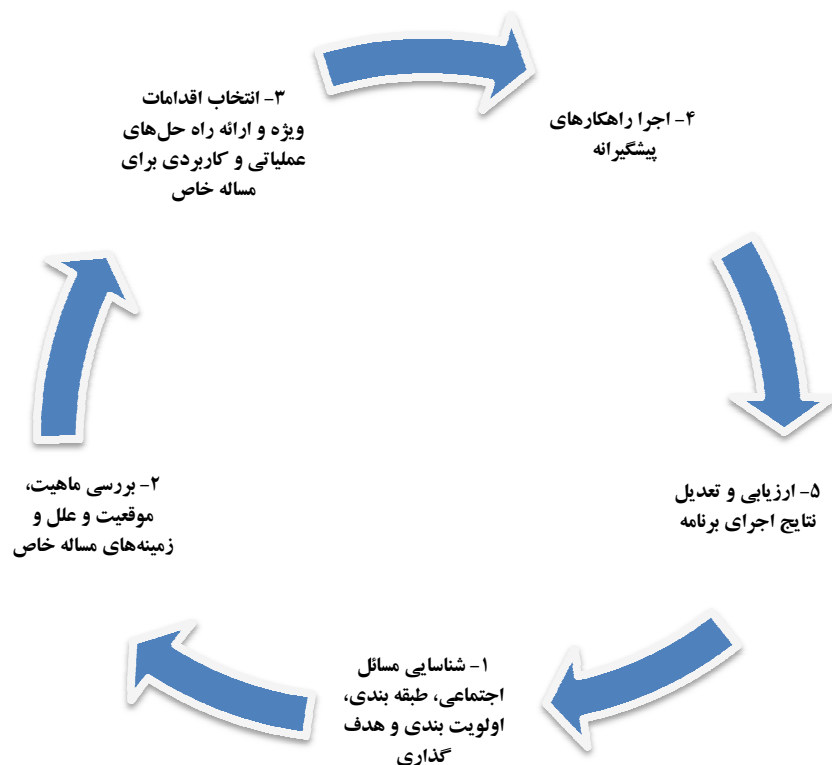
الگوی نظری فرایند پیشگیری

در الگوی علمی ارائه شده برای کاهش مسائل اجتماعی و به‌طور خاص پیشگیری از وقوع جرم و آسیب‌های اجتماعی کم و بیش مراحل زیر دیده می‌شود:

- ۱- شناسایی مسئله‌ی اجتماعی (و به‌طور خاص جرم و آسیب)، طبقه‌بندی، اولویت‌بندی و هدف‌گذاری؛
- ۲- بررسی ماهیت، موقعیت، علل و زمینه‌های بروز مسئله‌ی اجتماعی خاص و وقوع جرم خاص که در مرحله نخست هدف‌گذاری شده است؛
- ۳- انتخاب اقدامات ویژه و ارائه راه‌حل‌های عملیاتی و کاربردی برای پیشگیری از وقوع آن مساله‌ی اجتماعی؛
- ۴- اجراء راهکارهای پیشگیرانه؛

۵- ارزیابی و تعدیل نتایج اجرای برنامه (محمدنسل، ۱۳۸۹: ۳۱۸).

شکل شماره ۲ این مراحل را نشان می‌دهد.



شکل ۲: فرایند پیشگیری

در ادامه با توجه به الگوی مطرح شده ابتدا و در گام اول، به اختصار فهرستی از چند مورد آسیب اجتماعی مطرح شده در این مجموعه در قالب جدول شماره ۱ ارائه خواهد شد. در ادامه ی گزارش و به عنوان گام دوم به صورت مبسوط‌تری شرحی بر علل و زمینه‌های بروز این مسائل و پیامدهای آن‌ها خواهد آمد. در انتها و با هدف ارائه راهکارهای عملیاتی و بر حسب هدف گزارش حاضر، نهادها و سازمان‌های درگیر با مسئله

را به عنوان متصدی انجام اقدامات ویژه در راستای مدیریت و کنترل مسئله اجتماعی مربوطه مطرح می‌نماییم.

دسته	عنوان	تعریف ^۱
خانواده	۱. فروپاشی خانواده ^۲ (طلاق)	خانواده‌ای ناکارآمد و فروپاشیده، خانواده‌ای است که قادر به تأمین سطح مناسبی از سلامت، رفاه و شادی برای اعضایش نیست. فروپاشیدگی خانواده می‌تواند به علت طلاق و جدایی به وجود آید؛ اما فروپاشیدگی در واقع یک طیف است و مواردی مثل بدسرپرستی، کمبود عاطفی، بی‌توجهی به فرزندان در یک خانواده هم شکلی از فروپاشی است. فقر، اعتیاد، عدم آموزش مناسب می‌تواند از جمله علل فروپاشیدگی خانواده باشد.

^۱ منبع اصلی تعاریف:

Parrillo, Vincent. *Encyclopedia of Social Problems*. Sage Publication. 2008.

^۲ Dysfunctional Family divorce

خشونت خانگی عبارت است از: آسیب عمدی فیزیکی، روحی، جنسی از طرف نزدیکان و اعضای خانواده. مخاطب خشونت خانگی می تواند همسر، سالمند و کودک باشد. در خشونت، قصد و عمد شرط است. همچنین در خشونت آزار و آسیب به دیگری مطرح است، و نباید این آزار و آسیب را صرفاً فیزیکی در نظر گرفت، بنابراین حتی تهدید به خشونت هم خشونت است. در خشونت از زور استفاده می شود و رفتاری برخلاف میل فرد، درباره او انجام می شود.	۲. خشونت خانگی^۱ (همسر آزاری)	
به قربانی شدن کودکان با قصد یا از روی غفلت بزرگسالان، کودک آزاری اطلاق می شود. کودک آزاری فقط تنبیه بدنی نیست بلکه به سه دسته کلی غفلت از سلامت، تنبیه فیزیکی و آزار جنسی تقسیم می شود. مواردی مثل آسیب های ناشی از نظام آموزشی ما اعم از روش تدریس غلط، محیط نامناسب و برخوردهای غلط هم در زمره کودک آزاری قرار می گیرد. همچنین تحقیر و توهین کلامی، تهدید و پرخاشگری و بی توجهی به نیازهای عاطفی کودکان هم کودک آزاری عاطفی به حساب	۳. کودک آزاری^۲	

¹ Domestic Violence

² Child Abuse

می‌آید. از آنجا که پدیده‌ی کودک‌آزاری در محیط خانواده رخ می‌دهد، لذا مسئله‌ی کودک‌آزاری غالباً به عنوان یک آسیب در سر فصل مسائل خانواده طبقه‌بندی شده است.		
فرار از خانه عبارت است از: ترک خانه توسط کودکان و نوجوانان بدون اجازه‌ی والدین یا سرپرست قانونی. علل فرار از خانه می‌تواند شامل روابط خشونت‌آمیز یا تبعیض‌آمیز در خانواده، محدودیت مطلق، آزادی مطلق، و مشکلات اقتصادی باشد. فرار می‌تواند به قصد اثبات وجود خود، رهایی از فشارها و تحمیل‌ها، لجاجت یا تهدید صورت بگیرد. این پدیده خود می‌تواند عاملی برای افزایش آسیب‌های اجتماعی مثل طلاق، اعتیاد، بیماری، آسیب‌های جسمی و روحی باشد. از سوی دیگر تاسیس مراکزی برای حمایت از اینگونه افراد هزینه‌های مضاعفی بر دوش جامعه می‌گذارد.	۴. فرار از خانه^۱	
اداره زندگی خانوادگی توسط یک والد چه به دلیل فوت همسر و چه جدایی، منجر به شکل‌گیری خانواده تک والد یا تک سرپرست می‌شود. گرچه	۵. خانواده تک والدی^۲ (زنان سرپرست خانوار)	

¹ Runaways

² Single Parent Family

تک والدی به خودیِ خود یک مسئله‌ی اجتماعی به حساب نمی‌آید اما معمولاً خانواده‌های تک سرپرست بیشتر در معرض آسیب‌پذیری قرار می‌گیرند و گرفتار مشکلاتی از قبیل فقر، تضاد نقش و فشار ناشی از ایفای نقش مادر و پدر باهم می‌شوند.		
---	--	--

فصل اول:

مسائل و آسیب‌های نهاد خانواده

مقدمه

خانواده مهم‌ترین نهاد اجتماعی و مقدس‌ترین و پایدارترین بستر تربیت و تندرستی اعضای جامعه می‌باشد. خانواده از آن جا که زیربنا و ریشه‌ی همه‌ی نهادهای اجتماعی است، قدرتمندترین کانون اثرگذاری و مؤثرترین مرکز برای ساماندهی یا نابسامانی اجتماعی و عامل تشکیل و نظام‌دهی به جامعه می‌باشد. سلامت و تعادل انسان در سلامت و تعادل خانواده است (محدثی و یوسفی‌اصل، ۱۳۸۹: ۲۶۹). روان‌شناسان و جامعه‌شناسان بستر شکل‌گیری «خودپنداره» که جزء اصلی تشکیل دهنده‌ی شخصیت و هسته‌ی مرکزی سازگاری اجتماعی قلمداد می‌شود را نهاد خانواده می‌دانند. بخشی که شامل انسجام و وحدت بین احساسات، گرایش‌های خودآگاه و ناخودآگاه، درک و شناخت پیرامون هویت، ارزش‌ها و نقش‌های فرد، موجودیت فیزیکی و چگونگی شناخت فرد از خویشتن می‌باشد که عمده‌تأ از طریق تماس‌های اجتماعی با سایر افراد و تجارب کسب می‌شود (بحرینی، ۱۳۸۹: ۶۵).

از سویی عزت نفس که از مهم ترین عامل های تعدیل کننده ی فشار روانی - اجتماعی در افراد جامعه می باشد، در اساسی ترین وجه خود، بر زمینه های روابط خانوادگی مبتنی است. به علاوه ارتباط و پیوند افراد خانواده و رعایت احترام متقابل، در سلامت روانی و جسمانی فرد تأثیر بسزایی دارد، به گونه ای که الگوهای رفتاری وی را در بزرگسالی بنیان نهاده، موجبات امنیت خاطر وی را فراهم می آورد (موحد م، ۱۳۸۹: ۶۴). به عبارتی خانواده جایگاه مهمی را در چارچوب نهادهای جامعه دارد که از طریق پایه ریزی الگوهای تربیتی و رفتاری خود، همنوایی با هنجارهای اجتماعی مورد پذیرش جامعه را در کودکان و نوجوانان درونی می سازد (امینیان و سید میرزایی، ۱۳۸۹: ۳۱۳).

گذشته از همه ی این موارد، اهمیت خانواده و تأثیر آن بر بهداشت روانی و جسمانی نیز امری نیست که بر کسی پوشیده باشد (صیادپور، ۱۳۸۸: ۳۵۴). در باب مسئله ی امنیت اجتماعی نیز می توان گفت که ایجاد امنیت در جامعه و فراهم نمودن بسترهای مورد نیاز برای برقراری نظم و امنیت به قانونمند بودن افراد جامعه وابسته است. از طرف دیگر خانواده، پایه و اساس ساختار اجتماعی بوده به گونه ای که سلامت جامعه و خانواده به هم وابسته اند. عوامل مختلفی در انحراف جوانان مؤثر است، از جمله جهل و بی خبری، ضعف تدبیر، عدم تسلط بر نفس، عدم مدیریت خود، ضعف اراده، وجود الگوی نامناسب که البته در خانواده می توان راهبردهایی برای مقابله با آنان به کار بست (رحیمی خورشیدوند، ۱۳۸۸: ۲۱).

دقت در آیات و روایات نشان می‌دهد که خانواده در اسلام به عنوان کانون پدید آورنده‌ی آرامش و مهربانی از اهمیت بسزایی برخوردار بوده، در این میان نقش والدین و تأثیر خاندان و تأثیرات نسل‌های گذشته، جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است. هم چنین بررسی اصل ازدواج در آیات و روایات ما را به اصولی همچون «آرامش بخشی ازدواج» بر اساس مودت و رحمت، «حراست از کرامت انسانی»، «توسعه اقتصادی و برکت»، «تداوم و استمرار نسل انسان»، «مصونیت بخشی از احساس گناه یا بهداشت روانی» رهنمون ساخته، اهمیت بیش از پیش ازدواج را نمایان سازد. لذا بایسته است با حفظ حریم خانواده و تشویق به ازدواج و پرهیز از بی‌بندباری و تسهیل ازدواج از تزلزل بنیاد اصیل خانواده و فروپاشی نظام ارزشی جامعه جلوگیری شود و زمینه‌ی رشد و تعالی شجره‌ی طیبه‌ی انسانی فراهم آید (حسینی کوهساری، ۱۳۸۴: ۱۵۸).

می‌دانیم که انسان درزندگی خود برای انجام هر کاری هدف و مقصد خاصی دارد، به یقین با توجه به اهمیت و حساسیت‌های ازدواج و تشکیل خانواده باید به اهداف و مقاصد آن در ابتدای ازدواج و حتی قبل و بعد از آن به طور مستمر و مداوم توجه داشت تا ضمن توجه به اهمیت و ارزش و جایگاه ازدواج، از اهداف والای آن در زندگی روزمره فاصله نگیریم و در مسیر اصلی آن گام برداریم. گاهی اوقات انسان براساس نیازهای آنی و ضروری مانند نیاز جنسی، تنهایی، مشکلات انجام کارهای خانه و... به دنبال ازدواج می‌رود و پس از برآورده شدن آن‌ها به فکر می‌افتد که چرا قبل از اقدام به این عمل خوب فکر نکرده و با عقل و عشق به دنبال تشکیل خانواده نبوده است. از این رو اسلام برای تشکیل خانواده اهداف و مقاصدی را در نظر گرفته است که در ادامه به شرح آن‌ها می‌پردازیم.

۱. عمل به سنت الهی و پاسخ به ندای فطرت

ازدواج و پیوند زناشویی امری مقدس والهی است. خداوند انسان‌ها را زوج (زن و مرد) آفرید و تأکید نمود که این از آیات و نشانه‌های الهی است و برای ایجاد آرامش و الفت و دوستی بین زن و مرد چنین آفرینشی را ایجاد کرده است: «وَمِنْ آيَاتِهَا خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً...»^۱.

و بر این اساس به همه‌ی افراد خصوصاً والدین امر می‌کند تا زمینه‌ی ازدواج دختران و پسران خود را فراهم آورند تا سعادت و کمال و دوری از انحراف و فساد آنها را تضمین نمایند: «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»^۲ (اخوی، ۱۳۸۶: ۱۲۷).

۲. ارضاء نیاز عاطفی

یکی از ویژگی‌های اختصاصی انسان نیاز به محبت کردن و محبت دیدن است. انسان هم تمایل دارد تا به دیگران محبت کند و هم خواستار بهره‌مندی از لطف و محبت و دوستی دیگران است و بدون آن نمی‌تواند زندگی کند؛ زیرا زندگی بدون عشق و محبت و دوستی و انس و اُلفت و همراهی و همدلی، بی‌معنا و کسالت‌آور و خسته‌کننده است. آدمی از تنهایی رنج می‌برد، او می‌خواهد همیشه کسی در کنارش باشد که به او آرامش و سکون ببخشد و خود نیز لطف و توجه‌اش را نثار دوست کند و این امر در زمانی که انسان دچار حادثه، مشکل یا مصیبتی می‌شود دو چندان نمود پیدا می‌کند.

^۱ روم: ۲۱

^۲ نور: ۳۲

لذا در آیه‌ی قبل، عبارت «وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً» جزء اهداف ازدواج معرفی شده است. خداوند می‌خواهد انسان از طریق پیوند مقدس زناشویی، عواطف و احساسات و نیازهای درونی خود را ارضا و برآورده سازد تا به آرامش و اطمینان برسد و به ذره‌ای از محبت و عشق دنیایی برای وصول به عشق واقعی نائل گردد.

حضرت علی (ع) درباره‌ی زنان می‌فرماید: «فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَ كَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ» همانا زن دسته گل خوشبو است، نه منبع قدرت و نیروی جسمی. رسول خدا فرمودند: «مَنْ اتَّخَذَ زَوْجَهُ فَلْيَكْرِمْهَا» کسی که زن می‌گیرد، باید او را احترام و اکرام کند. و نیز امیرمؤمنان علی (ع) خطاب به مردان می‌فرماید: «فَدَارُوا هُنَّ عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ أَحْسِنُوا» با آنان در همه حال مدارا کنید، خوش‌زبان و نرم‌خو باشید و در تمام امور نیکی کنید (همان).

۳. حفظ عفت و پاکدامنی

از جمله اهداف مهم تشکیل خانواده که همه پسران و دختران جوان خواسته و یا ناخواسته، آگاهانه یا ناآگاهانه به دنبال آن هستند حفظ عفت و پاکدامنی خود از طریق ازدواج است. در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام (ص) آمده است: «مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ فِي النِّصْفِ الْبَاقِي»؛ کسی که ازدواج کند نصف دین خود را کامل نموده و بر اوست که برای نصف دیگر دین خود تلاش کند و تقوای الهی پیشه نماید.

بنابراین برای حفظ عفت و دین‌جوانان باید به آنان در امر ازدواج کمک نمود و تسهیلات لازم را فراهم نمود. البته ذکر این نکته ضروری است که جوانان ما نیز باید تا فراهم شدن مقدمات ازدواج، عفت و شرافت خود را حفظ نمایند و خود را از شر شیطان و هوا و هوس‌ها و شهوت‌رانی‌ها محفوظ و مصون نگاه دارند تا خداوند ضمن تأمین شرایط

اقتصادی و اجتماعی ازدواج، همسر مناسب و با عفتی را نصیب آنان سازد (اخوی، ۱۳۸۸: ۱۲۸).

۴. تأمین سلامت جسمی و روانی

از جمله اهداف تشکیل خانواده و ازدواج، تأمین سلامت جسمی و روانی جوانان است. از طریق ازدواج علاوه بر آن که افراد می‌توانند از طریق استفاده از لذایذ جنسی که به عنوان انرژی نهفته در انسان تعادل جسمانی آدمی را به هم می‌زند و گاهی او را دچار استرس و بیماری می‌سازد، آرامش و امنیت روانی خاصی نیز پیدا نماید. همچنین از طریق ارتباط عاطفی با همسر و گفت‌وگو و درد دل کردن، تفریح‌ها، سرگرمی‌ها، مسافرت‌ها و ارتباط خانوادگی، موجبات آسایش و آرامش فکری و ذهنی و روانی و جسمانی خود را فراهم می‌سازد. به‌طور طبیعی زمانی که نیازهای جسمانی و روانی افراد ارضاء گردد، آنان از آرامش بیشتری برخوردارند و به راحتی می‌توانند به اهداف و مقاصد والاتر و مهم‌تر فکر کنند و در آن مسیر گام بردارند.

خداوند برقراری رابطه زوجین در میان انسان‌ها را از آیات و موهبت‌های الهی محسوب داشته و سکونت و آرامش آنان را به عنوان هدف اصلی ازدواج مطرح نموده است: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً»^۱ و این مسئله نشانه‌ی تأثیر فراوان ازدواج بر آرامش روحی و روانی و آسایش جسمانی آدمی است (همان).

^۱ روم: ۲۱

۵. رشد و تکامل همسران

انسان هیچ گاه خود را کامل و رشد یافته به شمار نمی آورد و این احساس قبل از ازدواج خیلی بیشتر است و آدمی تصور می کند که تنهاست و ناقص و به دنبال گم شده ی خود جهت رسیدن به مقاصد بالاتر و والاتر است و این اندیشه آرامش را از او سلب نموده و او را به دنبال تشکیل خانواده می کشاند. زمانی که نیازهای انسان و دغدغه های ذهنی و روانی او از طریق تشکیل خانواده برطرف شد، به یقین زمینه های رشد و تکامل زوجین فراهم می گردد و آنان خود به دنبال کمال می گردند و فرزندان خود را نیز در این مسیر قرار می دهند. آنان از طریق ازدواج، احساس ارزشمندی و بزرگی می کنند و متوجه هدف خلقت خود می گردند (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) و همین احساس موجب می - گردد تا با وظایف انسانی خود در دنیا آشنا شوند و از عمر خود به خوبی استفاده نمایند (همان).

بر این اساس، «خانواده» همواره در کانون توجه اندیشمندان قرار داشته است و وجود خانواده ی سالم جهت انجام تکالیف و کارکردهای آن در قبال جامعه از اهمیت بسیاری برخوردار می باشد به طوری که حل مسایل مربوط به خانواده همواره برای سیاستگذاران و فعالان اجتماعی از اولویت مبنایی برخوردار بوده است.

۱. تعریف

تعریف خانواده در طول زمان با تغییراتی همراه بوده است. در نظر بسیاری از مردم، خانواده، به منزله ی واحد اجتماعی ای است که شامل یک زوج متأهل و فرزندان شان می باشد و در خانه ای در کنار یکدیگر زندگی می کنند (محمودیان و همکاران، ۱۳۸۸: ۷۷). از یک منظر خانواده عبارت است از: «پیوند قانونی دو جنس مخالف بر پایه روابط

پایا، تقدس مذهبی، روابط عمیق عاطفی که با نوعی قرارداد اجتماعی و آثار مهم فرهنگی همراه است» (Engels, 1973: 171-205). در این منظر، معنای اصلی خانواده همواره با یک قرارداد اجتماعی، پیوند حقوقی، اجتماعی و عاطفی همراه می‌باشد. از منظر دیگر خانواده گروهی از اشخاصی است که با پیوندهای خویشی مستقیم یا از طریق ازدواج به هم متصل می‌شوند و اعضای بزرگسال آن مسئولیت نگهداری کودکان را بر عهده دارند (گیدنز، ۱۳۸۹: ۲۵۲).

۲. چالش‌ها

خانواده در دوران حاضر، دستخوش تغییرات وسیعی شده که نه تنها نسبت به قرون گذشته، بلکه نسبت به دهه‌های گذشته تفاوت چشم‌گیری در مناسبات و نقش‌های اعضای تشکیل دهنده آن ایجاد شده است. صنعتی شدن و شهری شدن دو فرایندی هستند که تغییرات جدیدی را در زندگی فردی و اجتماعی به وجود آورده‌اند. برخی از این تغییرات، دارای آثار مثبت و برخی واجد تأثیر منفی بر وضعیت خانواده و ثبات این نهاد اساسی جامعه بوده‌اند. عمده‌ترین این تغییرات عبارت‌اند از: (۱) تغییرات ارزشی و فاصله‌ی بین نسلی (۲) کاهش پیوندهای درون‌نسلی و نیز ایجاد شکاف‌های بین نسلی (۳) تغییرات در ساختار اشتغال (۴) افزایش تحصیلات و اشتغال زنان به ویژه زنان متأهل (۵) افزایش سن ازدواج (۶) تغییرات جمعیت‌شناسی و سن جمعیت (گسترش امید به زندگی و افزایش افراد مسن) (۷) کوتاه شدن دوره‌ی باروری به دلیل تغییرات شغلی و فرهنگی (۸) پایان خانواده‌های بزرگ و چند نسلی به دلیل شرایط زندگی در حوزه‌های شهری (۹) جدایی محل کار از محل زندگی و تغییر در روابط میان همسایگان (۱۰) تضعیف فراوانی و صمیمیت روابط میان اعضای خانواده، کاهش همبستگی خانواده‌های چندنسلی، رشد

جدایی فیزیکی میان افراد مسن و کودکان و کاهش تعداد وظایفی که توسط خانواده‌ها و خویشاوندان اجرا می‌شده است (روحانی، ۱۳۸۹: ۲۰). با توجه به مصادیق تغییرات ذکر شده، در ادامه به تفصیل به برخی از این موارد خواهیم پرداخت.

خانواده در ایران به لحاظ تاریخی و اجتماعی یکی از اصلی‌ترین و موثرترین نهادهای اجتماعی است و بقای جامعه ایرانی بدون خانواده ممکن نبوده است و می‌توان گفت که خانواده‌ی ایرانی همان جامعه‌ی ایرانی است. در طول دو سده‌ی اخیر، خانواده‌ی ایرانی در جریان نوسازی فرهنگی و اجتماعی و سیاسی کشور، تغییرات اساسی یافته است. به طوری که بسیاری از متفکران اجتماعی توجه خود را به مطالعه تغییرات خانواده در ایران معطوف کرده‌اند. از آن جایی که هر نوع تغییری در جامعه ایرانی ریشه در خانواده دارد و هم‌چنین اصلی‌ترین تغییرات در نظام اجتماعی ایرانی، یا به واسطه‌ی خانواده محقق شده یا این که جهت‌گیری آن معطوف به خانواده بوده است، لذا بررسی و مطالعه در حوزه‌ی خانواده به ویژه تغییرات فرهنگی و ارزشی و مسائل مبتلابه خانواده‌ی ایرانی از اهمیت و ضرورت بالایی برخوردار است (آزاد ارمکی، ۱۳۸۹: ۲۸۱).

۱-۲. تغییرات ارزشی در خانواده

هرچند اختلافات فکری و ارزشی و تفاوت نگرش میان نسل جوان و سایر نسل‌ها، به ویژه در خانواده‌ها امری طبیعی است و در هر جامعه‌ای وجود دارد، اما بایسته است میان دو نوع تفاوت و فاصله و گسست نسلی و فرهنگی تفاوت قایل شد: گسست نسلی هنجاری و گسست نسلی ارزشی. آنچه می‌تواند در بلندمدت برای جامعه و نسل جوان ایران خطرناک باشد، گسست نسلی ارزشی و فرهنگی است (فولادی، ۱۳۸۸: ۱۰۷). بنابراین باید توجه داشت که این تغییر طبیعی در صورت حاد شدن می‌تواند نوعی آسیب برای جامعه تلقی

شده که پیامدهای جبران‌ناپذیری به همراه خواهد داشت. در جامعه‌ی ایران در پنج دهه‌ی اخیر از نظر وضعیت اجتماعی و فرهنگی، یکی از مهم‌ترین دوران‌های حیات خویش را تجربه کرده است، به گونه‌ای که همواره در معرض برنامه‌های نوسازی و توسعه اقتصادی و اجتماعی بوده و از طریق مجموعه‌ای از رویدادهای تاریخی و جریان‌های توسعه، ساختارهای آن دگرگون شده است. در دهه‌های اخیر، با تغییر ساختار اجتماعی و فرهنگی جامعه‌ی ایران در نتیجه‌ی تغییر شاخص‌هایی هم چون صنعتی شدن، افزایش میزان شهرنشینی، افزایش میزان تحرک اجتماعی و مهاجرت، جوانی جمعیت، توسعه‌ی شبکه حمل و نقل عمومی، توسعه‌ی وسایل ارتباط جمعی و استفاده از تکنولوژی‌های نوین ارتباطی و توسعه‌ی نهادهای اجتماعی جدید مانند آموزش و پرورش و دانشگاه، زمینه مساعدی برای بروز تغییراتی در ارزش‌ها و نگرش‌های اعضای خانواده ایرانی به وجود آورده است؛ به طوری که ارزش‌های والدین به دلیل تجربه‌ی شرایط اجتماعی و اقتصادی ویژه در دوران جنگ و قبل از آن، با ارزش‌های جوانانی که آن شرایط را تجربه نکرده‌اند و در شرایط اجتماعی و اقتصادی مساعدتر و بهتری پرورش یافته‌اند، تفاوت‌هایی دارد. به گونه‌ای که روابط والدین و فرزندان تحت تأثیر شرایط اجتماعی و فرهنگی جدید قرار گرفته و دگرگونی‌هایی در آن پدید آمده است. در واقع ارزش‌ها به عنوان بنیادی‌ترین عنصر فرهنگی، بر انتخاب شیوه‌ها، وسایل و اهداف موجود برای کنش، اثر گذاشته و بیشترین تأثیر را در کنش‌های متقابل فرزندان و والدین در درون خانواده دارند؛ از این رو پی بردن به نظام ارزشی هر دو گروه ما را به عناصر فرهنگی خانواده که جهت‌دهنده‌ی کنش و رفتار اعضای آن است، آشنا می‌کند (آزادارمکی، ۱۳۸۹: ۲۸۱).

۲-۲. تغییرات در سن ازدواج و ساختار شغلی و اشتغال زنان

ازدواج واقعه‌ای اجتماعی، زیستی و فرهنگی است که به دلیل نقش بنیادین آن در تشکیل خانواده از اهمیت بسزایی برخوردار است؛ به‌طوری که پایداری گروه و زندگی کمی و کیفی نسل‌های متوالی به ازدواج بستگی دارد. هر جامعه‌ای در مورد شکل و ابعاد پیوند جنسی قوانینی دارد و سن شروع پیوند جنسی نیز تابع این قوانین است که معمولاً در کشورهای مختلف بین ۱۳ تا ۲۷ سال متغیر است (کازمی‌پور، ۱۳۸۳: ۱۰۳). در ایران از سال ۱۳۵۵ به بعد به تدریج متوسط سن ازدواج افزایش یافت و از ۱۸.۴ سال به ۲۳.۲ سال در سال ۱۳۸۱ رسید و در سال ۱۳۸۸ طبق آمار سازمان ثبت احوال برای زوج ۲۶.۶ و برای زوجه ۲۲.۲ بوده است. مسئله‌ای که به تعویق افتادن سن ازدواج برای افراد بوجود می‌آورد این است که این تأخیر می‌تواند باعث سرکوب شدن نیازهای جنسی، عاطفی و روانی در فرد گردد و آسیب‌های اجتماعی را به دنبال داشته باشد.

یکی از عوامل مؤثر در افزایش سن ازدواج در ایران را می‌توان شهرنشینی دانست. افراد شهرنشین به دلیل کاهش حمایت‌های خانوادگی، اشتغال بیشتر به تحصیلات و تمایل به کسب شغل بهتر و بالاتر دیرتر ازدواج می‌کنند (همان، ۱۳۸۳: ۱۰۶). به طور خاص از دو دهه ی گذشته موقعیت زنان از نظر تحصیل و پایگاه اجتماعی-اقتصادی فراتر رفته است و در دستیابی آنان به نقش‌های جدید مؤثر بوده است که براساس نظر برخی جامعه‌شناسان، این تغییر در فرصت‌های شغلی، موجب از هم گسیختگی ساختار خانواده خواهد شد. هم‌چنین هرگونه تغییر در نقش زنان، خطرات زیادی از جمله تخریب کارکردهای کنونی جامعه را در پی دارد (به نقل از باقری، ۱۳۸۸: ۲۴۹).

در همین رابطه باید در نظر داشت که بخش عمده‌ی مردمان هر جامعه را جمعیت شاغل آن تشکیل می‌دهد. صنعتی شدن کشورهای در حال توسعه مثل ایران، به تغییرات سریعی در محیط روانی- اجتماعی سازمان‌ها و واکنش‌های کارکنان انجامیده است. امروزه تعارضات بین خواسته‌های کار و خانواده به عنوان مشکلی گریزناپذیر در سازمان‌ها و خانواده‌ها مطرح می‌باشد. صنعتی شدن و در مرحله‌ی بعد، جهانی شدن و افزایش خواسته‌ها و بهره‌وری در سازمان‌ها باعث افزایش مسئولیت‌های پرسنل شده و این به معنای ایجاد تعارضاتی در مسئولیت‌های خانواده می‌باشد. این مسئله نیز به نوبه‌ی خود باعث به وجود آمدن فشارهای روانی در زندگی خانوادگی افراد می‌شود و سلامت آنها را به خطر می‌اندازد. تحقیقات روی این حوزه نشان داده است که خواست‌های کاری می‌توانند خانواده را به گونه‌ای منفی تحت تأثیر قرار دهند و باعث بروز تعارضات کار- خانواده شوند. تعارضات کار - خانواده به عنوان حالتی تعریف می‌شود که خواست‌ها، زمان اختصاص یافته و تلاش مورد نیاز جهت انجام شغل در مسئولیت‌های مرتبط با خانواده خلل ایجاد می‌کند. بنابراین یکی دیگر از زمینه‌های سبب‌ساز ایجاد آسیب‌های اجتماعی در حوزه مسائل خانواده را می‌توان تغییرات محیط شغلی در وضعیت فعلی جامعه و نقش زنان در آن دانست (صلاحیان، ۱۳۸۹: ۲۰).

۳. مسائل و آسیب‌ها

چالش‌های ایجاد شده در حوزه‌ی خانواده، بستری را فراهم آورده است که سبب‌ساز بروز برخی مسائل و آسیب‌های مرتبط با این نهاد گردیده و زمینه را برای آنچه به اصطلاح فروپاشی خانواده می‌نامند، فراهم آورده است.

خانواده‌ی ناکارآمد و فروپاشیده، خانواده‌ای است که قادر به تأمین سطح مناسبی از سلامت، رفاه، شادی برای اعضایش نیست. فروپاشیدگی خانواده می‌تواند به علت طلاق و جدایی به وجود آید اما فروپاشیدگی در واقع یک طیف است و مواردی مثل بدسرپرستی، کمبود عاطفی، بی‌توجهی به فرزندان در یک خانواده هم شکلی از فروپاشی است. فقر، اعتیاد، عدم آموزش مناسب می‌تواند از جمله علل فروپاشیدگی خانواده باشد.

از هم گسیختگی خانواده بیشترین آسیب را بر طرفین رابطه وارد می‌کند اما در فرآیند زندگی و در سنین مختلف بر سایر اعضای خانواده به خصوص فرزندان، اثرات متفاوتی از نظر کمی و کیفی وارد می‌سازد. تجربه طلاق برای تمام اعضای خانواده اضطراب‌زا است و رفتار کودکان و نوجوانان بعد از طلاق، نشان‌دهنده‌ی این اضطراب و بالا رفتن میزان اختلالات عاطفی و رفتاری آنان است (دایره‌ی المعارف مسائل اجتماعی، ۲۰۰۸).

در ادامه به ذکر برخی مصادیق مسائل حوزه‌ی خانواده از جمله طلاق، همسر آزاری، کودک آزاری، فرار از خانه و زنان سرپرست خانوار خواهیم پرداخت.

۱. طلاق

تعریف:

همان‌طور که پیش از این ذکر شد خانواده یک نظام اجتماعی است که رسماً در همه جوامع پذیرفته شده و توسعه یافته است. در حقیقت ساخت اجتماعی در انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی غالباً با مفهوم ساخت خانواده و خویشاوندی همراه است. نابسامانی یا گسیختگی آن را می‌توان به عنوان شکستن واحد خانوادگی یا گسیختگی ساخت نقش‌های اجتماعی به علت قصور یا ناتوانی یک یا چند عضو خانواده در اجرای نقش‌های خود

تعریف کرد (گود، ۱۳۵۲: ۲۴۸). طلاق را می‌توان شیوه‌ای نهادی شده و تحت نظارت سازمان‌های اجتماعی در راه پایان دادن به پیوند زناشویی دانست. به عبارت دیگر، طلاق خاتمه دادن به پیوند زناشویی تحت شرایط خاص قانونی، شرعی و عرفی است که پس از آن زن و شوهر نسبت به یکدیگر حقوق و تکالیفی ندارند (ریاحی، ۱۳۸۶: ۱۱۱).

پیامدها:

اکثر بررسی‌های انجام شده، از رابطه‌ی بین طلاق با اعتیاد، جرم و بزه‌کاری، روان‌پریشی، عدم تعادل شخصیت، مسائل آموزشی و تربیتی، خودکشی و یا جامعه‌ستیزی و نظایر آن حکایت می‌کنند و طلاق را موجد آنها به شمار می‌آورند (پیران، ۱۳۶۹: ۳۵). پژوهش‌های متعددی نشان‌دهنده‌ی آثار و عوارض منفی جسمی، روانی، اخلاقی و اجتماعی طلاق برای مردان و زنان مطلقه، فرزندان طلاق و اجتماع می‌باشد. نخستین پیامد اجتماعی که زن یا مرد پس از جدایی تجربه می‌کند، از دست دادن پایه‌هایی است که هویت اجتماعی وی بر آنها بنا شده است. علائم روانی و عاطفی طلاق، مانند ناکامی، ماتم‌زدگی، نگرانی، وحشت، اضطراب، ترس، خشم و نظایر آنها، طرفین را در وضعیت آسیب‌پذیری قرار می‌دهد (اخوان‌تفتی، ۱۳۸۲: ۱۲۷).

پژوهش‌ها نشان می‌دهند که اختلالات روانی در بین افراد مجرد، بیوه، جدا شده و طلاق گرفته، بیش از افراد متأهل بوده و خطر طلاق برای ایجاد افسردگی بیشتر از بیوه‌شدن است (ظهیرالدین و خدایی‌فر، ۱۳۸۲: ۲). بسیاری از تحقیقات نشان می‌دهد که افراد طلاق گرفته، بیشتر از افراد متأهل دچار اختلال‌های جسمی و روحی از جمله اعتیاد به مشروبات الکلی، خودکشی و ضعف قوای ذهنی می‌شوند و رضایت کمتری از زندگی دارند. برخی محققان شواهد مفصل و ارزشمندی ارائه کرده‌اند که نشان می‌دهد از هم پاشیدگی زندگی

مشترک، با مجموعه‌ی گسترده‌ای از شاخص‌های سلامتی در ارتباط است (به نقل از: ریاحی، ۱۳۸۶). طی پژوهشی با عنوان بررسی پیامدهای طلاق در گذر از مراحل آن در تهران، این نتیجه حاصل شده است که آسیب‌پذیری زنان از پیامدهای اجتماعی طلاق بیشتر بوده است. همچنین، گرچه مشکلات اقتصادی تأثیر مشابهی بر زنان و مردان داشته، اما نگرانی زنان از آینده‌ی اقتصادی خود در مورد فرزندان و حرف‌های مردم، بیشتر از مردان بوده است.

تأثیر طلاق بر فرزندان، بسیار پیچیده و اسف‌بار است؛ به طوری که آنان به طور ناخواسته درگیر تضادهایی می‌شوند که نه توان درک آنها را دارند و نه تاب تحمل و کنار آمدن با آن‌ها را در خود می‌بینند. در خصوص معضلات اجتماعی طلاق، می‌توان مسئله‌ی زنان روسپی، کودکان خیابانی، دختران فراری، خودکشی و زنان و دختران بی‌سرپرست را به طور مستقیم پیامد این پدیده دانست. فرار فرزندان از خانه، سرقت، اعتیاد به مواد مخدر و قاچاق، قتل و جنایت نیز از دیگر پیامدهای این پدیده می‌باشند.

عوامل مؤثر:

در مورد طلاق که بارزترین شکل فروپاشی خانواده است و به‌طور عمده در شهرها به‌وقوع می‌پیوندد می‌توان به عوامل زیر اشاره کرد: ازدواج در سنین پایین، عدم تایید ازدواج توسط خانواده، کوتاه بودن طول مدت آشنایی قبل از ازدواج، عدم شباهت محلی و فرهنگی در پیشینه‌ی زندگی همسران، داشتن باورها و دیدگاه‌های متفاوت مذهبی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، عدم تفاهم زن و شوهر نسبت به ایفای نقش‌ها و وظایف خود (دایره‌ی المعارف مسائل اجتماعی، ۲۰۰۸).

در مورد علل طلاق در ایران نیز از نظر کارشناسان کاهش سن بلوغ، افزایش فاصله‌ی زمان بلوغ تا زمان ازدواج و افزایش میانگین سن ازدواج، به خصوص در قشر تحصیل کرده، میزان طلاق را در کشور افزایش داده است. تغییرات ارزشی و مسائل اقتصادی نیز زمینه‌ساز بروز این آسیب بوده‌اند. در یک تقسیم‌بندی دیگر در زمینه‌ی عوامل مؤثر بر طلاق، عدم تناسب سن، ازدواج در سنین پایین، بیماری‌های مسری، عقیم بودن مرد و نازا بودن زن را به عنوان فاکتورهای زیستی این پدیده ذکر کرده‌اند. در رابطه با عوامل روانی و اخلاقی نیز تزلزل پایه‌های ایمان و سقوط مبانی اخلاقی، بدبینی، سخت‌گیری و لجاجت زوجین، دروغ‌گویی و نظایر آنها اشاره شده است. ناهماهنگی طبقاتی، دخالت‌های بی‌مورد دیگران، ازدواج‌های اجباری و تعدد زوجین نیز به عنوان برخی از عوامل مؤثر اجتماعی منجر به طلاق شمرده شده است.

۲. خشونت خانگی (همسرآزاری)

تعریف:

خشونت خانگی عبارتست از: «آسیبِ عمدیِ فیزیکی، روحی، جنسی از طرف نزدیکان و اعضای خانواده». مخاطب خشونت خانگی می‌تواند همسر، سالمند و کودک باشد. در خشونت، قصدِ عمد شرط است. همچنین در خشونت، آزار و آسیب به دیگری وجود دارد و نباید این آزار و آسیب را صرفاً فیزیکی در نظر گرفت؛ بنابراین حتی تهدید به خشونت هم خشونت است. در خشونت از زور استفاده می‌شود و رفتاری برخلاف میل فرد، درباره‌ی او انجام می‌شود (دایره‌المعارف مسائل اجتماعی). در واقع همسرآزاری می‌تواند اشکال گوناگونِ بدنی، کلامی، عاطفی، روانی، جنسی و اقتصادی داشته باشد. اگر

چه زنان هدف عمده‌ی سوء رفتار هستند، اما خشونت همچنین می‌توان علیه کودکان و دیگر اعضای خانواده نیز به کار برده شود (شمس اسفندآباد، ۱۳۸۲: ۶۰).

پیامدها:

پیامدهای همسرآزاری در جوامع و تأثیرات سوء آن بر مادران و فرزندان در پژوهش‌های متعددی نشان داده شده است. از مشخصات عمومی همسرآزاری، پنهان بودن آن از انظار است. این خشونت پیامدهای منفی زیادی را برای قربانیان به بار می‌آورد که دامنه‌ای از مشکلات جسمانی تا مشکلات روانشناختی را در بر می‌گیرد. بررسی‌ها نشان داده است که شکایات جسمانی نظیر سردرد، مشکلات شکمی، درد مزمن، خون‌ریزی واژینال، سندرم روده تحریک‌پذیر، علایم ژنیکولوژی و بیماری‌های منتقله‌ی جنسی در زنان قربانی خشونت از شیوع بالایی برخوردار است. از دیگر پیامدهای منفی خشونت در قربانیان همسرآزاری اختلالات روان‌پزشکی است و مطالعات در این راستا، به سندرم زنان کتک خورده اشاره کرده است که اختلالات افسردگی، اضطراب، علایم جسمانی، حساسیت در روابط بین فردی، جسمانی کردن و عزت نفس پایین را در بر می‌گیرد. اختلالات اضطرابی و افسردگی، اختلال استرس پس از آسیب، احساس بی‌ارزشی و اقدام به خودکشی به عنوان پیامدهای شایع بدرفتاری نسبت به همسر مطرح شده‌اند (قهاری، ۱۳۸۵: ۵۹). علاوه بر این خشونت بین والدین، بر فرزندی که درگیر این مسأله هستند تأثیرات عمیقی می‌گذارد. کودکان چه به عنوان شاهد و چه به عنوان قربانی، خواسته یا ناخواسته با موضوع خشونت خانگی مرتبط هستند. این امر می‌تواند تأثیرات سوء بسیاری بر بهداشت و سلامت روانی آنها داشته باشد (شمس اسفندآباد، ۱۳۸۲: ۳۰).

عوامل مؤثر:

بسیاری از پژوهش‌ها نشانگر آن بوده‌اند که عوامل بسیاری ممکن است با همسر آزاری در رابطه باشند. مسائل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ناموسی می‌تواند از جمله علل بروز خشونت خانگی باشد. عدم تفاهم در زندگی مشترک یکی از مهمترین علل بروز اختلافاتی چون: خودمختاری، مشورت نکردن و لجبازی است. عدم تفاهم می‌تواند علل متفاوتی داشته باشد از جمله ازدواج تحمیلی، عدم علاقه و همین‌طور مسائل اقتصادی که در اشکال مختلف مثل تورم و بیکاری منجر به مشکلات خانوادگی هم می‌شود. همین‌طور مسائل اجتماعی مثل اعتیاد هم می‌تواند از جمله عوامل خشونت خانوادگی باشد. فقر فرهنگی یکی از عواملی است که خانواده و اعضای آن را تهدید می‌کند. فقر فرهنگی عبارت است از آگاهی نداشتن به تکالیف و حقوق متقابل شرعی و قانونی زوجین و اعضای خانواده. همین جهل به ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی موجب می‌شود فرد دست به عملی بزند و تصور کند که می‌تواند از آن رهایی یابد.

در خصوص وضعیت ایران موقعیت اقتصادی-اجتماعی یکی از این عوامل عمده همسر آزاری می‌باشد. به عبارتی همسر آزاری در خانواده‌های دارای وضعیت اقتصادی-اجتماعی پایین رایج‌تر است. اعتیاد به مواد مخدر نیز از دیگر عواملی است که با همسر آزاری رابطه دارد. بسیاری از تحقیقات رابطه بین اعتیاد به مواد مخدر و خشونت خانگی را نشان می‌دهد؛ هر چند که این رابطه ممکن است الزاماً یک رابطه ی مستقیم نباشد (شمس اسفندآباد، ۱۳۸۲: ۳۰-۳۶). مطالعات انجام شده در مورد پدیده ی همسر آزاری، حاکی از آن است که خشونت دوران کودکی در مردان همسر آزار زیاد است. در خانواده‌هایی که فرزندان، کتک خوردن مادران خود را تجربه کرده‌اند، در بزرگسالی، دختران تمایل به

تحمل همسرآزاری دارند و پسران کتک زدن همسر را حق قانونی خود می‌دانند (نازپرور، ۱۳۸۱: ۳۰).

بررسی‌ها نشان می‌دهند که عوامل دیگری نیز وجود دارند که با همسر آزاری رابطه دارند؛ عواملی چون «پرورش یافتن در یک خانواده‌ی خشن و دارای سوء رفتار و مبتلا به اعتیاد»، «سطح پایین آموزش و وضعیت بد اقتصادی»، «پذیرش یا نادیده گرفتن اعمال خشونت علیه زنان»، «استفاده از الکل و مواد مخدر» و «تمایل افراد به کسب قدرت شخصی» (شمس اسفندآباد، ۱۳۸۲: ۶۸). همسرآزاری بیشتر در افرادی دیده می‌شود که پایبند انجام واجبات دینی نیستند، در دوران کودکی شاهد خشونت پدر علیه مادر بوده‌اند، سابقه‌ی ازدواج ناموفق داشته‌اند و یا اینکه در حال حاضر همسر دیگر نیز دارند (نازپرور، ۱۳۸۱: ۳۵). از سویی همسرآزاری با تحصیلات زوجین (زن و شوهر) رابطه‌ی معنی‌دار معکوس دارد. نکته‌ی مهمی که در مورد این سندرم وجود دارد وجوه فرهنگی آن است. هرچه تحصیلات زنان بیشتر باشد کمتر مورد آزار جسمی و روانی قرار می‌گیرند. همچنین هر چه میزان تحصیلات شوهران بیشتر باشد کمتر همسران خود را مورد آزار جسمی و روانی قرار می‌دهند (امامی‌پور، ۱۳۸۳: ۳۰).

۳. کودک آزاری

تعریف:

به قربانی شدن کودکان با قصد یا از روی غفلت بزرگسالان، کودک آزاری اطلاق می‌شود. کودک آزاری فقط تنبیه بدنی نیست بلکه به سه دسته‌ی کلی غفلت از سلامت، تنبیه فیزیکی و آزار جنسی تقسیم می‌شود. مواردی مثل آسیب‌های ناشی از نظام آموزشی

ما اعم از روش تدریس غلط، محیط نامناسب و برخوردهای غلط هم در زمره‌ی کودک‌آزاری قرار می‌گیرد. همچنین تحقیر و توهین کلامی، تهدید و پرخاشگری و بی‌توجهی به نیازهای عاطفی کودکان هم کودک‌آزاری عاطفی به حساب می‌آید (دایره المعارف مسائل اجتماعی، ۲۰۰۸).

پیامدها:

آثار و پیامدهای کودک‌آزاری را می‌توان به دو گروه عمده‌ی جسمی و روانی تقسیم نمود. عوارض جسمی آزار به دو صورت حاد و دیررس بروز می‌کند. عوارض حاد و زودرس شامل صدمه‌هایی می‌شود که معمولاً بر اثر تنبیه بدنی کودک بروز می‌کند. این موارد می‌تواند از کبودشدگی بدن تا مرگ کودک متغیر باشد. این آسیب‌ها شامل کبودی، بریدگی، پارگی، تورم، سوختگی، گازگرفتگی، خونریزی داخلی، خونریزی قرمزی چشم و دردناک بودن می‌شود. آسیب هنگامی لمس می‌شود که بیشترین درصد را کبودی و کمترین درصد را گازگرفتگی داشته است. کودک‌آزاری و غفلت، اهمیت روان‌شناختی قابل ملاحظه‌ای دارند چرا که این رفتارها در تعارض کامل با انتظار دریافت توجه، حمایت و محافظت از سوی والدین نسبت به کودکان هستند. این کودکان در محیطی رشد می‌یابند که نه تنها فرصت‌های مناسب از آن‌ها گرفته شده بلکه آسیب‌های فیزیکی، هیجانی و عاطفی جایگزین آنها شده است. سوء رفتار جسمانی با کودک علاوه بر صدمات بالینی جدی که بر جای می‌گذارد آسیب‌های روانی را نیز به همراه دارد. تحریفات تفکر، خود را بد تصور کردن، بی‌ثباتی هیجانی، تجزیه، فروپاشی و پایین آمدن اعتماد به نفس، دوری‌گزینی، انزوا، سوء مصرف مواد یا الکل، خودکشی یا تلاش در جهت اقدام به آن، مشکلات تحصیلی، اختلالات رشدی و فکری، پرخاشگری، اضطراب،

افسردگی، ناامیدی و حتی گاهی اوقات، همانندسازی با فرد آزاررسان و آزارگری نسبت به دیگر کودکان نمونه‌ای از آسیب‌های روانی ناشی از آزار جسمانی می‌باشد.

تحقیقاتی اندکی به بررسی تأثیر و پیامدهای غفلت و بی‌توجهی نسبت به کودکان پرداخته‌اند. طی تحقیقی برخی از پیامدهای غفلت بدین ترتیب برشمره شده است:

۱. مشکلات اجتماعی شامل دلبستگی ضعیف میان کودک و والدین، تعاملات نامناسب بین کودک و والدین، اختلال رفتارهای ارتباطی و اجتماعی، پرخاشگری فیزیکی یا کلامی، تعاملات کم با گروه همسالان، انزوا و دوری‌گزینی از اجتماع.
۲. مشکلات شناختی شامل نقص در زبان بیانی و دریافتی، مشکلات تحصیلی، سطح هوش پایین، خلاقیت پایین و فقدان مهارت‌های حل مسئله، نقص در توانایی کلامی و درک مطلب.
۳. مشکلات هیجانی شامل بی‌تفاوتی عاطفی، اجتناب، عزت نفس پایین، مهارت‌های مقابله‌ای ناکارآمد، پرخاشگری کلامی و فیزیکی، مشکلات رفتاری، عاطفه‌ی منفی مثل خشم و ناکامی و اختلال سلوک (به نقل از مدنی، ۱۳۸۳: ۱۸۶ الی ۱۹۱).

عوامل مؤثر:

طی تحقیقی تمامی عوامل مربوط به خشونت در سه مقوله دسته‌بندی شده است:

۱. عوامل فردی والدین (نظیر اختلالات روانی، افسردگی، مصرف مواد مخدر و نظایر آنها).
۲. عوامل مربوط به خانواده (نظیر خانواده تک‌والدینی، سپر بلا کردن کودک در مقابل فشارهای زندگی، روابط اعضای خانواده و نظایر آنها).
۳. عوامل محیطی (نظیر فشار اجتماعی، فقر و عقاید فرهنگی و نظایر آنها) (به نقل از چلبی، ۱۳۸۱: ۲۸).

۴. فرار از خانه

تعریف:

فرار از خانه عبارت است از: ترک خانه توسط کودکان و نوجوانان بدون اجازه‌ی والدین یا سرپرست قانونی. علل فرار از خانه می‌تواند شامل روابط خشونت‌آمیز یا تبعیض‌آمیز در خانواده، محدودیت مطلق، آزادی مطلق و مشکلات اقتصادی باشد. فرار می‌تواند به قصد اثبات وجود خود، رهایی از فشارها و تحمیل‌ها، لجاجت یا تهدید صورت گیرد. این پدیده خود می‌تواند عاملی برای افزایش آسیب‌های اجتماعی مثل طلاق، اعتیاد، بیماری، آسیب‌های جسمی و روحی باشد. از سوی دیگر تأسیس مراکزی برای حمایت از این‌گونه افراد هزینه‌های مضاعفی بر دوش جامعه می‌گذارد (دایره‌المعارف مسائل اجتماعی، ۲۰۰۸).

پیامدها:

بیشتر فعالیت‌های غیر قانونی که قربانیان خشونت‌های خانگی پس از فرار از منزل به آن دست می‌زنند عبارت‌اند از: کیف‌زنی، سرقت اتومبیل، سرقت از فروشگاه‌ها، سرقت از منزل، جرایم مرتبط با مواد مخدر، جرایم جنسی، تکدی‌گری، ولگردی و نظایر آنها. افزون بر این فرار از خانه را نیز به عنوان یکی از علل عمده‌ی درگیر شدن در فعالیت‌های مربوط به مواد مخدر می‌دانند. متأسفانه پدیده‌ی فرار کودکان در حال حاضر به عنوان یک مسئله‌ی اجتماعی در جامعه‌ی ما مطرح است که می‌توان آن را به عنوان یکی از نتایج مهم و البته مستقیم آزار کودکان دانست. این موضوع در حال حاضر به ویژه در میان دختران رایج‌تر بوده و عواقب آن نیز شدیدتر است (کارگری، ۱۳۸۶: ۱۴۶). در واقع اکثریت قریب

به اتفاق موارد، فرار دختران از منزل در حالی اتفاق می‌افتد که دختر آگاهی کافی از پیامدهایی که در انتظارش است ندارد. آوارگی، بی‌خانمانی و سرگردانی پس از فرار، دختران را با سرخودگی و شوک مواجه می‌کند به گونه‌ای که تمام آرزوهای از پیش ساخته‌ی خود را جز سربازی در پیش رو نمی‌بینند. در این هنگام چون غالباً روی بازگشت به خانه را نداشته یا اینکه برای برگشتن انگیزه‌ای نمی‌یابند، به ناچار جذب گروه‌های فساد شده و با برقراری رابطه جنسی، رفته رفته خود را در این باتلاق غرق شده می‌بینند. در این زمان است که اضطراب و افسردگی به سراغشان آمده و به تدریج آنان را به سوی خودکشی سوق می‌دهد (جوادی یگانه و فروع الدین، ۱۳۸۴: ۱۱۰).

عوامل مؤثر:

شرایط زندگی پرفشار از جمله پر جمعیت بودن، فقر، انزوای اجتماعی، فقدان نظام‌های حمایتی و بحران‌های محیطی ممکن است سطح فشار روانی را در خانواده‌های آسیب‌پذیر افزایش دهد، که پیامد آن می‌تواند فرار از منزل باشد. دختران به دلیل فشار خانواده، کنترل شدید و محدودیت معاشرت با دوستان دست به فرار می‌زنند و به خانه دوستان، پارک‌ها یا اماکن عمومی پناه می‌برند. همچنین میزان فقدان احساس حضور پدر در کانون خانواده، ایجاد فشار فزاینده نامعقول به فرزندان برای رعایت افراط گونه برخی مسائل، اعتیاد همسر، پدر، مادر یا هر دو، شغل یا مشاغل پدر و مادر یا همسر، وجود ناراحتی‌ها و بیماری‌های خاص که مجرای گریز از محیط‌های بحران‌زاست، وجود مشکلات حاد اقتصادی در خانواده و اثرات ناشی از آن، تعارض دیدگاه‌ها و نگرش‌های بین افراد و به کار نگرفتن شیوه منطقی برای حل اعمال خشونت‌های روحی - جسمی توسط افراد ذکور در خصوص زنان و دختران جوان، محیط‌های اجتماعی خاص و تاثیرات

تشویق‌کننده‌ی آن بر رفتار گریزگونه‌ی زنان و دختران، فریب خوردن از افراد سودجو و فرصت‌طلب و خیال‌واهی دستیابی یکباره به آمال و آرزوها، اثرات سوء آموزش‌های غلط اطرافیان به ویژه دوستان از جمله مواردی هستند که از سوی برخی صاحب‌نظران مسائل اجتماعی به عنوان عامل فرار از منزل شناخته شده‌اند (جوادی یگانه و فروع الدین، ۱۳۸۴: ۶۶ و ۶۷).

۵. زنان سرپرست خانوار

تعریف:

اداره‌ی زندگی خانوادگی توسط یک والد چه به دلیل فوت همسر و چه جدایی منجر به شکل‌گیری خانواده‌ی تک والد یا تک‌سرپرست می‌شود. گرچه تک‌والدی به خودی‌خود یک مسئله‌ی اجتماعی به حساب نمی‌آید اما معمولاً خانواده‌های تک‌سرپرست بیشتر در معرض آسیب‌پذیری قرار می‌گیرند و گرفتار مشکلاتی از قبیل فقر، تضاد نقش و فشار ناشی از ایفای نقش مادر و پدر باهم می‌شوند (دایره‌المعارف مسائل اجتماعی، ۲۰۰۸).

در این میان، زنان سرپرست خانوار زنانی هستند که بدون حضور منظم و یا حمایت یک مرد بزرگسال، سرپرستی خانواده را به عهده دارند و مسئولیت اداره اقتصادی خانواده و تصمیم‌گیری‌های عمده‌ی حیاتی به عهده‌ی ایشان است. براساس تعریف سازمان بهزیستی، زنان سرپرست خانوار زنانی هستند که عهده‌دار تأمین معاش مادی و معنوی خود و اعضای خانوار هستند.

مسائل زنان سرپرست خانوار:

مسئله اقتصادی در واقع مهم‌ترین مسئله‌ای است که زنان سرپرست خانوار در زندگی روزمره‌ی خود با آن مواجهند و قدرت و فشار این مسئله به حدی است که گاهی سایر گروه‌های مردم، اساساً زنان سرپرست خانوار را با این مسئله می‌شناسند. این مسئله با بالا رفتن تعداد افراد تحت تکفل زن، حادث‌تر می‌شود. مسئله دیگری که این قشر با آن روبرو هستند ناامنی بدنی و مخدوش شدن روابط اجتماعی می‌باشد.

در جوامعی مانند جامعه‌ی ما که زن اعتبار اجتماعی و امنیت خود را مدیون مردان خانواده می‌داند، زن بدون مرد به عنوان یک فرصت جلوه می‌کند. این مسئله در ابعاد متفاوتی نمود می‌یابد که از تقاضای ازدواج نامطلوب و بدون شرایط مناسب آغاز شده و به موارد دیگری نظیر تجاوز نیز می‌انجامد. مشکلات عاطفی نیز از جمله مسائل مبتلا به این قشر می‌باشد. در اغلب موارد به دلیل از دست دادن همسر و سپس از بین رفتن حلقه‌ی روابط دوستانه، همسایگی و تا حد کمتری خانوادگی، زنان سرپرست خانوار مشکلات عاطفی زیادی در زندگی روزمره پیدا می‌کنند. زنان سرپرست خانوار، از نظر سلامت روانی در وضعیت به مراتب بدتری نسبت به دیگر زنان قرار دارند و عمدتاً یکی از علائم بیماری‌های روانی مانند افسردگی، اضطراب، وسواس و پرخاشگری در آن‌ها به وضوح دیده می‌شود (معیدفر، ۱۳۸۶: ۱۴۶-۱۵۲).

زنان سرپرست خانوار و فاقد همسر، با مشکل احساس تنهایی، انزوا، طرد شدگی و عدم درک از سوی دیگران مواجهند. فقدان حمایت‌های اجتماعی مهم‌ترین عامل جهت پیش‌بینی پیامدهای منفی وضعیت این زنان است. سایر مشکلات آنان عبارت است از تعارضات خانوادگی، فقدان شغل و درآمد کافی، کمبود تجربه، فقدان همدم و احساس

تنهایی. این فقدان به معنای طردشدگی، عدم امنیت، فقدان حمایت‌های عاطفی، و ضعف موقعیت اجتماعی است (ن، ک: به: خسروی، ۱۳۷۸).

بدیهی است که این زمان با میزان بالای آسیب‌های اجتماعی و روانی که با آن مواجه می‌شوند، نتوانند تعادل را در زندگی خود و سایر اعضای خانواده‌شان حفظ کنند و لذا فرزندان آنان که در کنار مادر، متحمل فشارهای بسیار و مختلف می‌شوند، به آسیب‌هایی مانند ترک تحصیل، بزهکاری، سرقت، اعتیاد و نظایر آنها کشیده شده و نیز نمی‌توانند رابطه‌ی سالمی را با مادر خود داشته باشند (معیدفر، ۱۳۸۶: ۱۵۶).

عوامل مؤثر:

مهم‌ترین علل عهده‌دار شدن سرپرستی خانواده به وسیله‌ی زنان در دنیا عبارت است از: «مهاجرت سرپرست مرد، طلاق، ترک خانواده، بیوه شدن، مادران نوجوان بدون همسر» (فروزان، ۱۳۸۲: ۴۲ و ۴۳). از آن‌جا که تعداد زنان سرپرست خانوار به جهت افزایش نرخ طلاق، افزایش نرخ جرائم اجتماعی، افزایش تعداد زندانیان، اعتیاد یا مهاجرت سرپرست خانوار روندی صعودی دارد، لازم است تدابیری اتخاذ شود تا مشکلات آن‌ها موجب اختلال در نظم و ثبات اجتماعی و تکمیل زنجیره آسیب‌های اجتماعی نگردد.

سازمان‌ها و نهادهای مربوط به مسائل و آسیب‌های نهاد خانواده

حل و فصل بسیاری از مسائل و چالش‌های مربوط به خانواده موقوف و متوقف بر شناخت صحیح و مطالعه‌ی عمیق در وجوه مختلف مسائل نهاد خانواده است. تصمیم‌گیری در حوزه‌ی سیاست‌گذاری، رسیدگی به جرائم، ارائه‌ی مشاوره و به‌طور کلی درمان مسائل و مشکلات خانوادگی وابسته به تعریف جرم، خانواده، ازدواج، طلاق، نقش زنان در

جامعه، اشتغال و نظایر آنها است. در کشورهای مختلف براساس تعاریف مختلف از این مفاهیم، تصمیم‌گیری در حوزه‌های مختلف متفاوت خواهد بود. به عنوان مثال، در جامعه‌ای که کودک‌آزاری صرفاً به تبیه بدنی کودک اطلاق شود، میزان کودک‌آزاری از جامعه‌ای که کودک‌آزاری را شامل آسیب‌های روانی می‌داند تفاوت خواهد داشت.

این مسئله بیانگر این نکته است که نقش سازمان‌ها و نهادهایی که به پژوهش در امور خانواده اقدام می‌کنند گسترده است. این نقش از تعریف مفاهیم این حوزه تا ارائه‌ی آمار و داده‌های حاصل از پژوهش گسترده است. حوزه‌ی قانونگذاری، و تصمیم‌گیری نیز به شدت متأثر از این پژوهش‌ها خواهد بود. در واقع رابطه میان این سازمان‌ها و حوزه‌ی قانونگذاری و تصمیم‌گیری رابطه‌ی تنگاتنگ و دوسویه است. در اغلب کشورها، سازمان‌ها و نهادهایی که به این گونه مطالعات اجتماعی می‌پردازند، به دو دسته‌ی موسسات خصوصی و دولتی تقسیم می‌شوند.

نهادهای و سازمان‌های درگیر:

همان‌طور که ذکر آن رفت مهم‌ترین مسائل و آسیب‌های مربوط به نهاد خانواده عبارتند از:

۱. فروپاشی خانواده (طلاق)
۲. خشونت خانگی (همسر آزاری)
۳. کودک‌آزاری
۴. فرار از خانه
۵. خانواده‌ی تک‌والدی (زنان سرپرست خانوار)

نهادهای و ارگان‌هایی که اکثراً به موجب قانون مسئول رسیدگی و پاسخ‌گویی به مسائل مربوط به حوزه‌ی خانواده به طور خاص هستند عبارتند از:

۱. سازمان بهزیستی
۲. وزارت آموزش و پرورش
۳. مرکز امور زنان و خانواده‌ی ریاست‌جمهوری
۴. صداوسیما‌ی جمهوری اسلامی ایران
۵. نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران
۶. سازمان تأمین اجتماعی
۷. پژوهشکده‌ی خانواده‌ی دانشگاه شهید بهشتی
۸. پژوهشکده‌ی زنان دانشگاه الزهرا
۹. دفتر مطالعات و تحقیقات زنان
۱۰. شورای فرهنگی و اجتماعی زنان
۱۱. سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمین و تربیتی کشور
۱۲. قوه قضائیه

در ادامه این نهادها در ارتباط با سطوح مختلف مسائل اجتماعی دسته‌بندی شده است. شایان ذکر است که این دسته‌بندی به معنای مسئولیت صرف یک نهاد در ارتباط با یک سطح از مسائل نیست، زیرا بسیاری از نهادها در سطوح مختلف مسئولیت دارند و وظایف

آن‌ها همپوشانی دارد. این دسته‌بندی بیشتر برای حفظ انسجام و افزایش دقت و به صورت نظری انجام گرفته است و براساس هیچ منبع یا ماده‌ی قانونی نیست.

مسائل مربوط به حوزه خانواده		
مسئله اجتماعی	سطح	نهادهای مؤسسات مسئول
مسائل مختلف مربوط به حوزه خانواده	آگاه سازی	مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری، صداوسیما جمهوری اسلامی ایران، آموزش و پرورش
	مداخله ای	نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران، قوه قضائیه، سازمان زندان ها
	توانمندسازی	سازمان بهزیستی کشور، سازمان تأمین اجتماعی، وزارت آموزش و پرورش، پژوهشکده‌ی خانوادگی دانشگاه شهید بهشتی، پژوهشکده‌ی زنان دانشگاه الزهراء، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، شورای فرهنگی واجتماعی زنان

در بندهای ۱۲ و ۱۳ و ۳۵ از سیاست‌های کلی برنامه پنجم توسعه که توسط مقام معظم رهبری ابلاغ شده است درباره مسائل مختلف مربوط به حوزه‌ی خانواده تاکید می‌شود. در این بندها دولت مکلف به تقویت نهاد خانواده و جایگاه زن در آن و در صحنه‌های اجتماعی و استیفای حقوق شرعی و قانونی بانوان در همه عرصه‌ها و توجه ویژه به نقش سازنده آنان می‌شود. همچنین تقویت هویت ملی جوانان متناسب با آرمان‌های انقلاب اسلامی، فراهم کردن محیط رشد فکری و علمی و تلاش در جهت رفع دغدغه‌های شغلی، ازدواج، مسکن و آسیب‌های اجتماعی آنان، توجه به مقتضیات دوره جوانی و نیازها و

توانایی‌های آنان بردارد. در همین راستا بر تأمین بیمه فراگیر و کارآمد و گسترش کمی و کیفی نظام تأمین اجتماعی و خدمات بیمه درمانی، توسعه‌ی نظام‌های پیشگیری از آسیب‌های فردی و اجتماعی و حمایت از اقشار محروم و زنان سرپرست خانوار به عنوان سیاست‌های اصلی در برنامه پنجم توسعه مشخص می‌شود.

در قانون برنامه‌ی پنجم توسعه نیز در مواد مختلف در رابطه با پیشگیری و رسیدگی و حل مسائل مربوط به حوزه‌ی خانواده قوانینی مقرر می‌شود و وظایفی برعهده دولت نهاده می‌شود.

در ماده ۳۹ از این برنامه مقرر شده تا به منظور توانمندسازی افراد و گروه‌های نیازمند به ویژه زنان سرپرست خانوار و معلولان نیازمند با تأکید بر برنامه‌های اجتماع محور و خانواده محور، با استفاده از منابع بودجه‌ی عمومی دولت و کمک‌های مردمی اقداماتی توسط دولت انجام شود؛ این اقدامات شامل مواردی به شرح زیر است:

الف- طراحی نظام سطح‌بندی خدمات حمایتی و توانمندسازی متناسب با شرایط بومی، منطقه‌ای و گروه‌های هدف حداکثر تا پایان سال اول برنامه و فراهم نمودن ظرفیتهای لازم برای استقرار نظام مذکور در طول برنامه

ب - اجرای برنامه‌های توانمندسازی حداقل سالانه ده درصد (۱۰٪) خانوارهای تحت پوشش دستگاه‌های حمایتی به استثناء سالمندان و معلولین ذهنی توانمندشده و خروج آنان از پوشش حمایتیهای مستقیم

ج - تأمین حق سرانه بیمه اجتماعی زنان سرپرست خانوار نیازمند، افراد بی‌سرپرست و معلولین نیازمند در طول سالهای اجرای برنامه

د - معافیت افراد تحت پوشش سازمان‌ها و نهادهای حمایتی از پرداخت هزینه‌های صدور پروانه‌ی ساختمانی، عوارض شهرداری و هزینه‌های انشعاب آب، فاضلاب، برق و گاز برای کلیه واحدهای مسکونی اختصاص یافته به آنها فقط برای یک بار.

همچنین در ماده ۲۳۰ از برنامه پنجم توسعه از دولت خواسته شده تا با همکاری سازمان‌ها و دستگاه‌های ذی‌ربط از جمله مرکز امور زنان و خانواده با هدف تقویت نهاد خانواده و جایگاه زنان در عرصه‌های اجتماعی و استیفای حقوق شرعی و قانونی بانوان در همه زمینه‌ها با تدوین و تصویب «برنامه جامع توسعه‌ی امور زنان و خانواده» مشتمل بر محورهای تحکیم بنیان خانواده، بازنگری قوانین و مقررات مربوطه، پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی، توسعه و سامان‌دهی امور اقتصادی - معیشتی با اولویت سامان‌دهی مشاغل خانگی برای زنان سرپرست خانوار و زنان بدسرپرست، تأمین اجتماعی، اوقات فراغت، پژوهش، گسترش فرهنگ عفاف و حجاب، ارتقاء سلامت، توسعه‌ی توانایی‌های سازمان‌های مردم‌نهاد، ارتقای توانمندی‌های زنان مدیر و نخبه، توسعه تعاملات بین‌المللی، تعمیق باورهای دینی و اصلاح ساختار اداری تشکیلاتی زنان و خانواده اقدام قانونی نماید.

در ادامه به شرح وظایف نهادها و ارگان‌های مختلف که هر یک به نحوی با مسائل اجتماعی مربوط به حوزه‌ی خانواده درگیرند به صورت جزئی‌تر و با اتکا به قوانین برنامه پنجم توسعه، بخش‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های داخلی، شرح وظایف و همچنین قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی نیز خواهیم پرداخت.

۱- سازمان بهزیستی کشور

مسئولیت‌ها و وظایف:

در شرح وظایف سازمان بهزیستی کشور، وظایف متعددی برعهده‌ی این سازمان نهاده شده است. شایان ذکر است که شرح وظایف سازمان بهزیستی به چند قسمت تقسیم شده است و متناسب با حوزه‌های مختلف (مسائل خانواده، اقتصاد و اجتماع) ذکر آنها خواهد رفت.

با توجه به شرح وظایف سازمان بهزیستی، در رابطه با مسائل مربوط به حوزه‌ی خانواده، وظایف متعددی برعهده این سازمان نهاده شده است که از جمله موارد مربوط به این حوزه را می‌توان از حمایت و توانبخشی زنان خودسرپرست و سرپرست خانوار، حمایت و توانبخشی ایتام و کودکان بی‌سرپرست، حمایت و توانبخشی کودکان خیابانی و بدسرپرست، حمایت و توانبخشی دختران پناهجو (فراری)، حمایت و توانبخشی زنان پناهجو، حمایت و توانبخشی زنان آسیب‌دیده‌ی اجتماعی، حمایت و توانبخشی افراد در معرض آسیب‌های اجتماعی (زنان متقاضی طلاق، کودکان در معرض کودک‌آزاری، خانواده‌های نابسامان، افرادی که اقدام به خودکشی کرده‌اند و ...)، پیش‌گیری از آسیب‌های اجتماعی (کودک‌آزاری، خودکشی، همسرآزاری، طلاق و ...) از طریق اورژانس‌های خدمات اجتماعی و مراکز پیش‌گیری از طلاق و کلینیک‌های مددکاری و خط تلفن ۱۲۳ اورژانس اجتماعی و مراکز مشاوره حضوری و صدای مشاور تلفن ۱۴۸، آموزش مهارت‌های زندگی (فردی و اجتماعی) در واحدهای آموزشی، کارگری و خانواده‌ها و زوجین به منظور مقاوم‌سازی افراد در برابر تهدیدات آسیب‌های اجتماعی، برنامه‌ریزی و تأمین موجبات جلب و جذب خدمات داوطلبانه، گسترش مؤسسات خیریه و

غیردولتی، حمایت و توانمندسازی آنها (صدور موافقت اصولی، پروانه فعالیت و نظارت) نام برد.

این وظایف با اتکا به اصل ۲۰ و ۲۱ قانون اساسی بر عهده‌ی دولت گذاشته شده است و متصدی رسیدگی و حمایت و توان بخشی افراد آسیب دیده‌ی سازمان بهزیستی دانسته می‌شود.

در اصل ۲۰ قانون اساسی این گونه مقرر شده است: همه‌ی افراد ملت اعم از زن و مرد به طور یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.

در اصل ۲۱ قانون اساسی نیز این گونه مقرر شده است: دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و امور زیر را انجام دهد:

۱- ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیا حقوق مادی و معنوی او.

۲- حمایت مادران، به خصوص در دوران بارداری و حضانت فرزندان، و حمایت از کودکان بی سرپرست.

۳- ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده.

۴- ایجاد بیمه‌ی خاص بیه گان و زنان سالخورده و بی سرپرست.

۵- اعطای قیمومت فرزندان به مادران شایسته در جهت غبطه‌ی آنها در صورت نبودن ولی شرعی.

هدف از ذکر متن صریح قانون در اینجا تاکید نهادن بر اهمیت مسائل مربوط به حوزه‌ی خانواده در قانون کشور و ضرورت رسیدگی به این مسائل و انجام دقیق وظایف محوله به دولت و نهادهای درگیر است. در زیر خواهیم دید که مسائل مربوط به حوزه‌ی خانواده چگونه به ارائه راهکارهایی همچون آموزش پیش از ازدواج انجامید.

همانطور که می‌دانیم بعد از افزایش آمار طلاق در نیمه دوم قرن بیستم، توجه دانشمندان و علمای مذهبی به مسئله خانواده و حفظ آن بیش از پیش جلب شد. استراتژی عمده برای پیشگیری از طلاق، آموزش زندگی خانوادگی به زوج‌های جوان بود. تا این که از دهه‌ی هشتاد به بعد استراتژی آموزشی به سمت آموزش پیش از ازدواج (PreMarriage Education) تغییر پیدا کرد. این آموزش‌ها قبل از اینکه افراد درگیر انتخاب همسر شوند، ارائه می‌شود.

در همین راستا در دستورالعمل اجرایی طرح آموزش پیش از ازدواج مورخ ۱ شهریور ۱۳۸۸ سازمان بهزیستی کشور به ضرورت آموزش پیش از ازدواج می‌پردازد. هدف غایی این طرح نیز این گونه در نظر گرفته می‌شود: آموزش به همه‌ی نوجوانان و جوانان با هدف ارتقای توانمندی فردی آنها در انتخاب همسر و تشکیل خانواده‌ی موفق.

در همین دستورالعمل، اهداف کلی و اختصاصی و نیز استراتژی‌های سازمان بهزیستی کشور شرح داده شده است. در اهداف کلی سازمان می‌توان بدین موارد اشاره کرد: ارتقای کیفیت و سلامت ازدواج، پیشگیری از آسیب‌های مرتبط با ازدواج، نهادینه‌سازی ضرورت آموزش پیش از ازدواج.

از اهداف اختصاصی‌ای که در این دستورالعمل برای سازمان بهزیستی آمده است می‌توان بدین موارد اشاره کرد: ارتقای کیفیت و سلامت ازدواج، ارتقای احساس رضایت از

زندگی خانوادگی، ارتقای دانش افراد در مورد خانواده، ارتقای توانمندی افراد در انتخاب همسر مناسب، ارتقای مهارت‌هایی که در جهت تقویت و ثبات خانواده نقش دارند، تقویت نگرش اجتماعی مثبت به ازدواج.

در سطح پیشگیری از آسیب‌های مرتبط با ازدواج نیز می‌توان بدین موارد اشاره کرد: پیشگیری از طلاق، پیشگیری از همسرآزاری، پیشگیری از کودک‌آزاری، پیشگیری از بارداری زودرس، نهادینه‌سازی ضرورت آموزش پیش از ازدواج.

نتیجه‌گیری:

همان‌طور که از شرح وظایف، آیین‌نامه داخلی، همچنین اهداف کلی و اختصاصی تعیین شده برای سازمان بهزیستی کشور برمی‌آید، این سازمان در حوزه‌ی خانواده بیشتر در مورد مسائلی همچون زنان سرپرست خانوار، طلاق، همسرآزاری و کودک‌آزاری مسئول است. در شرح وظایف سازمان بهزیستی وظایفی همچون توانمندسازی زنان سرپرست خانوار، حمایت از کودکان بی‌سرپرست، آموزش‌های پیش از ازدواج برای تحکیم بنیان خانواده ذکر شده است. تأکیدهای که در اصول قانون اساسی، سیاست‌های کلی برنامه پنجم که توسط مقام معظم رهبری ابلاغ شده است و مواد مربوطه در برنامه پنجم توسعه شده است، گواهی بر با اهمیت و اساسی بودن نقش سازمان بهزیستی کشور در پیش‌گیری و حل مسائل مربوط به حوزه‌ی خانواده است.

۲- وزارت آموزش و پرورش

مسئولیت‌ها و وظایف:

یکی از مسائل و مشکلاتی که نهاد خانواده در ایران با آن روبه‌رو است تغییرات فرهنگی و ارزشی بین دو نسل یعنی بین پدران و مادران در یک سو و فرزندان در دیگر سو است. این شکاف نسلی عامل اصلی بسیاری از مشکلات و مسائل از جمله: فرار از خانه، طلاق، خشونت خانگی و... است. از آنجا که افراد در جامعه از دوران کودکی در معرض آموزش قرار می‌گیرند و این آموزش از طریق آموزش و پرورش که نهاد تولید فرهنگ و آگاهی است صورت می‌پذیرد می‌توان به اهمیت این نهاد و سرنوشت‌ساز بودن آن پی‌برد. در جامعه‌ی ما نیز برای انجام صحیح این مسئولیت مهم، قوانینی تصویب شده و وظایفی بر عهده‌ی وزارت آموزش و پرورش نهاده شده است.

در قانون اهداف و وظایف وزارت آموزش و پرورش مصوب (۱۳۶۶/۱۱/۲۵) مجلس شورای اسلامی، وظایف وزارت آموزش و پرورش مشخص می‌شود. در ماده‌ی ۲ این قانون برای وزارت آموزش و پرورش وظایفی از این قبیل مقرر می‌گردد: رشد فضائل اخلاقی و تزکیه دانش‌آموزان بر پایه تعالیم عالی‌ه‌ی اسلام، تبیین ارزش‌های اسلامی و پرورش دانش‌آموزان بر اساس آنها، تقویت و تحکیم روحیه‌ی اتکا به خدا و اعتماد به نفس، ایجاد روحیه‌ی تعبد دینی و التزام عملی به احکام اسلامی، ارتقای بینش سیاسی براساس اصل ولایت فقیه در زمینه‌های مختلف جهت مشارکت آگاهانه در سرنوشت سیاسی کشور، ایجاد زمینه‌های لازم برای حفظ و تداوم استقلال فرهنگی، اقتصادی و سیاسی از طریق آشنا ساختن دانش‌آموزان به علوم و فنون و صنایع و حرف‌مورد نیاز جامعه براساس اولویت‌های موجود در کشور، شناخت و شکوفا کردن و پرورش استعدادهای دانش‌آموزان و تقویت

روح بررسی و تتبع و تحقیق و ابتکار و خلاقیت در تمام زمینه‌های علمی، فنی، فرهنگی با تأکید بر نفی روحیه‌ی مدرک‌گرایی، رشد دادن و تقویت روحیه‌ی عدالت‌پذیری و عدالت‌گستری و ظلم‌ستیزی و مبارزه با تبعیضات ناروا و حمایت از مظلومین و مستضعفین، تقویت روحیه‌ی دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر به عنوان وظیفه‌ای همگانی و متقابل، ایجاد روحیه‌ی پاسداری از قداست و استواری بنیان و روابط خانواده بر اساس تعالیم عالی‌ی اسلام، ایجاد روحیه‌ی احترام به قانون و التزام به اجرای آن و حمایت از برخورداری عموم مردم از حقوق قانونی خویش، ایجاد و تقویت روحیه‌ی اخوت اسلامی و تعاون عمومی و انفاق و ایثار، ایجاد روحیه‌ی صرفه‌جویی، قناعت و پرهیز از اسراف و تبذیر و مصرف‌زدگی، تقویت حس مسئولیت و اهتمام به امور مسلمین و پایبندی به نظم و انضباط.

همان‌طور که از شرح وظایف وزارت آموزش و پرورش برمی‌آید این نهاد، نقشی اساسی در ارتباط با کاهش مسائل اجتماعی دارد. به ویژه نقش این نهاد در ارتباط با آگاه‌سازی با اهمیت جلوه می‌کند. که البته فلسفه‌ی نهادی همچون آموزش و پرورش نیز ایفای چنین نقشی را ایجاب می‌کند و از آموزش و پرورش انتظار تعلیم و تربیت صحیح می‌رود.

نتیجه‌گیری:

آنچه از شرح وظایف وزارت آموزش و پرورش برمی‌آید، تأکیدهایی است که بر آموزه‌های دینی والهی می‌شود. در قسمت‌هایی از این شرح وظایف نیز تأکید بر تعلیم و تربیت در جهت حفظ بنیان‌های خانواده را می‌بینیم. از جمله وظایف دیگر این نهاد می‌توان به موارد با اهمیتی همچون: رشد فضائل اخلاقی و تزکیه‌ی دانش‌آموزان بر پایه

تعالیم عالی‌یه اسلام یا رشد دادن و تقویت روحیه‌ی عدالت‌پذیری و عدالت‌گستری و ظلم‌ستیزی و مبارزه با تبعیضات ناروا و حمایت از مظلومین و مستضعفین، تقویت روحیه‌ی دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر به عنوان وظیفه‌ای همگانی و متقابل، ایجاد روحیه‌ی پاسداری از قداست و استواری بنیان و روابط خانواده بر اساس تعالیم عالی‌یه اسلام را ذکر کرد. از این‌جا نیز می‌توان نتیجه گرفت وزارت آموزش و پرورش در راستای اهدافی که برای این نهاد مقدس مقرر گشته است نقشی اساسی در کاهش و به‌ویژه پیشگیری از مسائل اجتماعی از قبیل خشونت‌های خانگی، فرار از خانه و مواردی از این قبیل ایفا می‌کند.

۳- مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری

مسئولیت‌ها و وظایف:

نظر به تأکید قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در جهت احیای حقوق مادی و معنوی زنان و رفع تبعیضات ناروا و در راستای سیاست‌های سند چشم‌انداز نظام جمهوری اسلامی، مبنی بر تقویت نهاد خانواده و جایگاه زن در صحنه‌های اجتماعی، استیفای حقوق شرعی و قانونی بانوان، دولت موظف است با هدف تقویت نقش زنان در جامعه و توسعه فرصت‌ها و گسترش سطح مشارکت آنان در کشور، برنامه جامع توسعه‌ی مشارکت زنان از جمله بازنگری قوانین و مقررات و تدوین نظام جامع حقوقی زنان و مسئولیت‌های زنان و خانواده را تهیه و تصویب نماید، مرکز امور زنان و خانواده برای رفع مشکلات زنان و همان‌طور که گفته شد در جهت استیفای حقوق شرعی و قانونی زنان ایجاد شده است و با بهره‌گیری از تحقیقات صورت گرفته و شناسایی خلأها و موانع قانونی، پیشنهادات اصلاحی را در جهت کاهش خلأهای قانونی به مراجع قانون‌گذار ارائه نموده است.

بررسی جایگاه و نقش زنان در توسعه‌ی کشور و اعتلای هویت فردی و اجتماعی آنها که محل ظهور و بروز آن در خانواده و اجتماع خواهد بود امری است که بدون در نظر گرفتن اهداف آرمانی و ارزش‌های اسلامی از وجاهت لازم و پشتیبانی ملی و مردمی برخوردار نخواهد بود.

در برنامه جامع امور زنان و خانواده توجه به نقش‌های مختلف و ابعاد مادی و معنوی در سرلوحه‌ی تعیین و تنظیم اهداف کیفی و کمی قرار گرفته است.

بدین منظور مفاد قانون اساسی بویژه در اصول ۳، ۱۰ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۱ و ۴۳ و ۵۶ و ۱۵۶ و سند چشم‌انداز، دورنمای ترسیمی برای جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۴۰۴، سیاست‌های کلی نظام در برنامه‌ی چهارم و پنجم توسعه، منشور حقوق و مسؤولیت‌های زنان و خانواده در صدر توجهات و اقدامات مورد استناد بوده است و کلیه مستندات قانونی به تفکیک احصاء و سپس چالش‌ها و موانع مربوط به زنان، اهداف کمی و کیفی، سیاست و خط‌مشی اجرایی، برنامه‌های اجرایی و سازماندهی نظارتی در این سند تدوین گردیده است. به موجب ماده‌ی ۲۳۰ برنامه‌ی پنجم توسعه، دولت مکلف گردیده است با همکاری سازمان‌ها و دستگاه‌های ذی‌ربط از جمله مرکز امور زنان و خانواده‌ی ریاست جمهوری، با تدوین و تصویب برنامه‌ی جامع توسعه‌ی امور زنان و خانواده در راستای تقویت نهاد خانواده و جایگاه زنان در عرصه‌های اجتماعی و استیفای حقوق شرعی و قانونی بانوان در همه‌ی زمینه‌ها حول محورهای ذیل اقدام قانونی نماید:

۱. تحکیم بنیان خانواده

۲. بازنگری قوانین و مقررات مربوط به حوزه‌ی زنان و خانواده

۳. پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی زنان و خانواده

۴. توسعه و سامان‌دهی امور اقتصادی- معیشتی با اولویت سامان‌دهی مشاغل خانگی
برای زنان سرپرست خانوار و زنان بدسرپرست

۵. تأمین اجتماعی زنان

۶. اوقات فراغت زنان

۷. پژوهش‌های مرتبط با زنان

۸. گسترش فرهنگ عفاف و حجاب

۹. ارتقاء سلامت زنان

۱۰. توسعه توانایی‌های سازمان‌های مردم‌نهاد امور زنان و خانواده

۱۱. ارتقای توانمندی‌های زنان مدیر و نخبه

۱۲. توسعه تعاملات بین المللی و حضور مؤثر زنان

۱۳. تعمیق باورهای دینی زنان

۱۴. اصلاح ساختار اداری تشکیلاتی زنان و خانواده

نتیجه‌گیری:

آنچه واضح است نقش اساسی‌ای است که مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری می‌تواند در رابطه با توانمندی زنان و رفع مشکلات آنها انجام دهد. این مرکز همچنین نقشی مهم در رفع مسائل مربوط به خانواده از جمله خشونت‌های خانگی و فرار از خانه داشته باشد. این مرکز همچنین نقشی اساسی در رفع مشکلات و توانمندسازی زنان سرپرست خانوار دارد. اتکای این مرکز درباره مسائل زنان بویژه به ماده ۲۱ قانون اساسی، مقدمه‌ی

قانون اساسی (بخش زن در قانون اساسی)، منشور حقوق و مسئولیت های زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۳/۶/۳۱، ماده ۲۳۰ برنامه ی پنجم توسعه، تاکیدهای صورت گرفته در سند چشم انداز ۲۰ ساله و سایر قوانین و مصوبات مربوطه می باشد که در اینجا برای جلوگیری از اطناب از ذکر مفصل آنها خودداری می شود.

۴- صداوسیما ی جمهوری اسلامی ایران

مسئولیت ها و وظایف:

اهمیت سازمان صداوسیما از آن جهت است که فراگیرترین رسانه جمعی یعنی تلویزیون و برنامه های آن را کنترل و اداره می کند، اهمیت سازمان صداوسیما آن چنان است که براساس قانون اساسی، ریاست این سازمان توسط مقام معظم رهبری انتخاب می شود. فراگیر بودن صداوسیما ما را متوجه با اهمیت بودن نقش این سازمان در پیشگیری و آگاهی سازی نه تنها در حوزه ی مسائل خانواده، بلکه در حوزه ی مسائل اقتصاد و اجتماع نیز می کند. وظایفی که به موجب قانون اساسی و قانون، خط مشی کلی و اصول برنامه های صداوسیما ی جمهوری اسلامی مصوبه ی مجلس شورای اسلامی نیز مقرر می شود نشان دهنده ی نقش پررنگ سازمان صداوسیما در رابطه با آگاهی سازی می باشد.

در اینجا می توان اصل ۱۷۵ قانون اساسی را ذکر کرد که مقرر می دارد در صدا و سیما ی جمهوری اسلامی ایران، آزادی بیان و نشر افکار با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور باید تأمین گردد. نصب و عزل رئیس سازمان صدا و سیما ی جمهوری اسلامی ایران با مقام معظم رهبری است و شورایی مرکب از نمایندگان رئیس جمهور و رئیس قوه ی قضائیه و مجلس شورای اسلامی (هر کدام دو نفر) نظارت بر این سازمان خواهند داشت. خط مشی و ترتیب اداره ی سازمان و نظارت بر آن را قانون معین می کند.

در مواد ۵، ۶، ۷، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۴۰، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵ از قانون خط‌مشی کلی و اصول برنامه‌های سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۱/۴/۱۷ مجلس شورای اسلامی، وظایف و تکالیفی برعهده‌ی این سازمان نهاده می‌شود که از موارد با اهمیت آن می‌توان به وظایفی از این قبیل اشاره کرد: صداوسیما باید به مثابه‌ی یک دانشگاه عمومی به گسترش آگاهی و رشد جامعه در: زمینه‌های گوناگون مکتبی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی، در ارج نهادن به حیثیت انسانی افراد و پرهیز از هتک حرمت آنان طبق ضوابط اسلامی کمک نماید و همچنین در اهتمام به این ماده‌ی قانون که می‌گوید صداوسیما جمهوری اسلامی متعلق به تمامی ملت است و باید منعکس‌کننده زندگی و احوال تمامی اقوام و اقشار مختلف کشور باشد فعالیت نماید. بدیهی است که در این میان تکیه‌ی اصلی باید بر اکثریت‌های اعتقادی (مسلمانان)، اقتصادی (مستضعفان) و سنی (کودکان و نوجوانان) باشد.

در سایر مواد از قانون خط‌مشی کلی و اصول برنامه‌های سازمان صداوسیما وظایف با اهمیت دیگری همچون تقویت روحیه‌ی امید، اعتماد، تلاش، ایثار و استقامت در جامعه و توجه به نیازهای معنوی و روحی مردم، گسترش و توزیع عادلانه پوشش صدا و تصویر با توجه به اولویت‌های فرهنگی، سیاسی و جغرافیایی، زمینه‌سازی برای سرعت بخشیدن به اجرای برنامه‌های قوای سه‌گانه کشور را نیز می‌توان نام برد.

در ماده ۴۰ از همین قانون نیز مقرر شده‌است که در جهت تحقق رسالت "امربه معروف و نهی از منکر" در جامعه صدا و سیما باید روحیه‌ی انتقاد سالم و سازنده و انتقادپذیری متواضعانه را در مردم، مسئولین و دست‌اندرکاران ایجاد کند، انتقادات مردم از مسئولین و توقعات آنها از مردم را بازگو نماید و با نفی روش‌های تخریبی و ضد اسلامی

زمینه‌ی مناسبی برای جلسات بحث و گفتگوی آزاد و برخورد سالم اندیشه‌ها فراهم آورد تا مردم خود به انتخاب "احسن" بپردازند.

همچنین در سایر مواد از این قانون به مواردی همچون ایجاد زمینه‌های رشد فکری و به وجود آوردن امکان تحلیل و نقد، ریشه‌یابی، پیگیری و واقع‌بینی در مسائل اجتماعی، ایجاد زمینه جهت جایگزینی روابط انسان‌ساز اسلامی در جامعه و تصحیح روابط اجتماعی، آموزش عمومی جهت آشنایی مردم با حقوق فردی و اجتماعی، قانون اساسی و قوانین مدنی و جزایی کشور، بیان و تشریح مقام والای زن از دیدگاه اسلام و شناساندن ارزش واقعی وی به منظور بازگشت به اصالت اسلامی خویش و همچنین زمینه‌سازی برای از بین بردن ارزش‌های کاذب و جایگزینی فضیلت‌های اخلاقی در خانواده‌ها و کمک به تحکیم و انسجام روابط خانوادگی نیز اشاره شده است.

در فصل دوم اساسنامه‌ی سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی، اهداف و اختیارات سازمان صدا و سیما مشخص می‌شود. در اساسنامه‌ی سازمان صدا و سیما هدف اصلی سازمان به عنوان یک دانشگاه عمومی نشر فرهنگ اسلامی، ایجاد محیط مساعد برای تزکیه‌ی و تعلیم انسان و رشد فضائل اخلاقی و شتاب بخشیدن به حرکت تکاملی انقلاب اسلامی در سراسر جهان ذکر می‌شود. این هدف‌ها در چهارچوب برنامه‌های ارشادی، آموزشی، خبری و تفریحی تأمین می‌گردد. مشروح هدف و برنامه‌های سازمان در زمینه‌های گوناگون در خط‌مشی و اصول برنامه‌های سازمان مصوب مجلس شورای اسلامی ذکر شده است. در ماده ۱۰ این برنامه بیان می‌شود که به منظور بهره‌برداری بیشتر از امکانات موجود سازمان و شناسایی و جذب استعداد‌های هنری موجود در جامعه، سازمان می‌تواند با هماهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به تشکیل واحدها و گروه‌های فرهنگی، هنری، تحقیقاتی و نیز تأسیس سالن‌های نمایش و ایجاد نمایشگاه‌ها اقدام کند. در ماده ۱۱ مقرر

می‌شود که سازمان باید از طریق تولید برنامه‌های مفید رادیو تلویزیونی و عرضه‌ی آن در سطح جهانی به گسترش مبادلات و ارتباطات بین‌المللی با رعایت موازین اسلامی اقدام نماید. در ماده ۱۲ بیان می‌شود که به منظور تأمین نیروی انسانی مورد نیاز در رشته‌های هنری و تخصص‌های فنی، سازمان موظف است به تکمیل و گسترش دانشکده‌ی صدا و سیمای جمهوری اسلامی در حد نیاز پردازد.

نتیجه‌گیری:

سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران رسالت خطیری در توسعه فرهنگی و تحولات اجتماعی ایران برعهده دارد که از مهم‌ترین آنها می‌توان به وظایف آموزشی، خبری، هدایتی، تفریحی و تبلیغی اشاره کرد. نظریه‌های علم ارتباطات نیز سال‌هاست که از قدرت و تاثیر بی‌بدیل رسانه بر فرهنگ و حیات انسانی سخن می‌رانند. همان‌طور که از اصل ۱۷۵ قانون اساسی و مواد مربوطه در قانون خط‌مشی کلی و اصول برنامه‌های صدا و سیما (به‌ویژه ماده ۴۵ این قانون) و نیز شرح وظایف این سازمان طبق اساسنامه آن تاکید اساسی بر تولید و پخش برنامه‌هایی است که در چهارچوب ارزش‌های اسلامی بر آگاهی مردم در رابطه با مسائل اجتماعی و حقوق قانونی‌شان بیفزاید. همچنین در اساسنامه‌ی سازمان صدا و سیما هدف اصلی سازمان به عنوان یک دانشگاه عمومی نشر فرهنگ اسلامی، ایجاد محیط مساعد برای تزکیه و تعلیم انسان و رشد فضائل اخلاقی و شتاب بخشیدن به حرکت تکاملی انقلاب اسلامی در سراسر جهان ذکر می‌شود. اهمیت روزافزون رسانه در دنیای مدرن که در آن ارتباطات بیش از پیش مؤثر گشته است، ضرورت برنامه‌ریزی دقیق در این نهاد و اجرای صحیح این برنامه‌ها را نشان می‌دهد.

۵- نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران

مسئولیت‌ها و وظایف:

نقش مداخلاتی نیروی انتظامی در مورد مسائل مربوط به حوزه‌ی خانواده بیشتر در رابطه با مواردی مانند فرار از خانه، همسرآزاری و کودک‌آزاری است. آنچه هدفی کلی و نهایی برای نیروی انتظامی به حساب می‌آید حفظ امنیت و آرامش در سطح جامعه است. آن‌طور که در قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران به تاریخ بیست و هفتم تیرماه یک هزار و سیصد و شصت و نه مصوب مجلس شورای اسلامی نیز مقرر گشته است، نیروی انتظامی نقش مهمی در زمینه پیشگیری از وقوع جرایم و کشف جرایم ایفا می‌کند.

نتیجه‌گیری:

آنچه واضح به نظر می‌رسد، نقش اساسی نیروی انتظامی در سطح مداخلاتی در مورد مسائل اجتماعی است. خواه این مسائل مربوط به حوزه‌ی خانواده باشد، خواه مربوط به اقتصاد یا مربوط به حوزه اجتماع و فرهنگ باشد. در قسمت مسائل مربوط به حوزه اجتماع و فرهنگ به طور مفصل‌تری به وظایف و مسئولیت‌های نیروی انتظامی خواهیم پرداخت.

۶- سازمان تأمین اجتماعی

مسئولیت‌ها و وظایف:

ذکر نام سازمان تأمین اجتماعی در ذیل مسائل مربوط به حوزه‌ی خانواده از این جهت ضروری به نظر می‌آید که این سازمان ایفاگر نقش مهمی در اجرای قانون تأمین زنان و

کودکان بی سرپرست (مصوبه‌ی مجلس شورای اسلامی در تاریخ بیست و چهار آبان‌ماه یک هزار و سیصد و هفتاد و یک) می‌باشد.

همان‌طور که در اصل بیست و سوم از این قانون مقرر گشته است برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، از کارافتادگی، بی سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث و سوانح، نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی به صورت بیمه و غیره حقی است همگانی. دولت موظف است طبق قوانین از محل درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی فوق را برای یک‌یک افراد کشور تأمین کند.

در راستای نقش تأمین اجتماعی در مسائل اجتماعی در ماده ۴ از قانون تأمین زنان و کودکان بی سرپرست حمایت‌های موضوع این قانون مشخص می‌شود که برخی از آنها عبارتند از: حمایت‌های مالی شامل تهیه‌ی وسایل و امکانات خودکفایی یا مقرری نقدی و غیر نقدی به صورت نوبتی یا مستمر، حمایت‌های فرهنگی - اجتماعی شامل ارائه‌ی خدماتی نظیر خدمات آموزشی (تحصیلی)، تربیتی، کاریابی، آموزش حرفه و فن جهت ایجاد اشتغال، خدمات مشاوره‌ای و مددکاری جهت رفع مسائل و مشکلات زندگی مشمولان و به وجود آوردن زمینه‌ی ازدواج و تشکیل خانواده.

زنان سرپرست خانوار با مشکلات عدیده‌ای مواجهند که یکی از اصلی‌ترین آنها مشکل بازنشستگی و مستمری بازنشستگی و مشکل بیمه‌های اجتماعی است. واضح است که در کاهش و رفع این مشکلات زنان سرپرست خانوار نقش سازمان تأمین اجتماعی به عنوان نهاد مسئول بسیار با اهمیت است.

در همین راستا تبصره ۱ و ۴ از ماده ۷۶ قانون تأمین اجتماعی، این سازمان را موظف به حمایت‌هایی بدین شرح می‌کند:

تبصره ۱- کسانی که ۳۰ سال تمام، کار کرده و در هر مورد حق بیمه‌ی مدت مزبور را به سازمان پرداخته‌باشند در صورتی که سن مردان ۵۰ سال و سن زنان ۴۵ سال تمام باشد می‌توانند تقاضای مستمری بازنشستگی نمایند.

تبصره ۴- زنان کارگر با داشتن ۲۰ سال سابقه کار و ۴۲ سال سن به شرط پرداخت حق بیمه با ۲۰ روز حقوق می‌توانند بازنشسته شوند.

نتیجه‌گیری:

در ماده‌ی ۵ اساسنامه‌ی سازمان تأمین اجتماعی، شرح وظایف این سازمان بیان می‌شود و مشخص می‌شود سازمان تأمین اجتماعی موظف است به مسائلی از قبیل جمع‌آوری و تمرکز کلیه‌ی وجوه موضوع حق بیمه‌ی مشمولین قانون تأمین اجتماعی و سایر درآمدها، وجوه حاصل از سرمایه‌گذاری و بهره‌برداری از وجوه و ذخایر و اموال سازمان، انجام تعهدات موضوع قانون تأمین اجتماعی، سرمایه‌گذاری و بهره‌برداری از وجوه ذخایر سازمان پردازد.

در پایان شایان ذکر است که در آیین‌نامه چتر ایمنی رفاه اجتماعی و همچنین در قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی، وظایفی در ارتباط با رسیدگی به امور زنان بی‌سرپرست بر عهده‌ی وزارت رفاه و تأمین اجتماعی قرار داده شده است. ذکر مفصل سایر وظایف این نهاد در بخش مسائل مربوط به حوزه‌ی اقتصاد آمده است.

۷- پژوهشکده‌ی خانواده‌ی دانشگاه شهید بهشتی

مسئولیت‌ها و وظایف:

خانواده ابتدایی‌ترین و مهم‌ترین نهاد جامعه‌ی بشری محسوب می‌شود و نقش بسیاری در فرایندهای اجتماعی و بهداشت روانی فرد و جامعه ایفا می‌کند. نقش خانواده در فرهنگ ایرانی بسیار برجسته بوده تا جایی که به درستی می‌توان خانواده را مهم‌ترین رکن جامعه ایرانی دانست. نهاد خانواده در سطح جهانی تحت تأثیر تحولات اجتماعی دهه‌های گذشته با تغییرات، چالش‌ها، مسائل و نیازهای جدید و متنوع شدن نظام‌های خانواده مواجه شده است. پاره‌ای از این تحولات موجب تزلزل و ناپایداری موقعیت خانواده شده است. کاهش سطح تمایل به ازدواج، افزایش آمار جدایی و طلاق و شکل‌گیری روابط نابسامان از جمله آثار آسیب‌دیدگی خانواده در جوامع امروزی است.

واقعیات موجود و پیامدهای گوناگون آن باعث شد که موضوع خانواده جزء اولویت‌های کاری بسیاری از پژوهش‌گران، نظریه‌پردازان حوزه‌های مختلف علمی قرار گیرد و هر کدام نقشی سازنده در تحکیم و بقای نظام خانواده ایفا کنند. ظهور مراکز پژوهشی خانواده در جهان، جلوه‌ای از این تلاش‌هاست.

در این راستا پژوهشکده‌ی خانواده نخستین بار در ایران تاسیس شد تا با ساماندهی مطالعات گوناگون در زمینه‌ی خانواده و انجام تحقیقات نظام‌مند به تدوین راهبردهای مناسب برای حل معضلات، توان‌بخشی و پیشنهاد نظام‌های نوین خانوادگی متناسب با نیاز و فرهنگ ایرانی بپردازد.

پژوهشکده‌ی خانواده با رویکردی فراگیر و میان‌رشته‌ای و با هدف هدایت و متمرکز نمودن تحقیقات و جلب توجه محققان و حمایت از تحقیقات در زمینه‌های مختلف مسایل خانواده در اواخر سال ۱۳۸۰ تاسیس شد. این پژوهشکده همگام با رویکرد جدید تحقیقات علمی در خصوص تاکید بر همکاری‌ها و تحقیقات بین‌رشته‌ای، با مشارکت و همکاری متخصصان رشته‌های مختلف مرتبط با خانواده، یعنی روان‌شناسی، روان‌پزشکی، مشاوره، مددکاری اجتماعی، جامعه‌شناسی، تاریخ، مردم‌شناسی، تعلیم و تربیت، حقوق، بهداشت خانواده، ژنتیک و ... فعالیت می‌کند.

اولویت‌های تحقیقاتی گروه مطالعات خانواده:

- کودک‌آزاری
- مداخلات برای خانواده‌های طلاق
- خانواده‌های با عضو معتاد
- بررسی اثربخشی مداخلات برای خانواده‌های دارای عضو معلول جسمی و یا ذهنی
- بررسی اثر بخشی مداخلات برای خانواده‌های با عضو مبتلا به بیماری مزمن روانی و یا جسمی
- بررسی پدیده‌ی خشونت‌خانگی
- نیازسنجی خانواده با نیازهای ویژه
- بررسی نقش مددکاری اجتماعی و راهکارهای ارتقا و توسعه‌ی آن در حمایت از خانواده‌ها
- خانواده‌ی تک‌والد

- بررسی نیازها و مداخلات برای زنان سرپرست خانوار
- بررسی الگوهای جایگزین خانواده و نیازهای آن
- بررسی نیازهای خانواده‌های جانباز، ایثارگر و شاهد
- بررسی عملکرد و نیازهای شبه‌خانواده‌ها
- ساخت خانواده در کودکان خیابانی
- بررسی پدیده‌ی فرزندخواندگی

نتیجه‌گیری:

همان‌طور که ذکر آن رفت پژوهشکده‌ی خانواده به منظور ساماندهی مطالعات گوناگون در زمینه‌ی خانواده و انجام تحقیقات نظام‌مند به تدوین راهبردهای مناسب برای حل معضلات، توانبخشی و پیشنهاد نظام‌های نوین خانوادگی متناسب با نیاز و فرهنگ ایرانی تاسیس شده است.

در اولویت‌های پژوهشی این نهاد به مواردی همچون: کودک‌آزاری، مداخلات برای خانواده‌های طلاق، بررسی پدیده‌ی خشونت خانگی، خانواده‌ی تک‌والد، بررسی نیازها و مداخلات برای زنان سرپرست خانوار برمی‌خوریم. این موارد نشان‌دهنده‌ی نقش مهم این نهاد برای انجام تحقیقاتی در زمینه‌ی مسائل اجتماعی مربوط به حوزه‌ی خانواده است.

۸- پژوهشکده ی زنان دانشگاه الزهراء

مسئولیت ها و وظایف:

شورای گسترش آموزش عالی در جلسه مورخ ۱۳۷۵/۹/۱۷ با ایجاد پژوهشکده ی زنان وابسته به دانشگاه الزهراء (س) موافقت اصولی به عمل آورد. پژوهشکده ی زنان دانشگاه الزهراء (س) اولین مرکز علمی - پژوهشی است که با موافقت قطعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری تأسیس شده و به منظور سامان دهی تحقیقات پیرامون مسائل زنان و ارائه راهبردهای اجرایی در خصوص مسائل و مشکلات آنان به مسئولان در ۱۳۷۷/۲/۱ شروع به کار کرده است.

اهداف:

تبیین وضعیت مطلوب زنان با توجه به ارزش های اسلامی از طریق بهره گیری از نتایج تحقیقات و پژوهش های بنیادی و کاربردی، شناخت وضعیت موجود زنان در زمینه های گوناگون و ارائه ی راهکارهای اصولی و عملی در جهت رفع موانع، تنگناها، فراهم آوردن زمینه مناسب جهت ارتقای جایگاه زن در جامعه، همچنین بررسی مسائل زیست پزشکی خاص زنان نیز مورد نظر است.

وظایف و برنامه ها

- انجام پروژه های بنیادی، کاربردی و توسعه ای پیرامون مسائل زنان براساس موازین نظری و فقهی اسلام و نقد و بررسی دیدگاه های غیر اسلامی.

- بررسی وضعیت و مسائل زنان در زمینه‌های مختلف و انتشار گزارش و ارائه پیشنهادات کاربردی به مراکز ذی‌ربط.
- ایجاد بانک اطلاعاتی و گردآوری مدارک، مأخذ و اسناد داخلی و خارجی برای مطالعه و تحقیق گسترده در زمینه اهداف پژوهشکده.
- تدوین و تألیف کتب، ترجمه متون و آثار و نشریات علمی و پژوهشی متناسب با اهداف پژوهشکده.
- تأسیس دوره‌ی تحصیلات تکمیلی و پژوهشی مطالعات زنان و تلاش در راستای ایجاد رشته‌های تحصیلی در این زمینه، تربیت محققان و پژوهش‌گران و فراهم آوردن امکانات آموزشی و پژوهشی برای علاقه‌مندان به فعالیت در چارچوب اهداف پژوهشکده.
- ارتباط و همکاری با مراکز و مؤسسات تحقیقات داخلی و خارجی و صاحب‌نظران، محققان و ترغیب آنها به انجام تحقیقات در چارچوب اهداف پژوهشکده.
- تلاش در جهت حمایت از صاحب‌نظران و محققان و هدایت رساله‌ها و پایان‌نامه‌ها و تحقیقات در جهت نیازها و اولویت‌های تحقیقاتی زنان.
- برگزاری کنگره‌ها، سمینارها، و کارگاه‌های آموزشی در سطوح ملی و بین‌المللی در زمینه‌ی مسائل زنان.
- همکاری با مراکز اجرایی و سیاست‌گذاری کشور به منظور اجرای طرح‌های مورد نیاز این مراکز و هماهنگی در جهت تعیین اولویت‌های پژوهشی پژوهشکده.

نتیجه گیری:

در شرح وظایف پژوهشکده‌ی زنان دانشگاه الزهراء، وظایفی همچون: تبیین وضعیت مطلوب زنان با توجه به ارزش‌های اسلامی، انجام پروژه‌های بنیادی، کاربردی و توسعه‌ای پیرامون مسائل زنان براساس موازین نظری و فقهی اسلام و نقد و بررسی دیدگاه‌های غیر اسلامی، بررسی وضعیت و مسائل زنان در زمینه‌های مختلف و مواردی از این قبیل ذکر شده است که نشان‌دهنده‌ی با اهمیت بودن تحقیقاتی است که توسط این پژوهشکده انجام می‌گیرد. این تحقیقات در آگاه‌سازی و توانمندسازی در رابطه با مسائلی همچون: زنان سرپرست خانوار، طلاق، همسرآزاری و سایر مسائل اجتماعی و فرهنگی‌ای که مربوط به زنان در یک جامعه اسلامی می‌شود، تأثیر به‌سزایی خواهد داشت.

۹- دفتر مطالعات و تحقیقات زنان

مسئولیت‌ها و وظایف:

امروزه حوزه‌ی مطالعات زنان به عنوان دانش میان‌رشته‌ای نیازمند ایجاد پیوند میان حوزه‌های علمی و کارشناسی‌های مختلف در قالب تشکیل نهادهای تخصصی و حلقه‌های علمی است. گرچه سابقه‌ی تأسیس رشته‌ی مطالعات زنان در دانشگاه‌های غرب به بیش از سه دهه می‌رسد، در کشور ما نهالی نوپا است که دانشگاه‌ها تازه آن را آزموده‌اند. اقدام حوزه‌ی علمی قم، به عنوان مهم‌ترین مرکز مدیریت فرهنگ و معارف دینی در تأسیس مؤسسه‌ی پژوهشی- تخصصی در موضوع زن و خانواده گرچه اقدامی دیرنگام، اما هدفمند و آینده‌نگرانه است که به منظور مرزبانی از اندیشه‌ی اسلامی و ارائه‌ی معارف نظام‌مند دینی انجام شده است. چنین نهادی می‌تواند با ارتباط دوسویه میان دستگاه‌های کارشناسی و حوزه‌های علوم دینی از یک سو، حوزه را در فرآیند موضوع‌شناسی و تبیین

شرایط جدید منطقه‌ای و جهانی یاری نماید و از سوی دیگر، زمینه‌ی انتقال معارف دینی به جامعه‌ی کارشناسی و فرهیخته را فراهم آورد.

اهداف:

دفتر مطالعات و تحقیقات زنان موسسه‌ای است فرهنگی، پژوهشی، آموزشی و غیرانتفاعی که به وسیله‌ی مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه‌ی خاوران تأسیس گردیده است و اهداف زیر را دنبال می‌کند:

۱. تبیین دیدگاه نظام‌مند دین پیرامون زن و خانواده

۲. پرورش پژوهش‌گر و کارشناس در حوزه‌ی مطالعات اسلامی زن و خانواده

۳. ارتقای آگاهی‌ها و تحلیل‌ها در حوزه‌ی مطالعات دینی زن و خانواده با تکیه بر اطلاع‌رسانی روزآمد

۴. تعمیق پژوهش‌ها و کارشناسی‌های دینی در حوزه زنان و خانواده و پشتیبانی هدفمند از توسعه و گسترش آن

۵. پاسخ‌گویی به نیازهای تئوریک و دفاع از مرزهای اعتقادی در حوزه‌ی زن و خانواده

مأموریت‌ها:

دفتر به منظور اجرای اهداف و خط‌مشی‌های تعریف شده نسبت به انجام فعالیت‌های زیر اقدام می‌کند:

۱. انجام پژوهش‌های بنیادی و کاربردی مرتبط با امور زنان و خانواده

۲. پاسخگویی به مسایل و شبهات در عرصه‌ی مسائل زنان و خانواده

۳. پرورش پژوهش‌گران، اساتید و کارشناسان حوزه‌ی مطالعات اسلامی زن و خانواده

۴. آموزش‌های ترویجی به منظور انتقال دیدگاه اسلام به مبلغان، حوزویان و دانشگاهیان در عرصه‌ی فوق‌الذکر

۵. ارائه خدمات پژوهشی به پژوهش‌گران، کارشناسان و مراکز ذی‌ربط

۶. اطلاع‌رسانی به مراکز حوزوی، دانشگاهی، مسئولان، شخصیت‌های اجتماعی و مراکز تصمیم‌ساز و مؤثر در این عرصه

۷. انجام امور کارشناسی و ارائه‌ی مشاوره مربوط به موضوع زن و خانواده به مراکز ذی‌ربط در داخل و خارج از کشور

۸. حضور در مجامع داخلی و بین‌المللی

۹. حمایت‌های علمی و کارشناسی از انجمن‌های علمی و گروه‌های فرهنگی داخلی و خارجی که در موضوع زن و خانواده فعالیت می‌کنند

۱۰. برگزاری نشست‌های علمی در موضوع زن و خانواده

۱۱. حمایت از تأسیس رشته‌ی مطالعات زنان در حوزه‌ی علمیه.

نتیجه‌گیری:

همان‌طور که از اهداف و مأموریت‌های دفتر مطالعات و تحقیقات زنان برمی‌آید این نهاد با اهدافی همچون: تبیین دیدگاه نظام‌مند دین پیرامون زن و خانواده، تربیت پژوهش‌گر و کارشناس در حوزه‌ی مطالعات اسلامی زن و خانواده، پاسخ‌گویی به نیازهای تئوریک و دفاع از مرزهای اعتقادی در حوزه‌ی زن و خانواده، انجام پژوهش‌های بنیادی و کاربردی

مرتبط با امور زنان و خانواده، پاسخگویی به مسایل و شبهات در عرصه‌ی مسایل زنان و خانواده و مسائلی از این قبیل تاسیس شده است. این موارد و سایر موارد که در بالا به طور مفصل ذکر آن رفت نشان‌دهنده اهمیت عقاید و باورهای مذهبی برای حفظ نهاد خانواده است. داشتن آگاهی و باورهای مذهبی، سپری در برابر بسیاری از مسائل مربوط به حوزه‌ی خانواده از جمله: طلاق، همسرآزاری، کودک‌آزاری و سایر مسائل خانواده خواهد بود.

۱۰- شورای فرهنگی و اجتماعی زنان

مسئولیت‌ها و وظایف:

شورای فرهنگی اجتماعی زنان، نهادی است که به منظور سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی کلان، در مسایل فرهنگی و اجتماعی زنان و ایجاد هماهنگی‌های لازم در این امور، بر اساس مصوبه‌ی یکصد و پانزدهمین جلسه‌ی مورخ ۱۹/۳/۱۳۶۶ شورای عالی انقلاب فرهنگی تشکیل گردیده و از تیر ماه سال ۱۳۶۷ کار خود را آغاز نموده است.

شرح وظایف و اختیارات شورای فرهنگی اجتماعی زنان از این قرار می‌باشد:

۱. تدوین و پیشنهاد سیاست‌های لازم به منظور ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و تسریع در بازیابی ارزش و کرامت انسانی و تأمین حقوق همه‌جانبه‌ی زنان بر پایه موازین اصیل اسلام و تدوین الگوهای مناسب

۲. تدوین و پیشنهاد سیاست‌های لازم به منظور شناخت ویژگی‌های مثبت فرهنگ اقوام و مقابله با تضعیف آن، همچنین ریشه‌یابی و مقابله با مظاهر منحط فرهنگ‌های بیگانه

و انحرافات اخلاقی و نیز زدودن بقایای بینش‌های متحجر که به نام مذهب در جامعه وجود دارد و آثار ستم و تبعیضی که از دوران نظام طاغوتی بر جامعه بانوان تحمیل شده است

۳. تدوین سیاست‌های لازم، برنامه‌ریزی و ایجاد هماهنگی در برنامه‌های پیشنهادی دستگاه‌های اجرایی برای تقویت هرچه بیشتر نهاد مقدس خانواده بر مبنای آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استوار ساختن روابط خانوادگی بر پایه‌ی حقوق و اخلاق اسلامی و بررسی کارشناسی و ارائه‌ی پیشنهاد به دستگاه‌های مختلف اجرایی در زمینه‌های مزبور

۴. تدوین سیاست‌های لازم، برنامه‌ریزی و ایجاد هماهنگی در برنامه‌های پیشنهادی دستگاه‌های اجرایی برای استفاده بهتر دختران و بانوان از اوقات فراغت خود (از طریق استفاده مناسب از وسایل و امکانات ورزشی، آموزشی، تفریحی، هنری، رسانه‌های همگانی و غیره) و بررسی کارشناسی و ارائه‌ی پیشنهاد به دستگاه‌های مختلف اجرایی برای برنامه‌ریزی

۵. تهیه‌ی طرح‌هایی جهت ارتقای سطح آگاهی‌های عمومی و سوادآموزی و بررسی سیاست‌ها و شیوه‌های مناسب در زمینه‌های آموزش و پرورش و تحصیلات عالی زنان

۶. بررسی زمینه مشارکت زنان در فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و هنری و بررسی نحوه‌ی رفع مشکلات و موانع موجود در راه گسترش این گونه فعالیت‌ها

۷. بررسی و تدوین طرح‌های مناسب برای حل مشکلات زنان بی‌سرپرست و حمایت از آنها و همچنین بررسی وضع و شرایط شغلی بانوان

۸. اتخاذ تدابیر برای هماهنگ کردن فعالیت‌های مراکز و سازمان‌های فعال در امور فرهنگی و اجتماعی زنان و ارائه طرح و پیشنهاد به شورای عالی انقلاب فرهنگی
۹. پیشنهاد تحقیق در مسائل مهم فرهنگی و اجتماعی زنان به اشخاص و مراکز صلاحیت‌دار و حمایت از نظریه‌پردازان، متفکران و دانشمندان مسلمان که به تبیین دیدگاه‌های اسلامی در زمینه خانواده و اجتماع می‌پردازند و کمک به ایجاد هماهنگی در برنامه‌های تحقیقاتی
۱۰. مطالعه و ارزیابی مستمر وضع فرهنگی و نهضت‌های انقلابی زنان در کشورهای دیگر به خصوص در کشورهای اسلامی
۱۱. برنامه‌ریزی برای توسعه‌ی مناسبات فرهنگی با جوامع و نهضت‌های انقلابی زنان در کشورهای دیگر به خصوص در کشورهای اسلامی
۱۲. اظهار نظر و یا تصمیم‌گیری در مواردی که از سوی شورای عالی انقلاب فرهنگی واگذار می‌شود
۱۳. پیشنهاد ضوابط و معیارهای فعالیت‌های مراکز فرهنگی - تبلیغی زنان و نحوه نظارت بر آن فعالیت‌ها.
- تبصره ۱: نماینده‌ی شورای فرهنگی اجتماعی زنان در هیئت نظارت و بازرسی عضویت خواهد داشت .
- تبصره ۲: موارد موضوع بندهای ۱ تا ۷ و ۱۰ تا ۱۲ از وظایف شورا برای بررسی و تصویب نهایی به شورای عالی انقلاب فرهنگی تقدیم خواهد شد.

نتیجه گیری:

در مسئولیت‌ها و وظایف تعیین شده برای شورای فرهنگی و اجتماعی زنان، وظایفی از این قبیل ذکر شده است: تدوین و پیشنهاد سیاست‌های لازم به منظور ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و تسریع در بازیابی ارزش و کرامت انسانی و تأمین حقوق همه جانبه‌ی زنان بر پایه‌ی موازین اصیل اسلام و تدوین الگوهای مناسب، بررسی زمینه‌ی مشارکت زنان در فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و هنری و بررسی نحوه رفع مشکلات و موانع موجود در راه گسترش این گونه فعالیتها، مطالعه و ارزیابی مستمر وضع فرهنگی و نهضت‌های انقلابی زنان در کشورهای دیگر به خصوص در کشورهای اسلامی. این وظایف و سایر وظایفی که در بالا به صورت مفصل ذکر آن رفت نشان‌دهنده نقش این نهاد در آگاه‌سازی زنان به ویژه نسبت به شرایط فرهنگی و اجتماعی خود و توانمندسازی آنان برای انجام مسئولیت‌های خود در حوزه‌ی خانواده و نیز در سطح وسیع‌تر، در اجتماع است.

۱۱- سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمین و تربیتی کشور

مسئولیت‌ها و وظایف:

همان‌طور که می‌دانیم یکی از اقشار آسیب‌پذیر خانواده‌هایی هستند که سرپرست آن‌ها زندانی است. در این خانواده‌ها آمار ناهنجاری‌ها و مسائل اجتماعی بالاتر از خانواده‌هایی است که سرپرست دارند. بدین منظور در بخش‌نامه‌ی قوه‌ی قضائیه، مصوب ۱۳۸۳/۰۸/۳۰ با عنوان ضرورت اقدام سازمان زندان‌ها در انتقال زندانیان به نزدیک‌ترین زندان محل سکونت خانواده برای جلوگیری از آسیب‌های اجتماعی، تدابیری برای پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی‌ای که متوجه این قشر است اندیشیده شده است.

در این بخشنامه آمده است که به منظور رعایت حال خانواده‌ی زندانیان و جلوگیری از آسیب‌های اجتماعی آنان که به دلیل مسافرت‌های بین شهری برای ملاقات با بستگان خود صورت می‌گیرد، شایسته است سازمان زندان‌ها تدابیری را اتخاذ نماید تا با رعایت مقررات مربوطه حتی‌المقدور زمینه‌ی انتقال زندانیان محکوم که متقاضی انتقال به نزدیک‌ترین زندان محل سکونت خانواده خود می‌باشند، فراهم گردیده و در این راستا نیز مراجع قضایی باید اقدام مقتضی را در خصوص اعطای نیابت‌های قضایی معمول دارند.

در بخشنامه‌ی قوه‌ی قضائیه مصوب ۱۳۸۲/۱۲/۲۴ با عنوان جواز به کارگیری زندانیان در مؤسسات صنعتی، کشاورزی و خدماتی سازمان زندان‌ها نیز آمده است که بنا به اعلام سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور، عبارت پایانی بخشنامه‌ی شماره‌ی ۱/۸۲/۹۵۶۳ مورخ ۱۳۸۲/۶/۱۰ درخصوص منع به کارگماردن زندانیان در دستگاه‌های دیگر، ایجاد ابهام کرده است و بعضی قضات به استناد آن، اجازه‌ی اشتغال زندانیان را در مؤسسات تحت نظارت سازمان نمی‌دهند. یادآوری می‌گردد که منظور از ممنوعیت به کارگیری زندانیان در دستگاه‌های دیگر، اعم است از این که آن دستگاه‌ها در حیطه‌ی نظارت سازمان زندان‌ها نباشند مانند واحدهای قضایی، ادارات، شهرداری‌ها یا این که خود سازمان و ادارات کل آن در استان‌ها، زندانی را در نهادها و واحدهای غیر تابع، نظیر تعاونی‌ها، پارک‌ها و به طور کلی اماکن خارج از تقسیمات زندان‌ها به اشتغال یا ارائه‌ی خدماتی وادارند. بنابراین، با رعایت آیین‌نامه‌ی اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۱۳۸۰/۴/۲۶ با اصلاحیه‌ی مورخ ۱۳۸۲/۸/۲۲ اشتغال به کار و آموزش فنی - حرفه‌ای زندانیان با اهداف نیل به خودکفایی و اصلاح و تربیت آنان، در مؤسسات صنعتی، کشاورزی و خدماتی تحت مالکیت یا نظارت مستقیم سازمان، موضوع مواد ۱۵ و ۱۷ آیین‌نامه‌ی مذکور، مجاز و بلامانع خواهد بود.

نتیجه گیری:

در اینجا به دو مورد از بخشنامه‌های قوه قضائیه به سازمان زندان‌ها آمده است که نشان دهنده‌ی ضرورتِ اندیشیدنِ تدبیر برای پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی اقشار زندانی است، هر دو بخشنامه‌ی ضرورت اقدام سازمان زندان‌ها در انتقال زندانیان به نزدیک‌ترین زندان محل سکونت خانواده برای جلوگیری از آسیب‌های اجتماعی و جواز به کارگیری زندانیان در مؤسسات صنعتی، کشاورزی و خدماتی سازمان زندان‌ها به این منظور است که اقدامات مقتضی برای بهبود شرایط زندانیان از سوی سازمان زندان‌ها صورت گیرد.

۱۲- قوه قضائیه

مسئولیت‌ها و وظایف:

قوه قضائیه به عنوان نهادی که مسئولیت برقراری عدالت و امنیت در جامعه را دارد، می‌تواند نقش به سزایی در حمایت از حقوق کودکان و زنان، در راستای حمایت از نهاد خانواده، را داشته باشد. بدین منظور بخشنامه‌ی تأسیس دفتر حمایت از حقوق زنان و کودکان در نهاد قوه‌ی قضائیه و استان‌های سراسر کشور در تاریخ ۱۳۸۱/۱۰/۰۸ تصویب شده است.

در این بخشنامه آمده است که نظر به ضرورت ارتقای کیفیت رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان بزه‌کار و نیز حمایت از اطفال و نوجوانان بزه دیده و ضرورت حمایت از حقوق زنان، مقرر می‌گردد، واحدی به عنوان «دفتر حمایت از حقوق زنان و کودکان» در نهاد قوه‌ی قضائیه و دفاتری تحت نظر رؤسای کل دادگستری در هر استان تأسیس و نسبت به انجام امور ذیل اقدام نمایند:

۱. نظارت بر روند رسیدگی به پرونده‌های مربوط به زنان، اطفال و نوجوانان بزهکار به ویژه در جهت تسریع در رسیدگی، صدور احکام متناسب و اهتمام به اصلاح و تربیت آنان؛

۲. حمایت از زنان، اطفال و نوجوانان بزه‌دیده؛

۳. ارتقای کیفی آموزش قضات دادگاه‌های اطفال.

لازم است گزارش انجام موارد مذکور مرتباً به واحد مذکور در نهاد قوه قضائیه ارسال گردد.

نتیجه‌گیری:

وظایفی که برعهده‌ی دفتر حمایت از حقوق زنان و اطفال قوه‌ی قضائیه نهاده شده است به وضوح نشان دهنده‌ی نقش پررنگ و با اهمیت این نهاد در برخورد با جرائم و آسیب‌های نهاد خانواده است. رسیدگی سریع به پرونده‌های زنان و اطفال بزهکار و برخورد مقتضی با آنان و حمایت از زنان و اطفال بزه‌دیده در ارتقاء کیفیت زندگی خانواده‌ها نقش به سزایی دارد.

فصل دوم:

مسائل و آسیب‌های بخش اقتصاد

مقدمه

نظام اقتصادی به عنوان بخش زیربنایی یک جامعه، وظیفه‌ای حیاتی در جهت تأمین نیازهای سایر بخش‌های جامعه دارد. از این حیث مسائل و آسیب‌های این بخش از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. در واقع مسائل و مشکلات بخش اقتصاد را می‌توان زمینه‌ای برای بروز مسائل در سایر حوزه‌های اجتماع دانست. به عبارت دیگر پذیرش ارتباط ساختار اقتصادی و سایر مسائل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی به این صورت بیان می‌شود که رفتار افراد تا حد زیادی با بررسی شرایط محیطی و اقتصادی آن‌ها قابل تبیین و پیش‌بینی است؛ به‌ویژه اگر این عوامل سطح فقر و نابرابری را شامل شود. با توجه به نقش اساسی عوامل اقتصادی برای هر جامعه‌ای، در ادامه به طرح برخی از مصادیق آسیب‌های مرتبط با این حوزه خواهیم پرداخت.

۱. فقر

تعریف:

فقر یکی از مهم‌ترین و جدی‌ترین مسائل اجتماعی در هر جامعه‌ای است و منجر به از بین رفتن توانایی‌های بالقوه انسان می‌شود که نتیجه‌اش کاهش تولید، سلامت و کارایی است (دایره‌المعارف مسائل اجتماعی، ۲۰۰۸). بی‌تردید، فقر و نابرابری‌های اقتصادی از زمره‌ی مهم‌ترین معضلات جامعه‌ی بشری است که از جایگاه ویژه‌ای در بین سایر مسائل اجتماعی برخوردار است. فقر از بنیادی‌ترین مشکلات و ناهنجارترین دردهای زندگی انسان است که با وجود پیشرفت و توسعه‌ی گسترده در زندگی بشری، میزان آن نه تنها کاسته نشده بلکه در حال افزایش است. مشکلات فقر صرفاً منحصر به پیامدهای خود فقر نمی‌باشد، بلکه مشکلات این مسئله اجتماعی زمانی شدت پیدا می‌کند که بستر ساز بسیاری از انحرافات اجتماعی می‌گردد (اسفندیاری، ۱۳۸۲: ۳).

توجه به مسئله‌ی فقر از چند بعد لازم و ضروری است که مهم‌ترین ابعاد آن را می‌توان چنین برشمرد: اول این که برای مبارزه با هر پدیده‌ی نامطلوب و یا بسط و گسترش هر پدیده‌ی مطلوبی ابتدا باید آن پدیده را به‌طور کامل شناخت، ابعاد آن را بررسی کرد و عوارض ناشی از آن پدیده را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. دوم اینکه ایران کشوری است در حال توسعه و یکی از مهم‌ترین شاخص‌های توسعه، شاخص توسعه‌ی انسانی است که شاخص‌های خردتری نظیر امید به زندگی، نرخ مرگ و میر نوزادان، وضعیت بهداشت، آموزش و نظایر آن‌ها را شامل می‌شود. با نگاهی بسیار گذرا و تعمقی اندک می‌توان تأثیر متقابل فقر را با این شاخص‌های خرد دریافت (ادبی‌سده، ۱۳۸۹: ۳۹۲).

از سوی دیگر سازندگان هر جامعه و عواملان توسعه در هر کشوری شهروندان آن کشور می‌باشند. شهروندانی که در اثر فقر و محرومیت نتوانند معیارهای شاخص توسعه انسانی را کسب کنند نمی‌توانند انسان‌هایی توانمند و کارا برای نیل به توسعه باشند. جامعه‌ای که در آن فقر و محرومیت و نابرابری‌های اقتصادی وجود دارد نه تنها به لحاظ مسائل اجتماعی آسیب‌پذیر است بلکه به لحاظ سیاسی هم همیشه در معرض آشوب و انقلاب می‌باشد (همان).

در تعریف فقر اختلاف نظر اساسی بین محققان وجود دارد، که منشاء این اختلاف مبتنی بر نوع نگرش آن‌ها نسبت به مسئله فقر است. اقتصاددانان بیشتر به زمینه‌ی ظهور و نتایج فقر توجه نموده و به‌ندرت به تحلیل اجتماعی پرداخته‌اند. در ادبیات جامعه‌شناسی معمولاً دو مفهوم فقر و نابرابری در کنار یکدیگر به کار می‌روند. این دو مفهوم با اینکه از حیث معنی، مستقل از همدیگر هستند اما به نظر می‌رسد کاربرد چندان مستقلی ندارند؛ زیرا از یک سو فقر متأثر از نابرابری در درآمد است و از سوی دیگر نابرابری اقتصادی مؤید وجود فقر است. در جامعه‌شناسی، فقر را معمولاً «برآورده نشدن نیازهای اساسی بشر به حد کفایت» تعریف کرده‌اند (اسفندیاری، ۱۳۸۲: ۴).

در جامعه‌شناسی، «فقر بیش از هر چیز به معنای وابستگی است و فقیران واقعی، افرادی محروم از پایگاه و منزلت اجتماعی و فاقد طبقه و قدرت کافی هستند» (ادبی‌سده، ۱۳۸۹: ۳۹۳) در تعریفی دیگر، «فقر چیزی فراتر از عدم تکافوی درآمد یا توسعه‌ی انسانی پایین است. فقر همان آسیب‌پذیری و فقدان حضور قدرت ابراز عقیده می‌باشد» (همان). در تعریفی دیگر فقر را معمولاً «برآورده نشدن نیازهای اساسی بشر به حد کفایت» تعریف کرده‌اند (اسفندیاری، ۱۳۸۲: ۴). امروزه نیازهای مادی بنیادین انسان را بدین گونه بر می‌شمارند: تغذیه، سرپناه و سلامتی که در صورت نبودن آنها، حکم به فقیر بودن فرد در

جامعه می‌کند. مسئله‌ی حد کفایت نیز در تعریف فقر با ابهام روبروست و رسیدن به یک میزان مشخص و مورد توافق در جوامع مختلف، کاری دشوار است (همان، ۱۳۸۲: ۵).

به‌طور کلی، جامعه‌شناسان و پژوهشگران معمولاً دو رهیافت عمده در قبال فقر اتخاذ می‌کنند، یکی براساس مفهوم فقر مطلق و دیگری فقر نسبی. مفهوم فقر مطلق بر پایه‌ی مفهوم معیشت - یعنی شرایط اساسی برای حفظ و تداوم زندگی سالم جسمانی - استوار است. کسانی که فاقد این ملزومات اساسی زندگی انسان - مثل غذای کافی، مسکن و پوشاک - هستند، در فقر به سر می‌برند. در این نگرش، تصور می‌شود که استانداردهای معیشت انسان کم و بیش برای همه کسانی که به لحاظ سنی و جسمی مشابه یکدیگر هستند یکسان است. اما همه قبول ندارند که تعیین چنین استانداردی امکانپذیر باشد. بنا به استدلال آنها، بهتر است از مفهوم فقر نسبی استفاده شود. مفهوم فقر نسبی، مسئله فقر را به استاندارد کلی زندگی در جامعه معینی ربط می‌دهد. طرفداران این نگرش معتقدند که فقر تعریف فرهنگی دارد و نباید آن را براساس استانداردهای جهانی محرومیت اندازه گرفت. به نظر آنها چیزهایی که در یک جامعه برای زندگی آدمی ضروری دانسته می‌شوند، شاید در جامعه دیگری جزو تجملات به حساب بیایند (گیدنز، ۱۳۸۹: ۴۴۸).

همانطور که گفته شد، فقر مطلق به معنای حداقل امکان دستیابی فرد به امکانات متعارف زندگی، یعنی غذای مناسب، مسکن و پوشاک است؛ اما فقر نسبی حاصل مقایسه بخشی از افراد با زندگی و معیشت دیگر افراد یک جامعه است. بنابراین فقر نسبی متمایزکننده‌ی بخشی از افراد جامعه است که در مقایسه با سایر افراد غیر فقیر، از امکانات ناچیزی بهره می‌برند و محتاج توجه خاصی هستند. در این صورت فقر حالت نسبی دارد و جنبه‌ی ذهنی آن بر نماد عینی و خارجی برتری می‌یابد. در واقع در فقر مطلق ملاک را با توجه به نیازهای اصلی زندگی، یعنی میزان درآمدی در نظر می‌گیرند که از رقمی معین

پایین تر باشد، ولی در فقر نسبی، پایین ترین بخش توزیع درآمد، ملاک تشخیص است و فقیر کسی است که در آمدش پایین و کم باشد (اسفندیاری، ۱۳۸۲: ۶). با تعریف نسبی فقر، هم شرایط خاص یک جامعه لحاظ می شود و هم با توجه به تغییر زمان می توان تعریف را به روز کرد (دایره المعارف مسائل اجتماعی، ۲۰۰۸).

فقر به عنوان یک پدیده ی اجتماعی دارای پیامدهایی است که شناخت آنها از جهت تشخیص لزوم و ضرورت پرداختن به این مسئله دارای اهمیت است. در ذیل به صورت مختصر به شرح برخی از پیامدهای فقر می پردازیم.

پیامدها:

شواهد فراوانی در دست است که نشان می دهد، فقر به تنهایی مسئله ای برای نظام اجتماعی در بر ندارد و آسیب خاصی به آن نمی رساند. اما با تغییر شرایط جامعه و بالا رفتن توقعات و احساس نیازها، افراد به نوعی تضاد درونی دچار می شوند و یک وضعیت بی هنجاری در جامعه پدید می آید که می تواند زمینه ساز جرائم و حتی بالاتر، یعنی شورش ها و ناآرامی های گسترده شود (اسفندیاری، ۱۳۸۲: ۲۳). فقر زمانی به معضل تبدیل می شود که توسط فقرا یا دیگران، ناخوشایند تلقی گردد (پیران، ۱۳۸۴: ۲۸). در چنین صورتی افراد در جامعه به شکل های مختلفی عکس العمل هایی از قبیل کاهش سطح نیازهای شان، افزایش درآمدها یا هر دو را با هم نشان می دهند و با توجه به اینکه معمولاً در شرایط بحران اقتصادی نه از سطح نیازها کاسته می شود و نه درآمدها بالا می رود، به طور ویژه برخی افراد به سمت راهکارهای نامشروع و انحرافات اجتماعی سوق پیدا می کنند. عوامل دیگری هم از قبیل کاهش کنترل های درونی و بیرونی دخالت دارند و در مجموع

سبب می شوند افراد به انحرافات روی آورند که در قالب سرقت، اعتیاد، فحشا، رشوه خواری، قتل و دیگر انحرافات بروز می نماید (اسفندیاری، ۱۳۸۲: ۲۴).

همانطور که ذکر آن رفت، بسیاری از صاحب نظران میان فقر و انحرافات اجتماعی از جمله جرائم همبستگی معناداری می بینند. از نظر آن ها فقر عامل جنایت، سرقت، فحشا و بسیاری از کجروی ها در جامعه دانسته می شود. در متون دینی ما نیز تأکید بر فقرزدایی نشان دهنده اهمیت بالای آن برای سلامت اجتماعی است. تأکید دین اسلام بر رفع فقر و مبارزه با آن در کنار جلوگیری از انباشت ثروت و زراندوزی نشانگر آن است که این دو پدیده یعنی فقر و غنی آثار و پیامدهای منفی و مشکل زایی در زندگی فردی و اجتماعی انسان ها دارند، به گونه ای که اگر نسبت به آن اقدام مناسب از سوی فرد، جامعه و دولت صورت نگیرد، مسائل گسترده ای در جامعه ایجاد می گردد... حجم وسیعی از آیات و احادیث به آثار مخرب مسئله فقر برای جامعه اشاره دارند که می توان این آثار را در زمینه های مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی مشاهده کرد. از جمله می توان به ضعف شخصیت، تحقیر، بی ارزش شدن در اجتماع و ایجاد عقده های روحی برای فرد اشاره کرد که هر کدام می توانند در بالا گرفتن جرائم و کجروی ها، نقش زیادی ایفا کنند. بر همین اساس است که در جهت سالم سازی محیط زندگی بشری و زدودن آلودگی ها و از بین بردن زمینه بروز کجروی ها، بر فقرزدایی در متون دینی تأکید بسیاری شده است (همان: ۲۲). در مورد رابطه فقر با انحرافات و آسیب های اجتماعی می توان مواردی به نقش فقر در بروز اعتیاد، سرقت، فحشا و دیگر آسیب ها اشاره کرد.

به عنوان مثال در مورد مسئله اعتیاد آمارها نشان دهنده ای این هستند که بین نسبت خانوارهای زیر خط فقر نسبی و تعداد دستگیرشدگان مرتبط با مواد مخدر همبستگی بالایی وجود دارد و نیز یافته های برخی پژوهشگران نشان می دهد که در اعتیاد، چهار عامل مهم

وجود دارد که سه عامل آن یعنی فقر اقتصادی، بیکاری و فقر فرهنگی به شکلی با فقر و نابرابری اقتصادی مرتبط هستند (همان: ۲۴). البته باید به این نکته نیز توجه داشت که رابطه فقر و اعتیاد رابطه‌ای دوسویه است، بدین معنا که علاوه بر اینکه فقر می‌تواند زمینه ساز اعتیاد باشد، اعتیاد نیز باعث تشدید فقر می‌شود، زیرا از یکسو فرد معتاد نیاز به منابع مالی بیشتر برای تأمین مواد خود دارد و از دیگر سو عموماً به فرد معتاد کار داده نمی‌شود و وی فاقد درآمد می‌گردد.

در بین جرائم اساسی نیز، سرقت با فقر رابطه‌ای روشن و واضح دارد. با توجه به شرایط نابسامانی که در اثر فقر در زندگی افراد بوجود می‌آید، یکی از نزدیک‌ترین راه‌ها برای جبران کاستی‌ها، سرقت و دزدیدن چیزهایی است که در بهبود اوضاع اقتصادی فرد تأثیر دارد. به تعبیر دیگر نوع جرائم مالی به شرایط اقتصادی بستگی دارد. برخی تحقیقات نشان می‌دهند که افراد فقیر بیشتر به دنبال جرائمی مثل سرقت هستند. این پژوهش‌ها نشان دهنده‌ی رابطه‌ی معنادار بین فقر اقتصادی، بیکاری و جرم سرقت است. از دیگر مسائلی که می‌توان آنها را تا حدی با فقر مرتبط دانست و جزو پیامدهای فقر به شمار آورد طلاق و خودکشی است. فقر و عدم تمکن مالی می‌تواند تهدیدی برای پایه‌های خانواده باشد و آن را به سوی زوال سوق دهد. فقر می‌تواند نیروی محرکی برای خودکشی فرد فقیر نیز به حساب آید (همان: ۲۴-۲۶).

اما علاوه بر تأثیر فقر بر سایر مسائل، و انحرافات اجتماعی، برخی تحقیقات به بررسی فقر در رابطه با مفهوم شهروندی پرداخته‌اند. مفهوم شهروندی به حقوق سیاسی و اقتصادی دسترسی و مشارکت مربوط می‌شود. مفاهیم فقر و محرومیت هم به وقتی که مردم از مشارکت کامل در زندگی اقتصادی، اجتماعی و مدنی منع شده‌اند، بازمی‌گردند و هم به مواقعی که دسترسی کافی به درآمد و منابع دیگر جهت برخورداری از استانداردهای

زندگی در جامعه برای آنان وجود ندارد. فقر و محرومیت امکان انتخاب را محدود و فرصت‌ها را کاهش می‌دهند، در نتیجه برای افراد دشوار و گاه ناممکن است تا قابلیت‌های خود را پرورش دهند و توان بالقوه خود را به تمامی به فعل درآورند. از این روست که فقر و محرومیت در تضاد با اهداف شهروندی است و از موانع تحقق آن به شمار می‌رود (شیانی، ۱۳۸۴: ۵۷).

ذکر فقط برخی از پیامدهای پدیده فقر نشان‌دهنده‌ی این است که پرداختن به این مسئله دارای اهمیت حیاتی برای هر جامعه‌ای است. از این رو برای مقابله با پدیده‌ی فقر لازم است عوامل موثر در ایجاد و رشد آن شناخته شود تا بتوان برای مدیریت، کاهش و پیشگیری از وقوع و شیوع آن برنامه‌ریزی کرد. از آنجا که فقر نیز مانند هر پدیده‌ی انسانی و اجتماعی دارای پیچیدگی‌های فراوان است، لذا در اینجا سعی شده تا به اهم عوامل موثر بر فقر پرداخته شود.

عوامل مؤثر:

یک تقسیم‌بندی در رابطه با تبیین فقر دو دیدگاه کلی در این باره را تشخیص می‌دهد: یکی دیدگاهی است که خود افراد فقیر را مسئول فقر خویش می‌داند، و دیدگاه دیگر شامل نظریه‌هایی است که معتقدند نیروهای ساختاری جامعه فقر را تولید و بازتولید می‌کنند. این دیدگاه‌های رقیب گاهی با اسامی نظریه «مقصر پنداشتن قربانی» و «مقصر پنداشتن ساختار» نامیده می‌شوند (گیدنز، ۱۳۸۹: ۴۵۶).

دیدگاه‌هایی که معتقدند فقرا مسئول موقعیت محروم و نازل خویش هستند بر این باورند که فقر نتیجه بی‌کفایتی و نقص یا بیماری افراد است. تصور می‌شود که فقرا کسانی هستند که به دلیل فقدان مهارت و توانایی، ضعف جسمی یا اخلاقی یا بی‌انگیزگی،

نمی‌توانند در جامعه موفق باشند. موقعیت و مقام اجتماعی هر کس بازتابی از تلاش و پشتکار او دانسته می‌شود؛ کسانی که شایستگی موفقیت را داشتند به آن دست می‌یابند و کسانی که لیاقت آن را نداشتند محکوم به شکست بودند (همان).

دیدگاه دوم بر فرآیندهای اجتماعی بزرگتری تأکید می‌کند که چنان شرایط و بسترهایی برای فقر ایجاد می‌کنند که فایق آمدن بر آنها برای افراد بسیار دشوار است. طبق این دیدگاه، نیروهای ساختاری جامعه تعیین‌کننده‌ی نحوه‌ی توزیع منابع و امکانات هستند. نویسندگانی که طرفدار تبیین‌های ساختاری برای فقر هستند، معتقدند که فقدان جاه‌طلبی و میل به پیشرفت در میان فقرا در واقع نتیجه و محصول اوضاع و شرایط دشوار و بسته‌ی آنهاست. از این منظر برای کاستن از فقر نباید در پی تغییر دادن نگرش‌های افراد باشیم بلکه باید سیاست‌ها و اقداماتی برای توزیع عادلانه‌تر درآمد و منابع و امکانات در جامعه در پیش گیریم (همان: ۴۵۸).

در چهارچوب دیدگاهی که بر فرآیندهای اجتماعی بزرگتری تأکید می‌کند که شرایط و بسترهایی را برای فقر ایجاد می‌کنند تحقیقات زیادی انجام شده است. در تحقیقات مختلف، متغیرهای بسیاری به عنوان عوامل مؤثر بر فقر در نظر گرفته شده است و در رابطه با چگونگی تأثیر آنها مطالعه شده است. از جمله، تحقیقی که به رابطه‌ی فقر با تحصیلات و آموزش پرداخته است، به این نتیجه دست یافته است که سطح بالای آموزش، امکان دستیابی به منابع و امکانات را بیشتر می‌کند و سطح درآمد را بالاتر می‌برد. از این رو، تحصیلات، یکی از عوامل مؤثر بر توزیع درآمدها است. به همین دلیل هرگاه دولت درصدد تغییر توزیع درآمدها در درازمدت باشد، باید به نقش آموزش توجه کند و در به کارگیری صحیح منابع، دقت‌های لازم را به عمل آورد (مهربانی، ۱۳۸۷).

در تحقیقی دیگر بر تأثیر جهانی شدن بر فقر پرداخته شده است. واژه جهانی شدن نخستین بار برای طرح تحولاتی که در عرصه فعالیت‌های اقتصادی پدید آمده بود مطرح شد. جهانی شدن عبارت است از روند گسترده‌ی بین‌المللی شدنِ ارتباطات و سازمان‌های اقتصادی و تجاری که در حوزه‌ی اقتصاد آن را می‌توان در موافقت‌نامه‌های تجاری بین‌المللی و افزایش گسترده‌ی میزان تجارت بین‌المللی و رشد وابستگی متقابل بررسی کرد (ساعی، ۱۳۸۷: ۷۴-۷۵).

از آنجا که کشورهای در حال توسعه در حال ورود به بازارهای جهانی و مبادلات بین‌المللی هستند، به نظر می‌رسد پرداختن به رابطه‌ی جهانی شدن با فقر برای این کشورها دارای اهمیت است. به‌طور کلی در مورد رابطه‌ی جهانی شدن با فقر سه رهیافت وجود دارد: یکی رهیافت واگرایی است. این رهیافت معتقد است که با فرایند جهانی شدن، فقر از میان نمی‌رود. تأکید اصلی این رهیافت بر مفهوم نابرابری استوار است. به اعتقاد طرفداران این دیدگاه، حرکت اصلی فرایند جهانی شدن به سمت افزایش نابرابری‌ها میان ملت‌ها، افراد و مناطق گرایش دارد. جهانی شدن منجر به ایجاد شکاف‌های عمیق اقتصادی در دو بخش غنی و فقیر دنیا گردیده است (همان: ۸۳).

رهیافت دوم، همگرایی است. به اعتقاد طرفداران این دیدگاه به‌طور حتم جهانی شدن رفاه نسبی را برای همه جهانیان به ارمغان می‌آورد و فقر را ریشه‌کن می‌نماید. طرفداران این دیدگاه به توانایی عوامل اقتصاد در ایجاد رشد و پیشرفت در جوامع در حال توسعه بسیار خوش‌بین هستند و بر این باورند که جهانی شدن اقتصادهای ملی از راه گسترش فناوری و انتقال آن به کشورهای در حال توسعه، انتقال سریع منابع مالی و تلاش شرکت‌های فراملی برای توسعه سهم بازار خود، این دولت‌ها را با چنان قدرتی روبرو خواهد کرد که به راحتی می‌توانند در برابر تمام فشارهایی که آن‌ها تهدید می‌کند مقابله کنند (همان).

در کنار دو رهیافت واگرایی و همگرایی نگرش سومی نیز وجود دارد که با جهانی شدن و تأثیر آن بر فقر برخوردی دو سویه دارد. براساس این رهیافت با اینکه جهانی شدن الزاماً موجبات رشد و توسعه را در تمام کشورها فراهم نمی‌آورد، اما فاصله گرفتن از آن نیز امکان پذیر نمی‌باشد؛ زیرا از نظر طرفداران این دیدگاه جهانی شدن در مناطق و کشورهای مختلف آثار و نتایج متفاوت بر فقر دارد. این دیدگاه، جهانی شدن را الزاماً موجب رفاه و ثروت در بین تمامی جوامع نمی‌داند اما معتقد است که با تنظیم سیاست‌های واقعیانه و منطقی از سوی کشورهای در حال توسعه در قالب برنامه‌ی مدیریت کارآمد، امکان توسعه یافتگی تحقق پذیر است (همان: ۸۴).

تحقیقی دیگر به نقش روابط اجتماعی در فقر می‌پردازد. براساس این تحقیق، کسانی که از دیدگاه اقتصادی در حاشیه هستند، گرایش به آن دارند که از دید اجتماعی هم حاشیه نشین باشند. بنابراین از کانون قدرت به دور هستند. حاشیه نشینی باعث همکاری نکردن فعال افراد در فعالیت‌های اجتماعی و گروهی می‌شود و این عدم مشارکت و همکاری در زندگی اجتماعی موجب استواری فقر می‌شود (هادی زاده، ۱۳۸۸: ۱۸۴-۱۸۵).

با یک نگاه کلی می‌توان دریافت که هر اندیشمندی با توجه به دیدگاه نظری خود، عوامل متعددی را برای بروز فقر بر شمرده است. در ذیل برخی از این عوامل را برمی‌شماریم:

۱- فقر منابع طبیعی ۲- ماهیت دولت و نظام اقتصادی ۳- عدم وجود سرمایه کافی برای توسعه ۴- دولت و اقتصاد ناسالم و فاسد و روحیه تطابق و سازگاری فقرا و آموزه‌های مذهبی ایشان (گالبرایت، ۱۳۶۶) ۵- فشار مهاجرت ۶- توزیع ناعادلانه درآمد ۷- میزان

رشد جمعیت ۸- تمرکز ثروت ۹- بازدهی کم نیروی کار و زمین ۱۰- عوامل تاریخی ۱۱- عوامل اجتماعی: نحوه ی جامعه‌پذیری افراد جامعه و نظایر آنها. ۱۲- عوامل اقتصادی ۱۳- عوامل سیاسی: تبعیض نژادی، قومی، دینی، زبانی و نظایر آنها ۱۴- عوامل فرهنگی: افکار و اعتقادات مردم و تسلط فرهنگ فقر بر گروهی از انسان‌های (لوئیس، ۱۳۵۳).

۲. نابرابری

تعریف:

بنا به تعریف، توزیع نامتناسب امکانات و خدمات و ثروت در اقشار و طبقات مختلف جامعه را نابرابری می‌نامند (دائرةالمعارف مسائل اجتماعی، ۲۰۰۸). نابرابری، همان ناهمسانی‌های رفتاری است که جامعه میان افراد قائل می‌شود (یاسوری، ۱۳۸۸: ۲۱۹). از یک سو، نابرابری درونی که بایسته‌ی جامعه است و از سوی دیگر، نابرابری بیرونی که به انسان و جامعه‌ی او پیوند خورده است، همراه همیشگی آدمی است. متغیرهای فراوانی در آن دخیل است و پیامدهای فراوانی نیز به دنبال دارد و در بیشتر بررسی‌ها و پژوهش‌های اجتماعی و جرم‌شناسی و کجروی‌ها؛ نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، به عنوان مهم‌ترین متغیرها به چشم می‌خورد (امامی، ۱۳۸۶: ۱۴).

برای فهم بهتر مفهوم نابرابری در مطالعات اجتماعی- اقتصادی، تشریح و بازشناسایی آن از دیگر مفاهیم مرتبط که در برخی موارد با یکدیگر هم‌پوشی دارند، مهم و ضروری است. بنابراین بهتر است از راه مقابل سازی مفاهیم متعدد، امکان شناخت و فهم هر چه بیش‌تر مفهوم نابرابری در مطالعات اجتماعی- اقتصادی فراهم گردد.

نابرابری - برابری:

نابرابری مفهومی است که در مقابل برابری قرار می‌گیرد و به مانند آزادی جزء مفاهیمی به شمار می‌رود که تعریف واحدی برای آن ارائه نشده است. بنابراین هر آن چه با عنوان برابری در نظام‌های اجتماعی - سیاسی مطرح می‌شود، در چارچوب ساختار همان نظام، باید تعبیر و تفسیر شود. برابری عبارت از برداشتی است که طی آن، شرایط اجتماعی مردم همسان تلقی می‌شود، اما محتوای این همسانی در دوره‌های تاریخی، در میان طبقات گوناگون متفاوت بوده است (شیخاوندی، ۱۳۸۳: ۱-۴).

نابرابری - عدالت:

عدالت اجتماعی با سؤال چه کسی می‌گیرد؟ چه چیزی می‌گیرد؟ چگونه می‌گیرد؟ و به طور دقیق‌تر با چه کسی، چه چیز، کجا و چه طور باید بگیرد، در ارتباط است. عدالت، مستلزم رفتار عادلانه با مردم است، عدالت توزیعی به این معنا است که هر نوع چیزی که توزیع می‌شود، باید مردم در کمیت‌های درست، آن را دریافت کنند. عدم دریافت، با کمیت‌های درست، ایجاد نابرابری می‌کند (جمالی و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۲۴).

نابرابری - حقوق و نیازها:

همه افراد جامعه دارای حق داشتن امکانات زندگی برای رفع نیازهایشان هستند تا بتوانند به سطح استاندارد از زندگی برسند. قانون باید هر گونه تبعیضی را از بین ببرد و برای همه افراد جامعه، حمایت مؤثر و برابری را تضمین کند. برخی از نیازها جهانی هستند و تمام افراد بشر به آن نیاز دارند، اما برخی دیگر از نیازها بسته به بستر اجتماعی -

فرهنگی، متفاوت هستند. قانون باید امکان برآوردن نیازها را برای همه افراد جامعه برآورده سازد، در غیر این صورت نابرابری و تبعیض رخ می‌دهد (همان: ۱۲۵).

نابرابری - تفاوت:

نابرابری باید از تفاوت تمیز داده شود، به‌ویژه جایی که اغلب تفاوت‌های شهری - اجتماعی به صورت مثبت نگریسته شده و ارتباط تنگاتنگی با ارزش‌ها و انتخاب‌های فرهنگی و شخصی وجود داشته باشد. نابرابری می‌تواند به صورت نوع خاصی از تفاوت بین مردم که سؤالات اخلاقی از آن حاصل می‌شود، در نظر گرفته شود (Smith, 1994: 49، به نقل از جمالی، ۱۳۸۹). به عبارت دیگر متفاوت بودن و برخورد‌های متفاوت، حق افراد جامعه است اما تفاوتی که منجر به تبعیض شود نوعی ایجاد نابرابری بین افراد و گروه‌های جامعه است.

نابرابری - فقر:

فقر در اصطلاح عبارت است از: ناتوانی در فراهم آوردن نیازهای اساسی برای رسیدن به یک زندگی آبرومندانه‌ی شایسته‌ی انسان یا وضعی که در آن درآمد برای تأمین نیازهای معیشتی کافی نباشد. اما همان‌طور که ذکر شد نابرابری توزیع نامتناسب امکانات و خدمات و ثروت در اقشار و طبقات مختلف جامعه است. نابرابری شرایط نسبی‌ای است که اغلب به وسیله‌ی ضریب جینی و سایر ضرایب محاسبه می‌شود. ضرورت تشخیص این دو مفهوم از یکدیگر از آن جهت است که این دو با یکدیگر در ارتباط هستند و یکی از عوامل موثر بر فقر، نابرابری در نظر گرفته می‌شود (جمالی و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۲۷-۱۲۸).

نهایتاً در یک تعریف کلی مراد از نابرابری اجتماعی، دسترسی نابرابر آحاد جمعیت (اعم از فردی و جمعی) به منابع ارزشمند چهارگانه، یعنی منابع اقتصادی (مثل ثروت و درآمد)، منابع سیاسی (مثل اقتدار و قدرت سازمان یافته)، منابع اجتماعی (مثل آبرو، حیثیت و منزلت اجتماعی) و منابع معرفتی (مثل انواع معارف و مهارت‌ها) است (چلبی، ۱۳۸۹: ۹).

پیامدها:

نابرابری اجتماعی، داشتن جایگاه‌های نابرابر اجتماعی و ساختاری، دسترسی به منابع و مزایای اجتماعی کمیاب، مانند ثروت، قدرت و منزلت از سوی افراد و گروه‌هاست که به نوبه‌ی خود، بر حقوق، فرصت‌ها، پاداش‌ها و امتیازات آنها، اثر تعیین کننده‌ای دارد (افروغ، ۱۳۷۷: ۱۶۴).

بر این اساس، نابرابری به هر شکلی که باشد و یا به هر دلیلی که پدید آمده باشد موجب ناهمگنی اجتماعی، از میان رفتن منابع توسعه، کاستی یکپارچگی ملی و عاملی برای ایجاد بحران‌های اجتماعی و سیاسی خواهد بود (یاسوری، ۱۳۸۸: ۲۲۰).

یکی از پیامدهای نابرابری به‌ویژه نابرابری اقتصادی تأثیر آن بر میزان جرم است. نابرابری اقتصادی عمدتاً از طریق نابرابری درآمدی، مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. نابرابری درآمدی نیز همانند فقر بر اساس تعداد افراد ثروتمند به تعداد افراد فقیر تعریف می‌شود. تفاوت بین نابرابری درآمدی (اقتصادی) با فقر نسبی (یا مطلق) در این است که نابرابری درآمدی مربوط به روش توزیع ثروت در جامعه است، در حالی که فقر مقدار کل ثروت را براساس تعداد افرادی که درآمدشان کمتر از خط فقر باشد نشان می‌دهد. نتایج بدست آمده از مطالعات تجربی نشان می‌دهد که از لحاظ تجربی رابطه بین جرم و نابرابری یکسان نبوده و با توجه به شرایط مختلف اقتصادی متفاوت است. اما وجود همبستگی بین این دو

متغیر اثبات شده است و معمولاً یکی از پیامدهای نابرابری را افزایش جرائم می‌دانند (صادقی و دیگران، ۱۳۸۴: ۵).

عوامل مؤثر:

در باب علل ماندگاری و استمرار نابرابری پنج عامل ذکر شده است: ۱- کوشش‌های ثروتمندان ۲- نهادهای اجتماعی مسلط ۳- فرهنگ و پذیرش نابرابری ۴- اجتماعی شدن و پذیرش جایگاه ۵- ابزارهای زور در جامعه (شارون، ۱۳۷۹: ۱۱۹).

نابرابری در زمان ماندگار می‌شود و تلاش‌های کسانی که در رده‌های بالای جامعه هستند (اقتصادی، حکومت، آموزش و پرورش، رسانه‌ها و نظایر آنها) به پایداری آن کمک می‌کنند. نهادها و شیوه‌های بنیادی کارها در جامعه، در جهت ماندگاری نابرابری موجود عمل می‌کنند. اجتماعی شدن افراد، در فرهنگی که نابرابری را دامن می‌زند و همچنین اجتماعی کردن پیروزمندانه مردم برای یادگیری و پذیرش جایگاه‌شان در جامعه عوامل مهمی است و سرانجام، از ابزارهای زور بهره‌گیری می‌شود (یاسوری، ۱۳۸۸: ۲۲۱).

در واقع تأثیر اجتماعی شدن بر نابرابری بر بازتولید آن در میان افراد جامعه است. افزون بر آن که افراد اجتماعی می‌شوند تا نظام نابرابری را در جامعه بپذیرند، همچنین اجتماعی می‌شوند تا جایگاه خودشان را در جامعه بپذیرند. این فرآیندی پیچیده است. ما از نخستین سال‌های زندگی یاد می‌گیریم که چه کسی هستیم و چه جایگاهی در جامعه داریم. پدران و مادران، همسایگان و آموزگاران ما به شیوه‌های آشکار و پنهان، مراتب ما را در جامعه و آنچه را حق داریم از زندگی انتظار داشته باشیم به ما می‌گویند؛ از این طریق است که نابرابری در جامعه ماندگار می‌شود و استمرار می‌یابد (شارون، ۱۳۷۹: ۱۲۸).

اجتماعی شدن از طریق فرهنگ عمل می‌کند. درون چهارچوب فرهنگی جامعه است که ارزش‌ها و انتظاراتی را که از طریق نمایندگان جامعه (پدران و مادران، معلمان و همسایه‌ها، رسانه‌ها و ...) به ما منتقل می‌شود را می‌آموزیم و درونی می‌کنیم. در واقع اجتماعی شدن در فرهنگ صورت می‌گیرد و این بدین معنا است که چگونه نظام نابرابری به ارث رسیده از نیاکان خود را می‌پذیرم (همان: ۱۲۴). در بسیاری از کشورهای غربی نیز می‌بینیم که فرهنگ غلط و بسیاری باورهای خرافی آن‌ها را به ورطه‌ی نابرابری شدید کشیده است و همین باورها شکاف طبقاتی بالایی در این کشورها را موجب شده است.

نابرابری اجتماعی، از ناهمسانی‌های میان افراد با جایگاه‌هایی که به صورت اجتماعی تعریف شده و افراد آن را در بر گرفته‌اند، یاد می‌کند (زاهدی، ۱۳۸۲: ۳۹). این نابرابری، به پایگاه اجتماعی اشخاص مربوط است و شاید بتوان آن را به نبودن پویایی اجتماعی و رقابت آزاد (به معنای گسترده‌تر از آنچه در رقابت اقتصادی به کار می‌رود) شناسایی کرد (تقی‌زاده، ۱۳۶۹: ۲۷۸).

آنچه در بالا در رابطه با عوامل مؤثر بر نابرابری ذکر شد، بیشتر به عوامل اجتماعی‌ای که ایجادکننده‌ی نابرابری هستند پرداخته است. اما باید دانست متفکران و محققان علاوه بر عوامل اجتماعی، عوامل زیستی - روانی را نیز جزو عوامل مؤثر بر نابرابری می‌دانند. این دسته از متفکران معتقدند که در تقسیم کار اجتماعی و سلسله مراتب درون اجتماع، استعدادها و توانایی‌های فردی به لحاظ زیستی - روانی دارای اهمیت است و نقشی تعیین‌کننده را در جایگاه افراد درون اجتماع ایفا می‌کنند (چلبی، ۱۳۸۹: ۹-۱۱).

۳. تورم

تعریف:

رشد مداوم قیمت کالاها و خدمات که در نهایت به کاهش قدرت خرید می‌انجامد را تورم می‌گویند. در تعریفی ساده، تورم را «افزایش سطح عمومی قیمت‌ها در طول یک دوره زمانی معین» می‌دانند (سرآبادانی، ۱۳۸۵: ۱۰۴). تورم وضعیتی است که سطح عمومی قیمت‌ها، به طور مداوم و به مرور زمان افزایش می‌یابد. یک نکته‌ی حائز اهمیت در تعریف تورم، عنصر زمان و تداوم افزایش سطح عمومی قیمت‌هاست. بدین معنا که قیمت‌ها باید به صورت مداوم در طی زمان افزایش داشته باشند. اگر قیمت‌ها در یک دوره‌ی خاص افزایش یابند و سپس این روند صعودی قطع شود به این فرآیند تورم اطلاق نمی‌شود، چرا که افزایش صعودی در قیمت‌ها باید تداوم داشته باشد (قوام مسعودی و دیگران، ۱۳۸۴: ۷۷).

در تعریفی دیگر آمده است که تورم، پدیده‌ای است که به افزایش فزاینده و پیوسته‌ی قیمت‌ها، و در پاره‌ای از موارد غیر قابل کنترل، منجر می‌شود (احمد، ۱۳۸۵: ۲۱۱). تورم، غنی را غنی‌تر و فقیر را فقیرتر می‌سازد و این می‌تواند پیامدهای ناگواری برای هر اجتماعی داشته باشد.

پیامدها:

پدیده‌ی تورم در بیشتر کشورهای جهان، کم و بیش وجود دارد؛ اما نرخ آن در جوامع و زمان‌های گوناگون فرق می‌کند. این پدیده در دوره‌های اخیر در کشورهای توسعه‌یافته، کمتر مشکل‌آفرین بوده؛ زیرا این کشورها گرفتار تورم شدید و مزمن نیستند؛ اما کشورهای

در حال توسعه با تورم‌های شدید مواجهند که آثار منفی بسیاری مانند افزایش نابرابری در توزیع درآمد، افزایش مصرف، کاهش پس‌انداز و سرمایه‌گذاری، انحراف منابع به تولید کالاها و خدمات غیرضروری، کاهش رشد اقتصادی و گسترش انواع فسادهای مالی، اداری و کاهش رفاه عمومی را به دنبال دارد (سرآبادانی، ۱۳۸۵: ۱۰۴).

بالا بودن تورم همواره یکی از ویژگی‌های اقتصاد ایران در چند دهه‌ی اخیر بوده است، به گونه‌ای که به پدیده‌ای مزمن تبدیل شده است. این پدیده‌ی اقتصادی به عنوان یکی از مهم‌ترین متغیرهای اقتصاد کلان محسوب می‌شود که علاوه بر آثار مثبت یا منفی اقتصادی، پیامدهای اجتماعی را نیز به همراه دارد و حتی در موفقیت یا سقوط دولت‌ها در نظام‌های دموکراتیک تأثیرگذار است؛ تا آنجا که مردم بر اساس عملکرد دولت‌ها در رویارویی با مسأله تورم، در مورد ادامه‌ی فعالیت سیاست‌مداران حاضر در مسند قدرت، قضاوت و تصمیم‌گیری می‌کنند (مهربانی، ۱۳۸۹: ۲۰۸).

از جمله پیامدهای اصلی تورم، اثرگذاری روی کیفیت توزیع درآمد و سطح زندگی مردم است. بالا بودن شاخص تورم باعث می‌شود طبقه‌ی پایین جامعه، روزبه‌روز فقیرتر شود و قدرت خرید کمتری داشته باشد. دیگر اینکه تورم باعث افزایش مفاسد اداری، مالی و اجتماعی می‌شود. به عبارت دیگر وقتی امکان دستیابی به اهداف از راه‌های مشروع و قانونی وجود نداشته باشد، امکان دست زدن به اعمال غیرقانونی بیشتر می‌شود. تورم با ایجاد اختلال در نظام توزیع امکانات، فرصت‌ها و درآمدها و ایجاد رانت‌های اقتصادی برای عده‌ای خاص، زمینه‌ی بروز و تشدید مفاسد مالی و مفاسد اداری را فراهم می‌کند و بدین ترتیب مانع بسیار بزرگی در راه توسعه پدید خواهد آمد. همچنین تورم آثار سوء بر سطح سرمایه‌گذاری و پس‌انداز دارد. تورم، نظام تولید و سرمایه‌گذاری و پس‌انداز را

مختل کرده و باعث تغییرالگوی مصرف و تغییر جریان پس اندازها از کارهای مولد و تولیدی به سمت دلالتی و واسطه‌گری می‌شود (سرآبادانی، ۱۳۸۵: ۱۰۹-۱۱۲).

نهایتاً با توجه به تأثیری که این شاخص اقتصادی (تورم) در کیفیت زندگی مردم دارد آن‌ها را به کنش اجتماعی وامی‌دارد. با توجه به افزایش نرخ تورم به‌ویژه پس از اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها که به دلیل نبود زیرساخت‌های مناسب اقتصادی و عدم کشش بازار رخ داد، شاهد نزول شاخص‌های کیفیت زندگی و رضایت از زندگی در میان شهروندان می‌باشیم که به مرور ظهور این نارضایتی‌ها را در افزایش میزان خشونت، دزدی، طلاق، اعتیاد و دیگر مسائل اجتماعی شاهد خواهیم بود. بر این اساس می‌توان انتظار شورش‌های خیابانی و نیز اعتراضات مردمی را در عرصه‌ی سیاسی نیز داشت.

با توجه به آنچه در رابطه با آثار ناگوار تورم بر اقتصاد ذکر شد، دولت‌ها در تلاش هستند تا افزایش تورم و تبعات ناشی از آن را بر ساختارهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه کنترل کنند. به همین انگیزه لازم است برای کنترل تورم، علت‌های وجود آورنده آن را شناخت تا بتوان با آن‌ها مقابله کرد.

عوامل مؤثر:

تورم می‌تواند به علل مختلف پدید بیاید. برای مثال افزایش تقاضا، افزایش عرضه‌ی پول از سوی دولت، تلاش سرمایه‌داران برای تصاحب بخش مهمی از درآمد ملی، افزایش هزینه‌های تولید، انعطاف‌ناپذیری ساختاری در اقتصاد و عواملی از این قبیل (دایره المعارف مسائل اجتماعی، ۲۰۰۸).

در مطالعات و پژوهش‌های انجام شده، برخی از عوامل به عنوان ریشه‌های اصلی تورم در ایران شناخته شده است. «فشار تقاضا» یکی از این عوامل است؛ رشد سریع اعتبارات جاری و عمرانی دولت همزمان با افزایش اعتبارات نظام بانکی در مدتی کوتاه، تقاضای مؤثر را به شدت افزایش داد. اجرای سیاست‌های پولی انبساطی و وجود کسری‌های بالا و مداوم در بودجه‌ی دولت و تأمین آن از طریق استقراض از بانک مرکزی و انتشار اسکناس، از عوامل عمده‌ی افزایش تقاضا و فشارهای تورمی بوده است. علاوه بر این «افزایش قیمت کالاهای اساسی مثل سوخت» باعث افزایش بهای تمام شده‌ی کالاهای تولیدی داخل می‌شود؛ در نتیجه قیمت این کالاها نیز افزایش می‌یابد و بدین سان تورم تشدید می‌شود (سرآبادانی، ۱۳۸۵: ۱۱۳).

یکی دیگر از عوامل افزایش قیمت‌ها و تورم در ایران در مواردی، مسأله «واردات کالاهای خارجی» بوده است. افزایش قیمت کالاهای مصرفی خارجی به طور مستقیم روی شاخص قیمت‌ها اثر گذاشته، آن‌را افزایش می‌دهد. جهت دیگری که واردات در تورم داخلی اثر می‌گذارد، از طریق افزایش قیمت کالاهای واسطه‌ای سرمایه‌ای و مواد اولیه است که باعث افزایش هزینه‌های تولیدشده، و از این طریق قیمت تمام شده کالاهای مصرفی را افزایش می‌دهد (همان).

از دیگر عوامل بسیار بااهمیت و تأثیرگذار در تورم، عوامل ساختاری است. ایران کشوری در حال توسعه است. فرایند صنعتی شدن و توسعه‌ی زندگی شهری، تقاضا برای محصولات کشاورزی و کالاهای تجاری را افزایش می‌دهد؛ اما به دلیل تنگنای موجود در این بخش‌ها، امکان افزایش متناسب تولید وجود ندارد. بدین جهت قیمت نسبی محصولات مربوطه افزایش می‌یابد (همان).

۴. بیکاری

تعریف:

چگونگی استفاده از منابع انسانی یک کشور، شرط اصلی بهره‌گیری مناسب از سایر منابع و به دنبال آن پایداری مسیر رشد و توسعه است. منابع انسانی بالقوه یک کشور، با جمعیت در سنین فعال آن اندازه‌گیری می‌شود (توفیقی و دیگران، ۱۳۸۴: ۱). با توجه به عامل جمعیت فعال کشور، بیکاری این‌گونه تعریف می‌شود: پیدا نشدن کار برای کسانی که فعالانه به دنبال شغل هستند و توان کار دارند. بیکاری وضعیتی است که در آن کسی به کار اشتغال نداشته باشد، یا در حال انتقال به کار جدیدی باشد و یا نتواند در سطح دستمزدهای موجود کاری پیدا کند. بیکاری، پیامدهای نامطلوبی برای فرد و جامعه در پی دارد: احساس بی‌ارزشی در فرد، فقر، مشکلات خانوادگی، عقب‌ماندگی کشور و ... (دایره المعارف مسائل اجتماعی، ۲۰۰۸).

بیکاری یکی از پدیده‌های نامطلوبی است که پیامدهای منفی اقتصادی و اجتماعی فراوانی به دنبال دارد. این معضل در دهه‌های اخیر، هر دو گروه کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه را به خود مشغول داشته است. نظر به پیامدها و تأثیرات بسیار منفی این پدیده، لزوم اقدامات مؤثر و عاجل برای از میان بردن این پدیده مورد تأکید مسئولین است (بختیاری و دیگران، ۱۳۸۱: ۶۰).

پیامدها:

بیکاری یکی از متغیرهای مهم کلان اقتصادی بوده و همواره مورد توجه سیاست‌گذاران کشورمان بوده و هست. این امر به لحاظ اثرات و تبعات منفی اقتصادی - اجتماعی بیکاری

حائز اهمیت است. یکی از پیامدهای جدی بیکاری، مهاجرت نخبگان است. توسعه‌ی ناموزون آموزش عالی باعث بیکاری فزاینده‌ی دانش‌آموختگان شده و این خود باعث مهاجرت نخبگان به کشورهای دیگر گشته است (قانع‌ی راد، ۱۳۸۳: از پیامدهای بیکاری گذشته از مهاجرت نخبگان و ایجاد خلاء در زمینه‌ی وجود و حضور نیروهای متخصص در مواجهه با مسائل مبتلا به کشور، شاهد انباشت نارضایتی در میان قشر تحصیل کرده خواهیم بود که زمینه را برای ایجاد شورش‌ها و جنبش‌های اجتماعی فراهم خواهد آورد. از سوی دیگر از پیامدهای مستقیم پدیده بیکاری می‌توان به تأثیر آن بر تأخیر در ازدواج و تشکیل خانواده اشاره داشت (جعفری مژده‌ی، ۱۳۸۲: ۵۳).

علاوه بر مواردی که در بالا به عنوان پیامدهای بیکاری ذکر شد، به طور مشخص بیکاری بر پدیده‌های اجتماعی بخصوص جرم تأثیرگذار است. مطالعات انجام شده در کشورهای مختلف نشان می‌دهد علاوه بر اثرات فقر و نابرابری‌های اقتصادی، بیکاری نیز رابطه‌ی مثبت و معنی‌دار با جرائم مالی نظیر سرقت دارد (صادقی و دیگران، ۱۳۸۴، ۸-۱۰).

از دیگر پیامدهای بیکاری تأثیر آن بر سلامت روانی افراد است. مطالعات زیادی بر این نکته تأکید دارند که بیکاری، مشقت اقتصادی را در پی دارد و مشقت اقتصادی باعث استرس و افسردگی و احساس ناکارآمدی می‌شود و این وضعیتی است که در آن تقاضاهای محیط فراتر از ظرفیت و منابع افراد برای مقابله با آن است. استرس نیز به نوبه‌ی خود باعث تضعیف کیفیت زندگی می‌شود. علاوه بر این تحقیقات نشان می‌دهند که رابطه بین بی‌ثباتی شغلی، به خصوص بیکاری، و رضایت از زندگی زناشویی و زندگی خانوادگی، رابطه‌ای قوی است. افراد بیکار از میزان کمتری از تفاهم و ارتباط و نظم در روابط خانوادگی برخوردار هستند و به‌طور کلی روابط تنش‌زاتری با همسر خود دارند. علاوه بر این شوهران بیکار در مقایسه با خانواده‌هایی که در آن‌ها کار وجود ندارد، کمتر

توسط همسران خود حمایت می‌شوند، همچنین جر و بحث بیشتر و انسجام خانوادگی کمتری دارند (عیسی زاده و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۱). از این توضیحات می‌توان نتیجه گرفت که رابطه و همبستگی بین بیکاری و طلاق رابطه معتبری است و در بسیاری از موارد می‌توان بیکاری و مشکلات اقتصادی که متعاقب آن برای خانواده‌ها ایجاد می‌شود یکی از عوامل مهم و تاثیرگذار در طلاق است و در بسیاری از موارد می‌توان طلاق را یکی از پیامدهای وضعیت نابسامان اقتصادی در جامعه و نرخ بالای بیکاری در آن دانست.

نهایتاً، طی تحقیقی که در رابطه با پیامدهای اصلی بیکاری انجام شده است، این پیامدها در چند مقوله‌ی کلی دسته‌بندی شده است، که عبارتند از: ۱. کاهش تولید ناخالص ملی ۲. کاهش مهارت‌های شغلی ۳. کاهش درآمد و افزایش فقر و نابرابری ۴. ویران کردن بنیان‌های معنوی زندگی بیکاران ۵. کاهش آزادی و بهره‌مندی اجتماعی ۶. آسیب‌های روحی و روانی ۷. تضعیف روابط فامیلی و خانوادگی و زناشویی ۸. عدم تندرستی و مرگ و میر ۹. کم‌رنگ شدن ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی و از بین رفتن احساس همبستگی با جامعه (هفده تن، ۱۳۷۷: ۳۱-۴۶).

بیکاری دانش‌آموختگان و علل آن:

در خصوص مسأله‌ی بیکاری در ایران، شاید بحرانی‌ترین شرایط به بیکاری دانش‌آموختگان آموزش عالی مربوط باشد. به‌طور کلی یکی از مهم‌ترین مسائل و مشکلات کشور ما که اغلب خانواده‌ها به‌گونه‌ای درگیر آن می‌باشند بحث اشتغال و بیکاری، به‌ویژه بیکاری جوانان و فارغ‌التحصیلان است. برآوردهای انجام‌شده از سطح دانش‌بری اقتصادی ایران نشان می‌دهد که اولاً درجه ظرفیت بهره‌برداری از دانش آشکار (دانش‌آموختگان آموزش عالی) بسیار پایین است و ثانیاً در آینده کاهش خواهد یافت

(توفیقی، ۱۳۸۴: ۲). بنابراین با توجه به جمعیت رو به فزونی دانش آموختگان و اهمیت این مسئله در این بخش به طور خاص به ابعاد مختلف آن خواهیم پرداخت. از این رو، بیکاری گروه‌های دیگر نیاز به تحقیق مفصلی دارد که در اینجا به بیکاری یکی از گروه‌های ویژه در این میان، اشاره می‌شود.

در حال حاضر بیکاری دانش آموختگان و مهاجرت متخصصان از کشور، به یکی از مسائل اجتماعی جامعه ما تبدیل شده است. نتایج مطالعات انجام شده نشان می‌دهد که در دهه‌های ۴۰، ۵۰ و ۶۰ دلایلی چون کسب ارزش و اعتبار اجتماعی و نیز تأثیر والدین، در انتخاب رشته‌ی تحصیلی مؤثرتر بوده است؛ ولی در نظرسنجی دهه ۷۰، رفاه اقتصادی و دست‌یابی به مشاغل پردرآمد وزن بیشتری را به‌خود اختصاص می‌دهند. با توجه به جهت‌گیری اقتصادی‌تر در سرمایه‌گذاری‌های آموزشی، انتظار می‌رود که با افزایش میزان بیکاری تحصیل کرده‌ها، تقاضا برای ورود به دانشگاه‌ها کاهش یابد. اما برخلاف این انتظار همراه با افزایش این میزان در سال‌های اخیر، تقاضای اجتماعی برای ورود به دانشگاه‌ها هم‌چنان رو به افزایش است. از یک سو پیش‌بینی می‌شود که با توجه به عرضه‌ی فزاینده‌ی نیروی کار متخصص، «اقتصاد ایران شاهد وقوع پدیده‌ی بیکاری فارغ‌التحصیلان آموزش عالی» خواهد بود و از سوی دیگر برآورد تقاضای اجتماعی آموزش عالی نشان دهنده‌ی افزایش این تقاضا در سال‌های آتی است (قانع‌راد، ۱۳۸۳: ۴۵).

در خصوص بررسی علل و عوامل موثر بر بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی، تحقیقات و مطالعات متعددی صورت گرفته که هر یک به نوعی سعی در شناساندن مهم‌ترین عوامل موثر بر بیکاری این قشر از اقشار جامعه و همچنین ارائه راهکارهایی جهت بهبود وضعیت اشتغال آنان نموده‌اند. نکته‌ای که در مطالعات و تحقیقات اغلب محققین به چشم می‌خورد و از آن می‌توان به عنوان عمده‌ترین عامل موثر بر افزایش نرخ بیکاری فارغ

التحصیلان یاد کرد مشکل عدم وجود آمار و اطلاعات دقیق از وضعیت اشتغال و بیکاری آنان بر حسب رشته‌های مختلف تحصیلی می‌باشد که تاثیر غیر قابل انکاری بر افزایش نرخ بیکاری در بین فارغ التحصیلان دانشگاهی داشته است (اکبری پور، ۱۳۸۳: ۴۳).

در یک تقسیم‌بندی کلی برخی از عمده‌ترین علل و عوامل مؤثر بر افزایش نرخ بیکاری فارغ التحصیلان دانشگاهی را می‌توان در چند مورد خلاصه کرد: ۱. عدم وجود آمار و اطلاعات دقیق و بهنگام از وضعیت عرضه و تقاضای نیروی کار بر حسب رشته‌های مختلف تحصیلی ۲. عدم وجود هماهنگی و ارتباط بین سازمان‌ها و دستگاه‌های اجرایی کشور با مراکز آموزش عالی جهت شناخت نیاز بازار کار کشور ۳. تکیه بر آموزش‌های صرفاً تئوری و ضعف در ارائه آموزش‌های علمی و کاربردی ۴. پذیرش بی‌رویه و بدون برنامه‌ی دانشجو در مراکز مختلف آموزش عالی، بدون توجه به نیاز بازار کار ۵. افزایش ظرفیت پذیرش دانشجو در برخی از رشته‌ها که در جامعه به حالت اشباع درآمده‌اند ۶. اشاعه‌ی فرهنگ مدرک‌گرایی در جامعه که موجب بالا رفتن انتظارات فارغ التحصیلان و تمایل آنان به فعالیت در مشاغل اداری و دفتری شده است ۷. عدم توجه کافی به وضعیت اشتغال فارغ التحصیلان در بخش خصوصی به عنوان یکی از بخش‌هایی که می‌تواند نقش محوری و کلیدی در جذب این گروه از اقشار جامعه داشته باشد ۸. نابرابری و عدم توزیع مناسب امکانات و فرصت‌های شغلی برابر در مناطق مختلف کشور به‌ویژه در مناطق غیرصنعتی و کمتر توسعه‌یافته ۹. بالا بودن نرخ بیکاری عمومی در کشور که باعث شده تا اغلب افراد جامعه پس از پایان دوره‌ی متوسطه به امید کسب فرصت شغلی بهتر به ادامه تحصیل پرداخته و در واقع بیماری خود را به تعویق اندازند (همان: ۵۳). علاوه بر موارد فوق الذکر به نظر می‌رسد یکی از عوامل عمده‌ی بیکاری فارغ التحصیلان و

دانش آموختگان، عدم وجود برنامه‌ای جامع و مدون جهت بهبود وضعیت اشتغال این قشر از جامعه در کشور است.

۵. فساد اداری

تعریف:

تعاریف متعددی از فساد ارائه شده و وجه مشترک همه این تعاریف آن است که در محیط فاسد، حقوق اجتماعی، اقتصادی و سیاسی شهروندان نادیده گرفته می‌شود و حق مسلم فرد یا گروهی به آسانی پایمال یا به ناحق به دیگری یا دیگران واگذار می‌شود. اما به‌طور کلی فساد، اشاره به تشویق به خطاکاری افراد از طریق پرداخت رشوه یا دیگر ابزار غیرقانونی یا نادرست دارد.

فساد، رفتاری است که به انگیزه‌ی جاه‌طلبی شخصی، معرف انحراف از شیوه‌ی عادی انجام وظیفه باشد و به‌گونه‌ی تخلف از قوانین و مقررات و انجام دادن کارهایی همچون ارتشاء، پارتی‌بازی و اختلاس بروز نماید. فساد اداری با سوء استفاده از قدرت عمومی برای منافع شخصی تعریف می‌شود. در این معنا فساد را به سوء استفاده از مقام و موقعیت دولتی (عمومی) برای کسب منافع شخصی می‌گویند (بارادان، ۱۳۷۸). این گونه فساد دربرگیرنده‌ی سوء استفاده‌ی مالی است و به منافع عمومی صدمه می‌زند و بیشتر شکل رانت‌جویی و رانت‌فروشی دارد و از کسانی سر می‌زند که کارمند رسمی یا قراردادی نهادها و بنگاه‌های دولتی هستند (دایره‌المعارف مسائل اجتماعی، ۲۰۰۸). سازمان شفافیت بین‌الملل به اختصار فساد را «سوء استفاده از قدرت اعطاء شده برای انتفاع شخصی» تعریف کرده است.

به طور کلی فساد اداری، چهار گروه از اقدامات در ارتباط با فعالیت های دولت را شامل می شود: ۱. اقدامات اشخاص خصوصی در جهت جلب همکاری یک فرد شاغل در دولت؛ ۲. اقدامات اشخاص شاغل در داخل دولت برای دریافت پول کالا یا خدمات بارزش از اشخاص حقوقی؛ ۳. خودداری یا کند کاری یک مسئول دولتی در انجام وظایف قانونی در قبال ارباب رجوع به منظور دریافت پول، کالا یا خدمات از آنها؛ ۴. اقدامات دولت در داخل به منظور جلب منافع نقدی و غیرنقدی برای خود، خویشاوندان و دوستان از طریق نقض یا تغییر مقررات و قوانین (شکری و خیرگو، ۱۳۸۸: ۱۴۲).

پیامدها:

در خصوص پیامدهای فساد می توان اشاره داشت که فساد مانع رشد رقابت سالم و باعث عقب راندن تلاش ها در جهت کاهش فقر و بی عدالتی اجتماعی می شود. از دیگر سو فساد اداری موجب تضعیف اعتماد مردم به توانایی خویش و باعث ناامیدی و سرخوردگی نسبت به آینده شده که این عدم اعتماد اجتماعی نسبت به دولت، پیامدهای ویژه خود را به همراه دارد. در مورد پیامدهای فساد باید این نکته را نیز اضافه کرد که این پدیده به افزایش قیمت های معاملات منجر شده؛ توسعه پایدار را مختل و امکان پیش بینی وضعیت اقتصادی را محدود می نماید (فرخ سرشت، ۱۳۸۳: ۶۶).

علاوه بر این، با توجه به ماهیت پیچیده فساد اداری دامنه ی آثار آن نیز بسیار گسترده و متنوع است؛ به طوری که علاوه بر آثار منفی، برخی از صاحب نظران برای آن آثار مثبتی نیز بر شمرده اند. برای نمونه یکی از صاحب نظران معتقد است که وقتی قوانین و مقررات به خوبی تنظیم شده باشد، فساد بد است ولی در صورتی که مقررات از اعتبار و کارایی لازم

برخوردار نباشد، فساد مطلوب است و باعث می‌شود تا جریان امور به سمت بهینه شدن حرکت کند (شکری و خیرگو، ۱۳۸۸: ۱۴۵).

اما تحقیقاتی که در رابطه با موضوع فساد اداری انجام گرفته است بیشتر بر پیامدهای منفی آن تأکید دارند؛ در ذیل به شرح موارد اصلی و عمده از پیامدهای منفی فساد اداری می‌پردازیم:

- فساد اداری از طریق خدشه وارد کردن بر سیاست‌های دولت برای تأمین منافع و اهداف اکثریت، باعث ائتلاف منابع محدود و اقتصادی شده و هزینه‌های هنگفتی بر جامعه تحمیل می‌کند (فرج پور، ۱۳۸۳: ۱۲۰).

- فساد اداری باعث کند شدن رشد اقتصادی می‌شود، زیرا انگیزه‌ی سرمایه‌گذاری را برای سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی کاهش می‌دهد (شکری و خیرگو، ۱۳۸۸: ۱۴۷).

- فساد اداری سبب پسروی فعالیت‌های خدماتی و تجاری انجام شده توسط شرکت‌های کوچک می‌شود و فعالیت‌های اقتصادی مهم را به انحصار بخش دولتی یا خصوصی (افراد با نفوذ و وابستگان به قدرت) درآورده و به‌طور کلی ساختارهای انحصار طلبی را تقویت می‌کند (فرج پور، ۱۳۸۳: ۱۲۱).

- فساد اداری از درجه مشروعیت دولت‌ها می‌کاهد و ثبات و امنیت جوامع را به خطر می‌اندازد، همچنین ارزش‌های دموکراسی و اخلاقیات را مخدوش می‌سازد و از این طریق مانع توسعه‌ی سیاسی و اجتماعی می‌شود (فرهادی نژاد و خداداد حسینی، ۱۳۸۰: ۴۲).

- فساد اداری موجب تضعیف اعتقاد مردم به توانایی و اداره سیاسی دولت برای جلوگیری از زیاده‌طلبی‌ها و و نیز باعث قطع امید به آینده‌ای بهتر شده و مشروعیت اخلاقی دولت را

زیر سوال می‌برد و در نتیجه سبب کاهش اعتماد عمومی و مقبولیت اجتماعی حکومت می‌گردد (فرج پور، ۱۳۸۳: ۱۲۲).

عوامل مؤثر:

فساد اداری در هر کشوری وجود دارد و محصول فرعی مداخله‌ی دولت در اقتصاد، به بهانه‌ی اصلاح موارد شکست بازار است (خضری، ۱۳۸۷: ۸۱۵). بسیاری از شواهد آماری، گویای چند کاستی اساسی در دستگاه بوروکراسی کشور است که می‌تواند عواملی تأثیرگذار در فساد اداری باشد: ۱- اقتدار بوروکراتیک، مخدوش بودن حقوق ارباب رجوع و شکنندگی بالای آن در دستگاه بوروکراسی ۲- بی‌اعتنایی و دست پایین گرفتن هزینه‌های فرصتی متقاضیان کالاها و خدمات دولتی از جانب بوروکرات‌ها ۳- پایین بودن قیمت فساد اداری ۴- پایین بودن قیمت کالاها و خدمات دولتی در مقایسه با بازار خصوصی و ۵- ابهام و شفافیت‌گریزی در آیین نامه‌ها و مقررات دولتی و کم اطلاعی مردم از آنها (همان: ۸۱۳).

جوهره‌ی فساد اداری، توانایی بوروکرات‌ها در سوء استفاده از مناصب دولتی و فروش اختیار عمومی در جهت منافع شخصی‌شان است. سیاسی بودن تخصیص منابع اقتصادی و ایجاد کمیابی‌های ساختگی (از طریق وضع قوانین و مقررات اقتصادی و در واقع، تنظیم اقتصاد توسط بوروکرات‌ها)، از جمله منابع اصلی توانایی بوروکرات‌ها در سوء استفاده از مناصب دولتی است. زمانی که تخصیص منابع، سیاسی می‌شود بوروکرات‌ها و بوروکراسی، سازوکار تخصیص منابع خواهند شد. بنابراین، افراد و گروه‌هایی که به دنبال حقوق مربوط به موقعیت‌های انحصاری سودآوری هستند که توسط دولت ایجاد می‌شوند، باید آنها را از بازارهای سیاسی شده‌ای که به وسیله بوروکرات‌ها کنترل می‌شود، خریداری کنند.

بوروکرات‌ها نیز بر این نکته واقف‌اند که موقعیت‌های انحصاری و امتیازات دولتی برای افرادی که به آنها دست پیدا می‌کنند، مازاد غیرتولید قابل ملاحظه‌ای (یعنی رانت) به همراه دارند. از این رو سعی می‌کنند از طریق دریافت رشوه از آنها بخشی از مازاد غیر تولیدی را به خودشان انتقال دهند (همان: ۸۲۰).

در واقع، تنظیم اقتصاد به وسیله بوروکرات‌ها و ایجاد محدودیت‌ها و کمیابی‌های ساختگی (دولتی) برای افراد و گروه‌هایی که از آنها بهره‌مند می‌شوند، رانت و برای بروکرات‌ها، رشوه ایجاد می‌کند. بر این اساس، فساد اداری، محصول فرایند رانت‌جویی و در واکنش به آن صورت می‌گیرد. از یک طریق، تقاضای فساد اداری و از سوی افراد و گروه‌های رانت‌جو و پرداخت رشوه به بوروکرات‌ها، یکی از سویه‌های دستیابی به رانت‌های قانونی است. از طرف دیگر، مقررات اقتصادی و مجوزهای دولتی، نوعی قدرت انحصاری به مقامات دولتی می‌دهد که ممکن است از آن برای استخراج رشوه از افراد و گروه‌هایی که به مجوزها و اختیار دادن‌های دولتی نیاز دارند، بهره‌برداری کنند (همان: ۸۲۱).

در سویه‌ی تقاضا برای فساد اداری نیز باید به این نکته اشاره داشت که تقاضای بوروکرات‌ها برای فساد اداری، به میزان زیادی به قیمت نسبی آن بستگی دارد. به بیان بهتر، پایین بودن قیمت فساد، انگیزه ارتکاب آن را افزایش می‌دهد. عوامل گوناگونی در کاهش قیمت و هزینه‌ی فساد اداری دخیل‌اند. از جمله این عوامل، پنهان‌کاری در رسیدگی به فساد اداری بوروکرات‌ها می‌باشد. متأسفانه در ایران، اخبار و اطلاعات راجع به فساد اداری (دامنه‌ی آن، حوزه‌های فساد اداری و مفسدان) به‌ندرت انتشار پیدا می‌کند و مردم و افکار عمومی چندان در جریان اقدامات مبارزه با فساد اداری و نتایج آن قرار نمی‌گیرند. در توجیه این پنهان‌کاری، معمولاً استدلال می‌شود که دولت نمی‌خواهد موجبات تشویش

اذهان عمومی و ناامنی فضای کسب و کار را فراهم آورد. بعضاً، به بهانه‌ی این که مبادا شخصیت و حیثیت مفسدان مخدوش گردد، این پنهان کاری‌ها و عدم شفافیت‌ها صورت می‌گیرد. این موضوع را می‌توان به اهمیت شخصیت مسئولین ایرانی به عنوان کسانی که رسالت انقلابی و ارزشی برعهده داشته‌اند مرتبط دانست. در مواردی نیز این کار به دلیل فشار افراد و گروه‌های خاص و سایر ملاحظات انجام می‌شود. این درحالی است که افکاری عمومی و اطلاع‌رسانی به آن، یکی از مؤثرترین روش‌های مبارزه و پنهان کاری در انتشار اطلاعات و اخبار مربوط به فساد اداری، یکی از آسیب‌های جدی به مبارزه‌ی با فساد اداری است (همان: ۸۲۳).

۶. کودکان کار

تعریف:

پدیده‌ی کودکان کار و خیابان یکی از معضلات گریبان‌گیر اکثر شهرهای بزرگ در جهان معاصر است. گسترش این پدیده به حدی است که جوامع توسعه‌یافته و در حال توسعه را به یک اندازه به خود مشغول کرده است (حسینی، ۱۳۸۴: ۱۵۵). کودکان کار، کودکانی هستند که به کار کردن همانند یک بزرگسال به صورت پایدار اجبار می‌شوند. عواملی مثل فقر، محیط نامناسب خانوادگی، و مهاجرت می‌تواند در بروز پدیده کودکان کار مؤثر باشد. کار کردن کودکان می‌تواند در کارخانه، معدن، کشاورزی، کمک در کسب و کار والدین، و یا کارهای نامتعارفی مثل استفاده‌ی نظامی و تن‌فروشی باشد (دایره‌المعارف مسائل اجتماعی، ۲۰۰۸). سن کودکان مطابق قوانین بین‌المللی تا ۱۸ سالگی است اما در قوانین ایران، کار کودکان زیر ۱۵ سال ممنوع است و کارهای پرمخاطره و مشقت‌آور هم تا سن ۱۸ سالگی ممنوع می‌باشد.

در تعریفی دیگر آمده است که کودکان خیابانی بخشی از گروه بزرگتر کودکان در وضعیت دشوار یا کودکان آسیب‌پذیر شهری هستند که ساعات طولانی از شبانه‌روز و گاه تمام آن را به صورت موقت (ناپایدار) و یا دائمی (مستمر) و برای مدتی نامعلوم خارج از نهادهای اجتماعی - حمایتی معمول مانند خانواده و مدرسه و به قصد و انگیزه‌ی کار و یا دوری از خانواده، در خیابان به سر می‌برند. این کودکان در مقایسه با دیگر همالان خود تماس کمتری با نهادهای فوق‌الذکر دارند و یا در مراکز ویژه‌ای غیر از این نهادها نگهداری می‌شوند که در صورت فقدان آن مراکز ویژه در معرض رها شدن و روی آوردن به کار و زندگی خیابانی و عوارض منفی و خطرات ناشی از آن - از قبیل خشونت، بهره‌کشی، بزه‌دیدگی و انحراف اجتماعی - قرار می‌گیرند (حسینی، ۱۳۸۴: ۱۵۹).

برخی از پژوهش‌ها به شرح پاره‌ای از ویژگی‌هایی پرداخته‌اند که در میان کودکان کار تا حد زیادی عمومیت دارند. مواردی همچون این‌که: اکثر کودکان کار از حداقل حقوق خود مثل حق بازی، آموزش، داشتن سرپناه و ... محرومند؛ وضعیت این کودکان به لحاظ بهداشت و خوراک ناخوشایند است؛ بیشتر این کودکان با خانواده‌شان ارتباط پیوسته دارند و شب‌ها به خانه برمی‌گردند؛ بیشتر کودکان کارگر خیابانی، خانواده دارند اما در خانواده‌های آنان مسائلی همچون اعتیاد پدر یا مادر یا هردو، طلاق، بیکاری، از کار افتادگی و ... وجود دارد (اقلیما و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۹۰).

کودکان، بخشی از لایه‌های آسیب‌پذیر جامعه هستند که بی‌توجهی به مسائل آنان می‌تواند پیامدهایی جبران‌ناپذیر برای جامعه داشته باشد. به‌طور کلی کودکان کار یا کارگر به دو دسته تقسیم می‌شوند: ۱- کودکان کارگر که به کار تولیدی یا خدماتی مشغول هستند و ۲- کودکان خیابان (قراچورلو، ۱۳۸۶: ۱۳).

پیامدها:

بی توجهی به مسئله کودکان کار می تواند پیامدهای بسیاری برای جامعه داشته باشد. کودکان کارگر خیابانی که زیر فشارها و به دلیل سختی های زندگی به کار در خیابان ها رو آورده اند و فرایند طبیعی رشد جسمی، ذهنی، عاطفی و اجتماعی شان و همچنین تکامل شخصیت و جریان اجتماعی شدن بهنجار آنان به خطر افتاده است، نیازمند توجه ویژه می باشند (اقلیما و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۸۹). این کودکان عمدتاً مشکلات بیشتری دارند. گرایش به مصرف سیگار و مواد مخدر، بهره کشی از آنها به صورت فروش یا اجاره، مشارکت در ارتکاب جرایم از قبیل سرقت و توزیع مواد، فروش اعضای بدن، قرار گرفتن در باندهای فساد و قاچاق به دیگر کشورها از پیامدهای حضور و کار کودکان در خیابان است (قراچورلو، ۱۳۸۶: ۱۳).

عوامل مؤثر:

از نظر کارشناسان امور اجتماعی و اقتصادی، پدیده ی کودکان کار، علت های عمده و زیر بنایی دارد که از آن جمله می توان به فقر اقتصادی، فقر فرهنگی، عدم تعادل اقتصادی، رشد ناکافی اقتصادی، توزیع ناعادلانه ی درآمد و اختلاف طبقاتی بسیار در جامعه، عدم دستیابی افراد به کار و شغل مطلوب در شرایط رونق اقتصادی، مهاجرت وسیع روستاییان به شهرها، گسترش فقر و افزایش هزینه های زندگی، رکود اقتصادی و بیکاری به خصوص در کشورهای صنعتی یا در حال توسعه، قوانین و مقررات ناکافی برای پیشگیری سوء استفاده از کودکان و یا مقابله با آن و فقدان آموزش و آگاهی عمومی اشاره کرد (قراچورلو، ۱۳۸۶: ۱۵).

سازمان‌ها و نهادهای مربوط به مسائل و آسیب‌های بخش اقتصاد

اگر اقتصاد را زیربنای یک جامعه در نظر بگیریم، نهادهای دیگر جامعه تا حد زیادی به این نهاد وابسته خواهند بود و بروز مسئله و آسیب در این نهاد زیربنایی می‌تواند زمینه‌ساز آسیب در سایر نهادها شود. اهم مسائل و آسیب‌های بخش اقتصاد که در اینجا به اختصار به آن‌ها پرداخته شد، عبارتند از:

۱. فقر

۲. نابرابری و فاصله‌ی طبقاتی

۳. تورم و گرانی

۴. بیکاری

۵. فساد اداری

۶. کودکان کار

طبق قانون، نهادها و ارگان‌هایی که مسئول رسیدگی و پاسخ‌گویی در باب مسائل اجتماعی گوناگون در ارتباط با حوزه‌ی اقتصاد هستند عبارتند از:

۱. وزارت رفاه و تأمین اجتماعی

۲. کمیته‌ی امداد امام خمینی

۳. وزارت بازرگانی

۴. شهرداری‌ها

۵. وزارت کار و امور اجتماعی

۶. سازمان بازرسی کل کشور

۷. صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران

در ادامه این سازمان‌ها در ارتباط با سطوح مختلف مسائل اجتماعی دسته‌بندی شده اند، شایان ذکر است که این دسته‌بندی به معنای مسئولیت صرف یک نهاد در ارتباط با یک سطح از مسائل نیست، زیرا بسیاری از نهادها در سطوح مختلف مسئولیت دارند و وظایف آن‌ها با یکدیگر همپوشانی دارد. اما این دسته‌بندی فقط برای حفظ انسجام و افزایش دقت و به صورت نظری انجام گرفته است و براساس هیچ منبع یا ماده‌ی قانونی نیست.

مسائل مربوط به حوزه اقتصاد		
مسئله اجتماعی	سطح	نهادها و مؤسسات مسئول
مسائل مربوط به حوزه ی اقتصاد	آگاه‌سازی	صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران
	مداخله‌ای	وزارت رفاه و تأمین اجتماعی، وزارت بازرگانی، سازمان بازرسی کل کشور، وزارت کار و امور اجتماعی
	توانمندسازی	وزارت رفاه و تأمین اجتماعی، کمیته امداد امام خمینی، وزارت بازرگانی، شهرداری‌ها

نظر به اهمیت مسائل اقتصادی و سرنوشت‌ساز بودن آن‌ها برای زندگی مردم یک جامعه، در بندهای ۳۴ و ۳۵ از سیاست‌های کلی برنامه پنجم که توسط مقام معظم رهبری ابلاغ شده است در باب اهمیت مسائل اقتصادی و ضرورت رسیدگی به آن‌ها این گونه آمده است که تنظیم همه‌ی فعالیت‌های مربوط به رشد و توسعه‌ی اقتصادی بر پایه عدالت اجتماعی و کاهش فاصله میان درآمدهای طبقات و رفع محرومیت از قشرهای کم درآمد بسیار با اهمیت است. در این زمینه آمده است که این اقدامات باید با تأکید بر مواردی همچون جبران نابرابری‌های غیرموجه درآمدی از طریق سیاست‌های مالیاتی، اعطای

یارانه‌های هدفمند و سازوکارهای بیمه‌ای، تکمیل بانک اطلاعات مربوط به اقشار دو دهک پایین درآمدی و به‌هنگام کردن مداوم آن، هدفمند کردن یارانه‌های آشکار و اجرای تدریجی هدفمند کردن یارانه‌های غیرآشکار، تأمین برخورداری آحاد جامعه از اطلاعات اقتصادی، ارتقاء سطح درآمد و زندگی روستاییان و کشاورزان با تهیه طرح‌های توسعه‌ی روستایی، گسترش کشاورزی صنعتی، صنایع روستایی و خدمات نوین و اصلاح نظام قیمت‌گذاری محصولات کشاورزی، کاهش فاصله‌ی دو دهک بالا و پایین درآمدی جامعه به طوری که ضریب جینی به حداکثر ۰/۳۵ در پایان برنامه برسد، انجام اقدامات ضروری برای رساندن نرخ بیکاری در کشور به ۷ درصد، توسعه‌ی بخش تعاون با هدف توانمندسازی اقشار متوسط و کم درآمد جامعه به نحوی که تا پایان برنامه‌ی پنجم سهم تعاون به ۲۵ درصد برسد، صورت گیرد.

در برنامه‌ی پنجم توسعه نیز در مواد مختلف در رابطه با پیش‌گیری و رسیدگی و حل مسائل مربوط به حوزه‌ی اقتصاد، قوانینی مقرر شده است و وظایفی برعهده‌ی دولت نهاده می‌شود. همان‌طور که می‌دانیم یکی از عوامل مؤثر در نابرابری‌های اقتصادی توزیع ناعادلانه درآمدهاست که از عوامل مؤثر در ایجاد مسائل اقتصادی- اجتماعی است. در همین راستا در بندهایی از ماده ۵۰ برنامه پنجم توسعه آمده است که به منظور رفع نابرابری و تبعیض بین بازنشستگان سنوات مختلف، اعمال احکام و جداول مواد (۱۰۹) و (۱۱۰) قانون مدیریت خدمات کشوری براساس ضریب مصوب دولت برای بازنشستگان با تصویب هیأت وزیران مجاز است و نیز دولت مجاز است برنامه‌ی جامع بیمه‌ی بیکاری کارکنان رسمی و پیمانی و افراد طرف قرارداد با دستگاه‌های اجرائی را تصویب و با استفاده از منابع دستگاه اجرائی و دارنده ردیف و منابع حاصل از مشارکت بیمه‌شدگان از سال دوم برنامه اجراء نماید.

در ماده‌ی ۷۳ برنامه پنجم توسعه نیز دولت موظف می‌شود تا پایان سال اول برنامه، اقدامات قانونی لازم برای اصلاح قانون کار و قانون تأمین اجتماعی و روابط کار را با رعایت موارد زیر به عمل آورد:

الف - ایجاد انعطاف برای حل اختلاف کارگران و کارفرمایان و همسو کردن منافع دو طرف؛

ب - تقویت بیمه‌ی بیکاری به عنوان بخشی از تأمین اجتماعی و شغلی کارگران با رویکرد افزایش پوشش و گسترش بیمه بیکاری و بیکاران در شرایط قطعی اشتغال؛

ج - تقویت همسویی منافع کارگران و کارفرمایان و تکالیف دولت با رویکرد حمایت از تولید و سه جانبه گرایی؛

د - تقویت شرایط و وضعیت‌های جدید کار با توجه به تغییرات تکنولوژی و مقتضیات خاص تولید کالا و خدمات؛

هـ - تقویت تشکل‌های کارگری و کارفرمایی متضمن حق قانونی اعتراض صنفی برای این تشکل‌ها.

در ادامه به شرح وظایف نهادها و ارگان‌های مختلف که هر یک به نحوی با مسائل اجتماعی مربوط به حوزه‌ی اقتصاد درگیرند به صورت جزئی‌تر و با اتکا به قوانین برنامه‌ی پنجم توسعه، بخش‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های داخلی، شرح وظایف و هم‌چنین قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی نیز خواهیم پرداخت.

۱- وزارت رفاه و تأمین اجتماعی

مسئولیت‌ها و وظایف:

همان‌طور که از متن قانون‌های مربوطه برمی‌آید در ارتباط با مسائل اقتصادی نقش وزارت رفاه و تأمین اجتماعی از اهمیت بالایی برخوردار است. رفاه و تأمین اجتماعی یکی از اساسی‌ترین پیش‌نیازهای توسعه در جوامع مختلف است و بدین جهت همواره در سرلوحه‌ی کار برنامه‌ریزان و تصمیم‌گیران دولت‌ها قرار دارد و چون کالایی عمومی است افراد جامعه خود به‌طور مستقیم نمی‌توانند تولید کننده‌ی آن باشند. ناگزیر این دولت‌ها هستند که سامان‌دهنده‌ی آن محسوب می‌گردند و برآن‌هاست که این وظیفه‌ی مهم و بنیادی را با مشارکت مردم به انجام رسانند. در ایران، رفاه و تأمین اجتماعی به دو جهت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است زیرا هم زمینه و بستر اصلی شکل‌گیری و اجرای حرکت‌های معطوف به توسعه است و هم هدف توسعه می‌باشد. در واقع از جمله هدف‌های اصلی برنامه‌های توسعه کشور، تحقق نظام‌های رفاه و تأمین اجتماعی فراگیرتر، کامل‌تر و کافی‌تر است. در قانون اساسی در اصول متعددی به این مهم پرداخته شده است، از جمله می‌توان به اصول زیر اشاره داشت:

در اصل سوم چنین آمده است: پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه، مسکن، کار، بهداشت و تعمیم بیمه.

در اصل بیست و یکم قانون اساسی نیز به مقوله‌ی حمایت از مادران و کودکان بی‌سرپرست و ایجاد بیمه، خاص بیوه‌گان و زنان سالخورده و بی‌سرپرست اشاره شده است.

در اصل بیست و سوم آمده است: برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، از کار افتادگی، بی‌سرپرستی، در راه‌ماندگی، حوادث و سوانح، نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی به‌صورت بیمه و غیره حقی است همگانی. دولت موظف است طبق قوانین از محل درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی فوق را برای یک‌یک افراد کشور تأمین کند.

نکته‌ی مهمی که در این جا می‌توان به آن اشاره کرد این است که مقوله‌ی رفاه و تأمین اجتماعی، امری است فرابخشی و برای استقرار و نهادینه کردن آن هماهنگی‌های گسترده‌ای در بین حوزه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی می‌بایست صورت پذیرد.

در ماده‌ی ۲ آیین‌نامه‌ی چتر ایمنی رفاه اجتماعی نیز جمعیت هدف تحت پوشش این آیین‌نامه به سه گروه درآمدی زیر طبقه‌بندی می‌شوند:

گروه اول- جمعیت زیر خط فقر شدید؛

گروه دوم- جمعیت ما بین خط فقر شدید و خط فقر مطلق؛

گروه سوم- جمعیت بالاتر از خط فقر مطلق (جامعه سالم).

برای گروه‌های اول و دوم اقدامات جبرانی و برای گروه سوم اقدامات ارتقایی و پیشگیرانه انجام می‌شود. برای کاهش مخاطرات و تأمین پوشش کامل گروه‌های آسیب‌پذیر، یک محدوده درصدی درآمدی بالاتر از خط فقر مطلق به جمعیت گروه دوم اضافه می‌شود. مرجع تعیین سبد مطلوب غذایی و تدوین و بهبود الگوی نگهداری، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی است که با رعایت ماده‌ی (۸۴) قانون برنامه چهارم

توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران - مصوب ۱۳۸۳- اقدام خواهد نمود. وزارت رفاه مکلف است بر مبنای سبد یاد شده، معادل درآمدی خط فقر شدید خانوار را سالانه محاسبه و اعلام نماید.

وزارت رفاه موظف است در نیمه‌ی اول هر سال معادل درآمدی خط فقر مطلق را با استفاده از آمارهای مرکز آمار ایران و بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران محاسبه و پس از تأیید شورای عالی رفاه و تأمین اجتماعی اعلام نماید و مبنای اجرای این آیین‌نامه قرار دهد. اقدامات ارتقایی و پیشگیرانه برای جمعیت گروه سوم، موضوع تبصره (۱) این ماده بنا به پیشنهاد وزارت رفاه به تصویب شورای عالی رفاه و تأمین اجتماعی می‌رسد.

در ماده‌ی ۳ آیین‌نامه‌ی چتر ایمنی رفاه اجتماعی، خانوارهای دارای فقر شدید به‌صورت کامل تحت پوشش چتر ایمنی رفاه اجتماعی قرار می‌گیرند و اولویت ارائه‌ی خدمات به خانوارهای دارای فقر مطلق به‌ترتیب کودکان بی‌سرپرست، زنان سرپرست خانوار و خود سرپرست، سالمندان، معلولان، بیکاران، معتادان، بیماران مزمن جسمی و روانی می‌باشد. تعیین ضوابط تشخیص مصادیق گروه‌های هدف از نظر آسیب‌پذیری و اولویت ارائه خدمات برعهده وزارت رفاه است.

در ماده‌ی ۴ از آیین‌نامه‌ی چتر ایمنی رفاه اجتماعی، اقدامات و برنامه‌های حمایتی موضوع این آیین‌نامه ذکر می‌شود که عبارتند از: امنیت تغذیه، بهداشت و درمان پایه، اشتغال مولد، توانمندسازی، ارتقای آگاهی عمومی، مسکن و مدیریت مخاطرات.

میزان و نوع خدمات مورد نیاز، توسط وزارت رفاه با رعایت قوانین و مقررات حمایتی موجود با همکاری نهادها و دستگاه‌های اجرایی ذی‌ربط ظرف مدت یک ماه از تاریخ تصویب این آیین‌نامه، تدوین و پس از تصویب شورای عالی رفاه و تأمین اجتماعی به عنوان

اولویت‌های اجرایی، به نهادها و دستگاه‌های ذی‌ربط ابلاغ می‌گردد. نهادها و دستگاه‌های اجرایی ذی‌ربط در چارچوب اعتبارات سالانه مرتبط خود و اعتبارات اختصاص یافته از سوی وزارت رفاه مکلفند مطابق اولویت‌های ابلاغ شده برنامه‌های عملیاتی و تخصیص منابع، خود را تنظیم و اجرا نمایند.

نتیجه‌گیری:

همان‌طور که در مفاد آیین‌نامه‌ی چتر ایمنی رفاه اجتماعی و قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی آمده است، جمعیت هدف وزارت رفاه و تأمین اجتماعی به سه دسته، زیر خط فقر شدید، مابین فقر شدید و فقر مطلق، بالاتر از خط فقر مطلق (جامعه سالم)، تقسیم می‌شود. برای گروه‌های اول و دوم اقدامات جبرانی و برای گروه سوم اقدامات ارتقایی و پیش‌گیرانه انجام می‌شود. حمایت از اقشار آسیب‌پذیر جامعه و توانبخشی آنها از دیگر وظایف این نهاد است. این موارد و سایر وظایفی که برعهده وزارت رفاه و تأمین اجتماعی نهاده شده است نشان‌دهنده‌ی نقش با اهمیتی است که این نهاد در رابطه با رفع مسائل اقتصادی مردم به‌ویژه فقر، نابرابری و فاصله‌ی طبقاتی و بیکاری ایفا می‌کند.

۲- کمیته‌ی امداد امام خمینی(ره)

مسئولیت‌ها و وظایف:

در برنامه‌ی پنجم توسعه هر جا سخن از تلاش در جهت رفع نابرابری‌های اقتصادی می‌رود نقش کمیته‌ی امداد امام خمینی(ره) در جهت تسهیل این جریان پررنگ است. برای مثال در مواد ۲۱ و ۲۱۱ برنامه‌ی پنجم توسعه به نقش کلیدی کمیته امداد در توانمندسازی

دانشجویان بی بضاعت، خانواده‌های تحت پوشش، زنان بی سرپرست یا سرپرست خانوار، زندانیان بی بضاعت اشاره می‌شود.

در سند چشم انداز ۲۰ ساله بیان شده است که کمیته امداد امام(ره) در افق چشم انداز ۲۰ ساله چنین ویژگی‌هایی خواهد داشت:

- توسعه‌دهنده‌ی شبکه‌ی ارتباطی و حمایتی مردمی و کارآمد برای انجام کارهای عمیق، ماندگار، زودبازده و اثر بخش در میان اقشار آسیب‌پذیر جامعه با رعایت اصول کفایت، جامعیت و مطلوبیت؛

- دارای نقش محوری و بازوی توانمند نظام جمهوری اسلامی در جهت تقویت تکافل و توازن اجتماعی و معین دولت در تحقق برنامه‌ها و خدمات و حمایت‌های اجتماعی؛

- پیش‌تاز در احیا و ترویج سنت‌های حسنه‌ی اسلامی و تاثیرگذار بر تقویت همبستگی‌های اجتماعی و حفظ همگرایی مردم با نظام اسلامی و تأمین اصل عدالت و رضایت اجتماعی؛

- صیانت از تحکیم نهاد خانواده و احیای عزّت و کرامت فردی، خانوادگی و ملی و توانمندسازی محرومین و زدودن فقر با تأکید بر مناعت طبع و خوداتکایی؛

- دارای تعاملی مؤثر و سازنده با سازمان‌ها و نهادها، متکی به مشارکت‌های مردمی و منابع اختصاصی و بهره‌گیرنده از منابع عمومی؛

- الهام بخش، فعال و مؤثر در سطح ملی، جوامع اسلامی و بین المللی به عنوان تکیه گاه قابل اعتنای محرومان و مستضعفان.

در ماده‌ی ۲ اساسنامه‌ی کمیته‌ی امداد امام (ره) هدف از تشکیل کمیته‌ی امداد امام (ره) ارائه‌ی خدمات حمایتی، معیشتی و فرهنگی برای نیازمندان و محرومان داخل و خارج از کشور به‌منظور تأمین خوداتکایی، تقویت و رشد ایمانی با حفظ کرامت انسانی در نظر گرفته می‌شود.

نتیجه‌گیری:

با توجه به این که کمیته‌ی امداد امام خمینی (ره) برای حمایت از اقشار محروم و آسیب‌دیده تشکیل شده است و با در نظر داشتن خدمات حمایتی، معیشتی و فرهنگی‌ای که این نهاد ارائه می‌دهد، می‌توان نقش آنرا در پیشگیری و کاهش مسائلی مانند فقر و نابرابری‌های اقتصادی بسیار با اهمیت دانست.

۳- وزارت بازرگانی:

مسئولیت‌ها و وظایف:

وزارت بازرگانی یکی از نهادهایی است که به‌صورت مستقیم مسئولیت کنترل قیمت‌ها و تنظیم بازار و حمایت از حقوق مصرف‌کننده را برعهده دارد. در ماده ۱۰۲ برنامه ی پنجم توسعه آمده است که وزارت بازرگانی مجاز است در راستای اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی، امور اجرائی تنظیم بازار اعم از تأمین، ذخیره‌سازی، توزیع، بازرسی و قیمت‌گذاری کالاها و خدمات را به تشکلهای صنفی تولیدی، توزیعی و خدماتی، اتحادیه‌ها و تعاونی‌ها و همچنین تشکلهای مردم نهاد حمایت از مصرف‌کننده واگذار نماید.

در اهداف و وظایف تعریف شده برای وزارت بازرگانی به‌مواردی برمی‌خوریم که نقش کلیدی این نهاد را در ارتباط با مسائل مربوط به حوزه‌ی اقتصاد نشان می‌دهد. مواردی مانند فراهم نمودن موجبات توسعه و بهبود امور بازرگانی کشور و تنظیم و اجرای سیاست‌ها، خط‌مشی‌ها و مقررات بازرگانی کشور به‌طور گسترده و همه‌جانبه از این قبیل‌اند.

از دیگر وظایف تعریف‌شده برای وزارت بازرگانی که مربوط به بحث فعلی ما هستند می‌توان از این موارد نام برد:

- سیاست‌گذاری و کنترل و نظارت و تنظیم بازار محصولات و ایجاد تسهیلات در تأمین کالاها و مواد اولیه مورد نیاز؛

- نظارت و حفظ تعادل بهای تولیدات داخلی و کالاهای وارده به کشور و بررسی شرایط تولید تا مرحله مصرف؛

- تدوین سیاست‌های پرداخت یارانه کشور با همکاری دستگاه‌های ذی‌ربط و هماهنگی در تنظیم یارانه‌های مواد غذایی با وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی؛

- اتخاذ تدابیر لازم و اصلاح مقررات مربوط به ورود و صدور کالا و خدمات در جهت تسهیل تجاری؛

- برنامه‌ریزی و اقدام لازم برای تأمین ثبات اقتصادی و همکاری در کنترل تورم؛

- تنظیم بازار داخلی برای محصولات و کالاهای تولیدی و مصرفی و فرآورده‌های کشاورزی و دامی؛

- اعمال نظارت‌های لازم بر اجرای سیاست‌ها و برنامه‌های بازرگانی کشور در بعد بین المللی و منطقه‌ای؛

- حمایت از حقوق تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان از طریق سیاست‌گذاری، نظارت بر قیمت، استاندارد، نحوه‌ی توزیع و کیفیت کالا و خدمات وارداتی و ساخت داخل؛

- تهیه و تنظیم سیاست‌ها و راهبردها و نظارت بر برنامه‌های جامع تأمین و تدارک کالاهای اساسی، حساس و ضروری وارداتی و محصولات داخلی مورد نیاز و ایجاد هماهنگی لازم؛

- نظارت بر کلیه‌ی فعالیت‌های اصناف (اتحادیه‌های صنفی و واحدهای مربوطه)؛

- برنامه‌ریزی برای تأمین، حمل، ذخیره‌سازی و توزیع کالاهای اساسی.

نتیجه‌گیری:

همان‌طور که قبلاً گفته شد وزارت بازرگانی نقشی مهمی در کنترل قیمت‌ها و کاهش تورم دارد. از جمله وظایف وزارت بازرگانی دفاع از حقوق مصرف‌کننده می‌باشد. در شرح وظایف این نهاد نیز بر این موضوع تأکید شده است و این نشان می‌دهد که وزارت بازرگانی می‌تواند نقشی به‌سزا در راستای رفع مسئله‌ی گرانی و تورم، که یکی از مهم‌ترین مسائل اقتصادی زندگی مردم است، داشته باشد.

۴- شهرداری‌ها و وزارت کار و امور اجتماعی

مسئولیت‌ها و وظایف:

در حوزه‌ی مسائل اقتصادی مسئولیت‌ها و وظایف شهرداری‌ها و وزارت کار و امور اجتماعی بیشتر مربوط به بحثِ کودکان کار است. در مورد مسئله‌ی کودکان کار درفصول

دوم، سوم و چهارم و پنجم آیین نامه سامان دهی کودکان خیابانی مسئولیت ها و وظایف نهادها و ارگان های مختلف مشخص می شود. در همین راستا و بنا به قانون، سازمان بهزیستی کشور موظف است با همکاری و مشارکت شهرداری، انجمن های خیریه، تشکل های غیردولتی و نیروی انتظامی و با استفاده از مددکار اجتماعی (در قالب تیم تخصصی سیار یا مستقر در مراکز که با همکاری شهرداری ها سازمان دهی خواهد شد) نسبت به شناسایی، جذب، پذیرش و توانمندسازی کودکان خیابانی در کلیه مراکز استان ها و در صورت صلاح دید کارگروه اجتماعی استان در شهرهای بالای دویست هزار نفر اقدام نماید.

نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران نیز موظف است در مواردی که سلامت جسمانی و روانی کودک در معرض خطر جدی قرار می گیرد در امر جذب با سازمان بهزیستی کشور همکاری نماید.

در صورت تحویل کودک خیابانی به خانواده، بهزیستی استان ها و سایر نهادهای حامی، موظف اند در زمینه حمایت مادی و معنوی خانواده اقدامات لازم را به عمل آورند و هر شش ماه یکبار گزارش اقدامات خود را به سازمان بهزیستی کشور و کارگروه اجتماعی استان اعلام نمایند. اداره کل بهزیستی استان ها نیز موظف می گردد به منظور تأمین هماهنگی بین بخشی و استفاده از همکاری سایر سازمان ها و ادارات کل ذی ربط، مسایل مربوط به سامان دهی کودکان خیابانی را به طور مستمر در کارگروه اجتماعی استان مطرح و نسبت به جلب همکاری و مشارکت سازمان ها و نهادهای ذی ربط اقدام نمایند.

۵- سازمان بازرسی کل کشور

مسئولیت‌ها و وظایف:

همان‌طور که می‌دانیم یکی از مسائل مربوط به حوزه‌ی اقتصاد، مسئله‌ی فساد اداری است. در باب این مسئله، نهادِ مسئول سازمان بازرسی کشور است. در اصل ۱۷۴ قانون اساسی نیز آمده است که براساس حق نظارت قوه‌ی قضائیه نسبت به حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاه‌های اداری سازمانی به نام «سازمان بازرسی کل کشور» زیر نظر رئیس قوه‌ی قضائیه تشکیل می‌گردد. حدود اختیارات و وظایف این سازمان را قانون تعیین می‌کند.

به‌منظور اجرای اصل ۱۷۴ قانون اساسی در ۱۳۶۰/۷/۱۹ قانون تشکیل سازمان بازرسی کشور به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده است. در این قانون اهداف و وظایف این سازمان در مواد ۲ و ۱۱ مقرر می‌شود. در این مواد آمده است که به منظور نظارت بر حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاه‌های اداری و در اجرای اصل ۱۷۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، سازمانی به نام «سازمان بازرسی کل کشور» که در این قانون به اختصار سازمان نامیده می‌شود زیر نظر شورای عالی قضایی و با اختیارات و وظایف مندرج در این قانون تشکیل می‌شود.

ماده‌ی ۲ این قانون، وظایف این سازمان را مشخص می‌کند: بازرسی مستمر کلیه‌ی وزارتخانه‌ها و ادارات و نیروهای نظامی و انتظامی و مؤسسات و شرکت‌های دولتی و شهرداری‌ها و مؤسسات وابسته به آن‌ها و دفاتر اسناد رسمی و مؤسسات عام‌المنفعه و نهادهای انقلابی و سازمان‌هایی که تمام یا قسمتی از سرمایه یا سهام آنان متعلق به دولت

است یا دولت به نحوی از انحاء بر آنها نظارت یا کمک می نماید و کلیه ی سازمان هایی که شمول این قانون نسبت به آنها مستلزم ذکر نام آنها است، براساس برنامه ی منظم.

اعلام موارد تخلف و نارسایی ها و سوء جریانات اداری و مالی در خصوص وزارتخانه ها و نهادهای انقلابی (که فهرست آنها به تصویب هیأت وزیران می رسد) به نخست وزیر و در خصوص مؤسسات و شرکت های دولتی و وابسته به دولت به وزیر وزارتخانه ی ذی ربط و در خصوص شهرداری ها و مؤسسات وابسته به آنها به وزیر کشور و در خصوص ادارات و سازمان های تابعه و واحدهای مربوط دادگستری به شورای عالی قضایی و در خصوص مؤسسات غیردولتی کمک بگیر از دولت به وزارت امور اقتصادی و دارایی.

نتیجه گیری:

می دانیم که سازمان بازرسی کل کشور نهادی است که به منظور نظارت بر حسن جریان امور و اجراء صحیح قوانین در دستگاه های اداری و در اجرای اصل ۱۷۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تشکیل شده است، وظیفه اصلی سازمان بازرسی کشور، بازرسی مستمر کلیه وزارتخانه ها و ادارات و نیروهای نظامی و انتظامی و مؤسسات و شرکت های دولتی و شهرداری ها و مؤسسات وابسته به آنها و دفاتر اسناد رسمی و مؤسسات عام المنفعه و... است. همان طور که از فلسفه ی تشکیل این سازمان و هم چنین شرح وظایف آن برمی آید، سازمان بازرسی کل کشور نقشی مهم در پیش گیری از مسئله ی فساد اداری، که یکی از مسائل مهم در حوزه ی مسائل اقتصادی است، ایفا می کند.

۶- صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

مسئولیت‌ها و وظایف:

اهمیت سازمان صدا و سیما از آن جهت است که فراگیرترین رسانه‌ی جمعی یعنی تلویزیون و برنامه‌های آن را کنترل و اداره می‌کند. اهمیت این سازمان آن‌چنان است که براساس قانون اساسی، ریاست این سازمان توسط مقام معظم رهبری انتخاب می‌شود. فراگیر بودن صدا و سیما ما را متوجه با اهمیت بودن نقش این سازمان در پیش‌گیری و آگاهی‌سازی نه‌تنها در حوزه‌ی مسائل خانواده، بلکه در حوزه‌ی مسائل اقتصاد و اجتماع نیز می‌کند. وظایفی که به موجب قانون اساسی و قانون، خط مشی کلی و اصول برنامه‌های صدا و سیمای جمهوری اسلامی مصوبه‌ی مجلس شورای اسلامی نیز مقرر می‌شود نشان‌دهنده‌ی نقش پررنگ سازمان صداوسیما در رابطه با آگاهی‌سازی می‌باشد.

در اینجا می‌توان اصل ۱۷۵ قانون اساسی را ذکر کرد که مقرر می‌دارد در صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، آزادی بیان و نشر افکار با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور باید تأمین گردد. نصب و عزل رئیس سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران با مقام معظم رهبری است و شورایی مرکب از نمایندگان رئیس‌جمهور و رئیس قوه‌ی قضائیه و مجلس شورای اسلامی (هر کدام دو نفر) نظارت بر این سازمان خواهند داشت. خط مشی و ترتیب اداره‌ی سازمان و نظارت بر آن را قانون معین می‌کند.

در مواد ۵، ۶، ۷، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۴۰، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵ از قانون خط‌مشی کلی و اصول برنامه‌های سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۱/۴/۱۷ مجلس شورای اسلامی وظایف و تکالیفی برعهده‌ی این سازمان نهاده می‌شود که از موارد با اهمیت آن می‌توان به وظایفی از این قبیل اشاره کرد: صداوسیما باید به مثابه‌ی یک

دانشگاه عمومی به گسترش آگاهی و رشد جامعه در زمینه‌های گوناگون مکتبی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی، ارج نهادن به حیثیت انسانی افراد و پرهیز از هتک حرمت آنان طبق ضوابط اسلامی کمک نماید. همچنین به این ماده‌ی قانون که می‌گوید صداوسیما جمهوری اسلامی متعلق به تمامی ملت است و باید منعکس‌کننده‌ی زندگی و احوال تمامی اقوام و اقشار مختلف کشور باشد اهتمام ورزد. بدیهی است که در این میان تکیه‌ی اصلی باید بر اکثریت‌های اعتقادی (مسلمانان)، اقتصادی (مستضعفان) و سنی (کودکان و نوجوانان) باشد.

در سایر مواد از قانون خط مشی کلی و اصول برنامه‌های سازمان صداوسیما وظایف بااهمیت دیگری همچون تقویت روحیه‌ی امید، اعتماد، تلاش، ایثار و استقامت در جامعه، توجه به نیازهای معنوی و روحی مردم، گسترش و توزیع عادلانه پوشش صدا و تصویر با توجه به اولویت‌های فرهنگی، سیاسی و جغرافیایی و زمینه‌سازی برای سرعت بخشیدن به اجرای برنامه‌های قوای سه‌گانه کشور را نیز می‌توان نام برد.

در ماده‌ی ۴۰ از همین قانون نیز مقرر شده است که در جهت تحقق رسالت «امر به معروف و نهی از منکر» در جامعه، صدا و سیما باید روحیه‌ی انتقاد سالم و سازنده و انتقادپذیری متواضعانه را در مردم، مسئولین و دست‌اندرکاران ایجاد کند، انتقادات مردم از مسئولین و توقعات آن‌ها از مردم را بازگو نماید و با نفی روش‌های تخریبی و ضداسلامی زمینه‌ی مناسبی برای جلسات بحث و گفتگوی آزاد و برخورد سالم اندیشه‌ها فراهم آورد تا مردم خود به انتخاب احسن بپردازند.

هم‌چنین در سایر مواد از این قانون به مواردی همچون ایجاد زمینه‌های رشد فکری و به وجود آوردن امکان تحلیل و نقد، ریشه‌یابی، پیگیری و واقع‌بینی در مسائل اجتماعی،

ایجاد زمینه جهت جایگزینی روابط انسان‌ساز اسلامی در جامعه و تصحیح روابط اجتماعی، آموزش عمومی جهت آشنایی مردم با حقوق فردی و اجتماعی، قانون اساسی و قوانین مدنی و جزایی کشور، بیان و تشریح مقام والای زن از دیدگاه اسلام و شناساندن ارزش واقعی وی به منظور بازگشت به اصالت اسلامی خویش و هم‌چنین زمینه‌سازی برای از بین بردن ارزش‌های کاذب و جایگزینی فضیلت‌های اخلاقی در خانواده‌ها و کمک به تحکیم و انسجام روابط خانوادگی نیز اشاره شده است.

در فصل دوم اساسنامه‌ی سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی، اهداف و اختیارات سازمان صدا و سیما مشخص می‌شود. در اساسنامه‌ی سازمان صدا و سیما هدف اصلی سازمان به عنوان یک دانشگاه عمومی: نشر فرهنگ اسلامی، ایجاد محیط مساعد برای تزکیه و تعلیم انسان و رشد فضائل اخلاقی و شتاب بخشیدن به حرکت تکاملی انقلاب اسلامی در سراسر جهان ذکر می‌شود. این هدف‌ها در چهارچوب برنامه‌های ارشادی، آموزشی، خبری و تفریحی تأمین می‌گردد. مشروح هدف و برنامه‌های سازمان در زمینه‌های گوناگون در خط‌مشی و اصول برنامه‌های سازمان مصوب مجلس شورای اسلامی ذکر شده است. در ماده‌ی ۱۰ این برنامه بیان می‌شود که به منظور بهره‌برداری بیشتر از امکانات موجود سازمان و شناسایی و جذب استعدادهای هنری موجود جامعه، سازمان می‌تواند با هماهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به تشکیل واحدها و گروه‌های فرهنگی، هنری، تحقیقاتی و نیز تأسیس سالن‌های نمایش و ایجاد نمایشگاه‌ها اقدام کند. در ماده ۱۱ مقرر می‌شود که سازمان باید از طریق تولید برنامه‌های مفید رادیو تلویزیونی و عرضه آن در سطح جهانی به گسترش مبادلات و ارتباطات بین‌المللی با رعایت موازین اسلامی اقدام نماید. در ماده‌ی ۱۲ بیان می‌شود که به منظور تأمین نیروی انسانی مورد نیاز در رشته‌های

هنری و تخصص‌های فنی، سازمان موظف است به تکمیل و گسترش دانشکده صدا و سیمای جمهوری اسلامی در حد نیاز بپردازد.

نتیجه‌گیری:

سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران رسالت خطیری در توسعه‌ی فرهنگی و تحولات اجتماعی ایران برعهده دارد که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به وظایف آموزشی، خبری، هدایتی، تفریحی و تبلیغی اشاره کرد. نظریه‌های علم ارتباطات نیز سالهاست که از قدرت و تاثیر بی‌بدیل رسانه بر فرهنگ و حیات انسانی سخن می‌رانند. همان‌طور که از اصل ۱۷۵ قانون اساسی و مواد مربوطه در قانون خط‌مشی کلی و اصول برنامه‌های صدا و سیما (به‌ویژه ماده ۴۵ این قانون) و نیز شرح وظایف این سازمان طبق اساسنامه آن، تاکید اساسی بر تولید و پخش برنامه‌هایی است که در چهارچوب ارزش‌های اسلامی بر آگاهی مردم در رابطه با مسائل اجتماعی و حقوق قانونی‌شان بیفزاید. همچنین در اساسنامه‌ی سازمان صدا و سیما هدف اصلی سازمان به عنوان یک دانشگاه عمومی نشر فرهنگ اسلامی، ایجاد محیط مساعد برای تزکیه و تعلیم انسان و رشد فضائل اخلاقی و شتاب بخشیدن به حرکت تکاملی انقلاب اسلامی در سراسر جهان ذکر می‌شود. اهمیت روزافزون رسانه در دنیای مدرن که در آن ارتباطات بیش از پیش مؤثر گشته است، ضرورت برنامه‌ریزی دقیق در این نهاد و اجرای صحیح این برنامه‌ها را نشان می‌دهد.

فصل سوم:

مسائل و آسیب‌های حوزه‌ی اجتماع و فرهنگ

مقدمه

فرهنگ به معنای روش‌های زندگی اعضای یک جامعه یا گروه‌های یک جامعه است که شامل نحوه‌ی لباس پوشیدن، آداب و رسوم ازدواج و زندگی خانوادگی، الگوهای کار، آیین‌های دینی و فراغت و تفریح است. وقتی جامعه‌شناسان از فرهنگ سخن می‌گویند، مقصودشان آن دسته از جنبه‌های جوامع بشری است که در جریان اجتماعی شدن آموخته می‌شود. حال در برخی مواقع این جریان اجتماعی شدن، به درستی صورت نمی‌گیرد، یا برخی عوامل فردی و یا ساختاری، موجب انحراف افراد از الگوهای فرهنگی جوامع‌شان می‌شود. در این صورت است که مسائل اجتماعی واقع می‌شوند. در این نوشتار سعی بر آن است تا به برخی از اهم مسائل اجتماعی که در حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی به وقوع می‌پیوندند بپردازیم. بدین منظور، دانستن تعریف هر یک از این مسائل، تشخیص و شناسایی دقیق آن را ممکن می‌سازد؛ پیامدهای هر یک از این مسائل اهمیت و ضرورت پرداختن به آن را روشن می‌سازد؛ و فهم عوامل مؤثر در وقوع این مسائل طراحی سیاست‌ها و راهکارهایی برای مبارزه و پیشگیری از وقوع آن‌ها را میسر می‌گرداند.

۱. اعتیاد

تعریف:

عادت دادن بدن به مصرف مواد مخدر (یا داروهای خاص) که بسته به نوع مواد موجب آسیب‌های جسمانی و روانی می‌شود. اعتیاد به خصوص از آن جهت تبدیل به مسئله‌ی اجتماعی می‌شود که رفتار فرد معتاد می‌تواند کاملاً تأثیرگذار در فعالیت‌های دیگران باشد. در پاسخ به روند رو به رشد مصرف مواد مخدر در جهان، از یک سو دولت‌ها قوانین و مجازات‌هایی برای مصرف و حمل این مواد در نظر گرفته‌اند؛ از سوی دیگر روش‌های درمانی مختلفی برای افراد معتاد اندیشیده شده است. به همین ترتیب آموزش افراد در زمینه‌ی خطرات این موارد، راه دیگری است که پی گرفته می‌شود (دایره المعارف مسائل اجتماعی، ۲۰۰۸).

پیامدها:

از منظر آسیب‌شناختی، مواد مخدر یک تهدید راهبردی و چندچهره است که با مقتضیات زمان یکی از چهره‌های آن برجسته‌تر از سایر چهره‌ها می‌شود و این تهدید، نه تنها امنیت فردی، بلکه امنیت ملی و امنیت هستی‌شناختی یا وجودی یک جامعه را مورد تهدید قرار می‌دهد. پیچیدگی این تهدید زمانی بیشتر آشکار می‌شود که افزون بر موارد فوق، اولاً ابعاد فراملی (فرامرزی) و ثانیاً اهداف، درون مایه‌ها و ابعاد سیاسی و فرهنگی آن را مورد تدقین و مذاقه افزون‌تر قرار می‌دهد (سیف‌الدینی، ۱۳۸۷: ۶۶).

در میان اقشار درگیر با مسئله‌ی اعتیاد، با توجه به حساسیت و پیامدهای موضوع می‌توان به قشرهای دانشجویی، زنان و نوجوانان اشاره کرد که بیشترین لطمه از این آسیب

به طور مستقیم متوجه آنان می‌باشد که در ادامه با مروری گذرا به ترسیمی از وضعیت این اقشار خواهیم پرداخت.

با توجه به ساختار جمعیتی جوان ایران، یکی از گروه‌های در معرض خطر دانشجویان می‌باشند. مصرف مواد در جمعیت دانشجویان موجب صدماتی خواهد شد که از آن جمله می‌توان به اختلال در روند تحصیل دانشجو و در نتیجه رکود علمی، انتشار بیشتر مصرف در جامعه‌ی دانشجویی و ترویج فرهنگ مصرف در کل جامعه به علت الگو قرار دادن قشر تحصیل کرده اشاره نمود (رحیمی موقر و دیگران، ۱۳۸۵: ۸۴).

از سوی دیگر تحقیقات مختلف نشان دهنده‌ی گسترش پرشتاب مصرف مواد و مشکلات وابسته به آن در جمعیت دانشجویی است. مصرف مواد آزمایشگاهی مانند شیشه در میان جمعیت دانشجویی، پیامدهای زیان‌باری چون بی‌انگیزگی تحصیلی، افت تحصیلی، بیماری‌های جسمی و روانی، خودکشی، رانندگی با بی‌احتیاطی، تخریب اموال عمومی، رفتارهای پرخطرانه، احساس بی‌هویتی و رفتارهای جنسی پرخطر را به دنبال خواهد داشت (طارمیان و دیگران، ۱۳۸۶: ۳۳۶).

از آنجا که به‌طور سنتی نسبت زنان در مطالعات مربوط به اعتیاد در کسانی که تحت درمان هستند کم‌تر است، تأثیر سوء مصرف مواد بر زنان و پیامدهای آن برای آن‌ها کم‌تر از مردان شناخته شده است. لیکن شواهد علمی که تاکنون تولید شده است، نشان می‌دهد که سوء مصرف مواد و اعتیاد چالش‌های متفاوتی را برای سلامت زنان ایجاد کرده و سیر متفاوتی در دو جنس دارد. مطالعات مختلف نشان می‌دهد که در میان زنان و دختران نیز شاهد روند رو به گسترش مسئله اعتیاد می‌باشیم (رحیمی موقر، ۱۳۸۳: ۲۰۶). یکی از جدی‌ترین پیامدهای اعتیاد برای زنان، ایجاد اخلال در ایفای مناسب نقش همسری و نقش

مادری برای زنان و مادران معتاد است. از دیگر سو و در جریان یک رابطه‌ی متقابل بین فرد و محیط خانوادگی، پژوهش‌های مختلف نشان می‌دهند که خانواده‌های آزارگر، ناکارآمد و بی‌کفایت، خاستگاه‌های اصلی سوء مصرف مواد مخدر در میان زنان و دختران است (اکبری و جوادی، ۱۳۸۸: ۳۷۵).

یافته‌های سایر پژوهش‌ها نشان می‌دهد که اعتیاد می‌تواند برای زنان و دختران، پیامدهایی از این قبیل داشته باشد: به بار آوردن مشکلات روحی و روانی برای فرد، احساس ناکامی و ضعف اراده، احساس ندامت، احساس اُفت منزلت و پرستیژ اجتماعی، انزوای اجتماعی و تحقیر توسط دیگران، نامناسب شدن روابط خانوادگی (گروسی و محمدی دولت‌آباد، ۱۳۹۰: ۶۲-۶۵).

درباره نگرش جوانان به مصرف مواد نیز باید گفت که آنها نگرش مداراجویانه‌تری نسبت به مصرف مواد مخدر دارند (حاجلی و دیگران، ۱۳۸۹: ۸۱). بر این اساس در رابطه با مصرف مواد محرک، الکل و داروهای روان‌گردان، تحقیقات مختلف در میان نوجوانان و جوانان تهرانی نشان می‌دهد که شیوع مصرف الکل در بین نوجوانان و جوانان، درصد بالایی دارد؛ پس از آن، مصرف مواد محرک و سپس داروهای روان‌گردان رشد داشته است (حمدیه، ۱۳۸۷: ۳۱۸).

نهایتاً، همان‌طور که گفته شد، مصرف مواد مخدر پدیده‌ای است که آسیب‌های فراوان جسمی، روانی، خانوادگی و اجتماعی و اقتصادی به دنبال دارد. به طوری که می‌تواند شخص درگیر را دچار اُفت جدی در کنش‌های فردی و اجتماعی کند. بنابراین این مسئله نیازمند مقابله‌ی جدی و علمی است. چنین مقابله‌ای بیش از هر چیز نیازمند شناخت علل پیدایش و رشد اعتیاد است.

عوامل مؤثر:

در زمینه‌ی نگرش مردم به مسئله سوء مصرف مواد، داده‌ها نشان می‌دهند مردم هیچ‌امیدی به اینکه دولت این معضل را حل کند ندارند. بر اساس همین داده‌ها مصرف مواد مخدر از نظر مردم امری اجتماعی است و نه روان‌شناختی. زیرا مصرف مواد مخدر در فضاهای اجتماعی و پاتوق‌ها شکل می‌گیرد. در این زمینه مهم‌ترین نقشی که مردم برای اقدامات دولتی قائل‌اند ایجاد فضای فراغتی، ایجاد اشتغال، اجرای برنامه‌های فرهنگی و اجتماعی و ایجاد مراکز درمان و کاهش آسیب است. بر این اساس با تحلیلی احتیاط‌آمیز می‌توان ادعا کرد اگر کنش‌های جایگزین، مانند حوزه‌های مدنی، فضاهای تفریحی متنوع، رضایت از وضع موجود و امکانات زندگی مناسب، سامان‌دهی اقتصادی و معیشت مردم و مصون‌سازی اقشار متفاوت جامعه ممکن باشد مصرف مواد مخدر تا حد زیادی کاهش خواهد یافت (حاجلی و دیگران، ۱۳۸۹: ۸۲).

درخصوص علل گرایش به اعتیاد همان‌طور که پیش از این ذکر شد چنین به نظر می‌رسد که پدیده‌ی اعتیاد و قاچاق مواد مخدر یک مسئله‌ی پیچیده و چند بعدی است. این مسئله محصول تعامل و ترکیب شرایط و عوامل عدیده‌ای در سطوح خرد، میانی و کلان است. به طوری که در تحلیل آن علاوه بر عوامل فردی در سطح خرد، نظیر بیماری‌های جسمانی و روانی نیازهای درمانی و بهداشتی و ویژگی‌های شخصیتی، تعامل فرد با دوستان معتاد و محیط‌های آلوده، شکست تحصیلی، بیکاری و نظایر آنها، باید به عوامل سطح میانی چون مشکلات خانوادگی، از جمله خشونت، طلاق، نوع تعامل خانه و مدرسه و عملکرد نهادهای سیاسی انتظامی، قضایی و حتی در سطح کلان به موقعیت جغرافیایی کشور، ساختار و کارکرد خرده‌نظام‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی از جمله

بازار مواد افیونی، نفوذ دلالان در عرصه‌های انتظامی و سیاسی، سطح توسعه‌ی صنعتی و شهرگستری، وضعیت اشتغال، نابرابری در توزیع منابع ارزشمند، نابسامانی اجتماعی و سطح توسعه فرهنگی جامعه و رشد بصیرت و دانایی مردم توجه نمود (عبداللهی، ۱۳۸۷: ۲۵).

در تحقیقات مختلف، عوامل فردی موثر بر اعتیاد را عواملی از این قبیل ذکر کرده‌اند: بیماری‌ها و اختلالات جسمی که نیاز به مصرف مواد افیونی برای تسکین درد و غیره دارد، نقیصه‌های بدنی، خستگی، بی‌خوابی و کم‌خوابی، عوامل جنسی، اختلالات و بیماری‌های روانی، اضطراب و افسردگی، ناکامی، محرومیت، واکنش غمگین، اختلالات شخصیتی و ... نام برد (صدیق سروستانی، ۱۳۸۲، به نقل از حاجلی و زکریایی، ۱۳۸۷: ۳).

علاوه بر عوامل فردی، عوامل محیطی و بیرونی بیش از هر چیز می‌توانند بر اعتیاد و گرایش به اعتیاد تأثیرگذار باشند. این عوامل در سطح میانی و کلان هستند و مواردی از این قبیل می‌باشند: خانواده‌ی بزهکار، خانواده‌ی از هم گسیخته، فوت پدر یا مادر، غیبت والدین و عدم کنترل فرزندان، طلاق، ستیزه و اختلافات خانوادگی، فقدان روابط عاطفی مناسب در خانواده، مدرسه و محیط آموزشی نامطلوب، عضویت در گروه‌های فاسد و تقلید از همسالان، گروه دوستان معتاد، زندگی در مناطقی که آمار بالایی از بزهکاری را دارند، بیکاری، دسترسی آسان به مواد مخدر، توزیع ناعادلانه‌ی ثروت و نابرابری و شکاف طبقاتی در جامعه، مهاجرت و تعارض‌های فرهنگی، فقر فرهنگی و پایین بودن سطح سواد، نابسامانی و آشفتگی‌های اجتماعی، رشد و گسترش بی‌رویه شهرنشینی و ... (همان).

۲. خشونت

تعریف:

خشونت عبارت است از اعمال نیروی آسیب‌رسان به افراد یا اشیاء. خشونت می‌تواند موجب پیامدهایی از قبیل قتل و جراحت و حتی عوارض روانی شود. خشونت تأثیرات جدی روی آرامش افراد دارد و می‌تواند حسی از ناامنی و ترس را ایجاد کند. خشونت فیزیکی که از روی عمد و به قصد آسیب رساندن اعمال می‌شود، شامل مواردی مثل زدن، سوزاندن، بمب‌گذاری، شکنجه و آدم‌کشی می‌شود. خشونت می‌تواند شکلی جمعی به خود بگیرد و از جانب گروه‌هایی اعمال شود که هویت مشخصی دارند (دایره المعارف مسائل اجتماعی، ۲۰۰۸).

پرخاشگری یا خشونت یکی از آسیب‌ها یا کجروی‌های اجتماعیِ عمده در جهان امروز است که معمولاً توسط کنشگران فردی یا جمعی علیه خود (خودکشی یا خودآزاری) یا علیه غیر (دیگرکشی یا دیگرآزاری) اعمال می‌شود. خشونت ماهیتی اجتماعی دارد و بیشتر در تعاملات بین شخصی و بین گروهی صورت می‌گیرد. ولی به صورت‌های متفاوت فیزیکی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نظیر قتل، ضرب و جرح، تحریم و حصر اقتصادی، جنگ، ترور، تهدید و ارباب، هتک حرمت، تحقیر، توهین، فحاشی و دیگر موارد مشابه نمود پیدا می‌کند و امنیت اجتماعی افراد و گروه‌ها را مورد تهدید قرار می‌دهد (عبداللهی، ۱۳۸۷: ۲۶). آشنایی با پیامدهای خشونت می‌تواند هر چه بیشتر میزان اهمیت این مسئله اجتماعی را روشن سازد.

براساس نظریه‌ی یادگیری اجتماعی، ریشه‌ی رفتارهای خشن در محیط تعلیمی افراد است. افراد رفتارهای خشونت‌آمیز را مشاهده می‌کنند و آن‌ها را در ذهن خود ثبت می‌کنند. آنگاه عناصر ثبت شده‌ی ذهنی در مرحله‌ی بعدی به رفتار مشهود تبدیل می‌شود. این فرایند باتوجه به میزان مهارت و توانایی افراد تفاوت می‌کند. ابعاد تنبیهی و تشویقی رفتار در سطح خارجی و وجود انگیزه‌ی لازم فاعل برای انجام فعل از دیگر مواردی هستند که بر تعدیل ذهنیت به رفتار و عبور از ذهن به عین تأثیر می‌گذارند (ثنایی، ۱۳۶۸).

باتوجه به این که رفتار افراد در زندگی روزمره متأثر از الگوهای متفاوتی هستند، سه الگوی شخصی تأثیرگذار بر رفتار خشن مورد توجه قرار می‌گیرد: خانواده، فرهنگ‌های فرعی (خرده فرهنگ‌های مورد قبول افراد مانند گروه‌های هم‌سن و) و فرهنگ (در قالب نهادهایی چون تلویزیون و فیلم). بنابراین تعلیم رفتارهای خشونت‌آمیز ممکن است از طریق القای الگوهای رفتاری در خانواده، در گروه‌هایی که افراد عضو آن هستند یا از طریق رسانه‌ها صورت گیرد (همان).

بنابراین یکی از پیامدهای اصلی خشونت در جامعه را می‌توان یادگیری و الگوبرداری دیگران به‌ویژه کودکان و نوجوانان از رفتارهای خشن دانست. در بُعد جامعه‌شناختی و تأثیرات اجتماعی شاید بتوان این مورد را مهم‌ترین پیامد خشونت دانست. در رابطه با پیامدهای جسمانی خشونت که در واقع نخستین پیامد خشونت برای افراد است می‌توان از این موارد نام برد: مرگ که بدترین آسیب ناشی از خشونت است، آسیب‌های جسمانی دیگر مانند: کبودی زیر چشم، شکسته شدن دست و پا، پاره شدن پرده‌ی گوش، از دست دادن دندان‌ها، زخمی شدن و ... از این قبیل‌اند.

عوامل مؤثر:

چنین به نظر می‌رسد که پدیده‌ی پرخاشگری و خشونت با مجموعه‌ی شرایط و عوامل به هم پیوسته‌ای در سطوح مختلف، از جمله میزان سن، تحصیلات و تعامل فرد با افراد و محیط‌های ناسالم، سابقه‌ی کیفری، مشکلات خانوادگی و فقر و نابرابری اقتصادی، تبعیض اجتماعی، فساد سیاسی و اداری، نارسایی دستگاه‌های انتظامی و قضایی در اجرای عادلانه قوانین، قوانین غیر روزآمد و قابل تفسیرهای متعدد، عدم آمریت قوانین کشوری در بین اجتماعات محلی، زورمداری و ضعف فرهنگ گفتگو، رواج راه‌های سنتی اعمال مجازات، پذیرش و ترویج فرهنگ خشونت و اعمال تنبیه بدنی در نهادهای غیررسمی قومی و خانوادگی یا نهادهای رسمی چون مدارس و طرح و نمایش فیلم‌های خشونت آمیز جنایی در رسانه‌ها مرتبط است (عبداللهی، ۱۳۸۷: ۲۸).

نکته‌ی قابل توجه این است که با در نظر داشتن پیشرفت رسانه‌های جمعی و با توجه به این که امروزه اکثر افراد جامعه به رسانه‌های گروهی مثل تلویزیون دسترسی دارند، برنامه‌های تلویزیونی می‌تواند یکی از عوامل مؤثر بر رشد خشونت باشد. امروزه تلویزیون در بسیاری از منازل به پرستار کودکان و یا به جایگزینی برای رابطه فرزندان و والدین تبدیل شده است. به‌طوری که این کودکان، بسیاری از رفتارهای خود را نه از والدین بلکه از تلویزیون می‌آموزند. کودکانی که به مشاهده‌ی برنامه‌هایی می‌نشینند که در آن‌ها خشونت، چهره‌ای طبیعی و نزدیک به واقعیت دارد، غالباً به تکرار آن اقدام می‌نمایند و در صورتی که با واکنش اطرافیان روبرو نشوند، آن را به‌صورت یک عادت می‌پذیرند. در صورتی که فضای خانواده به شکلی باشد که تمایل به خشونت در آن وجود داشته باشد،

این رفتار برای سال‌ها در کودک تداوم می‌یابد. تلویزیون تنها منبع پرخاشگری و رفتارهای خشن نیست، اما بی‌شک از جمله مهم‌ترین عوامل این پدیده است (زافلیک، ۱۳۸۴: ۴۰).

۳. سرقت

تعریف:

سرقت به برداشتن بدون اجازه‌ی یک کالای فیزیکی یا فکری از فرد یا شرکتی به قصد نگه‌داشتن آن اطلاق می‌شود. سرقت وقتی اتفاق می‌افتد که سارق، از روی عمد چیزی را بردارد، یا کالا از جای اصلی خود انتقال داده شود، یا نوعی تجاوز و تخریب اتفاق بیفتد. دو نوع سرقت معمول در دوران معاصر، سرقت هویت و سرقت کالاهای فکری است. سرقت هویت به شکل سرقت شماره کارت یا کارت‌های بانکی اتفاق می‌افتد. سرقت کالاهای فکری می‌تواند شامل موسیقی و کتاب و غیره باشد (دایره المعارف مسائل اجتماعی، ۲۰۰۸). به‌طور اجمالی می‌توان انواع سرقت را بدین شرح دسته‌بندی نمود:

۱- برداشتن غیرقانونی اموال بدون توسل به زور یا تهدید ۲- سرقت با استفاده از زور و تهدید ۳- سرقت پنهانی از اماکن و ۴- سرقت از فروشگاه‌ها (علی وردی نیا، ۱۳۸۳: ۱۶۷).

برداشتن غیرقانونی اموال بدون توسل به زور یا تهدید شامل برداشتن مال دیگری بدون رضایت شخص مالک و با نیت محروم کردن دائمی وی از استفاده از آن است. سرقت با استفاده از زور و تهدید عبارت است از برداشتن یا تلاش برای برداشتن هر چیز ارزشمندی از یک شخص به زور یا تهدید. ویژگی‌ای که در تمام این نوع سرقت‌ها مشترک می‌باشد عبارت است از اینکه مجرم با فرد قربانی مواجه می‌شود. سرقت پنهانی از اماکن عموماً به عنوان سرقت از منزل طبقه‌بندی می‌شود و سارق نیز کسی است که به قصد خیانت وارد

منازل دیگران می‌شود. سرقت از فروشگاه‌ها نیز شکل عمومی سرقت است که طی آن از فروشگاه‌ها کالاهایی به سرقت می‌رسد (همان: ۱۶۷-۱۷۰).

پیامدها:

در خصوص آثار و پیامدهای سرقت باید گفت که امروزه به دلیل پیچیدگی روابط اجتماعی و وجود اجتناب‌ناپذیر این روابط در زندگی شهروندان، سرقت نه تنها باعث از بین رفتن اموال شخصی می‌شود، بلکه امنیت جامعه را نیز متزلزل می‌سازد و از سوی دیگر انگیزه‌ی کار و تلاش و سرمایه‌گذاری را از بین می‌برد. سرقت موجب افزایش هزینه‌های تولید می‌شود و بخش‌های زیادی از اموال عمومی و سایر امکانات کشور باید صرف پیشگیری از پدیده‌ی سرقت و مبارزه با تبهکاران و سارقان، اداره‌ی زندان‌ها، تأمین خانواده‌ی زندانیان و غیره شود که آثار زیان‌بار آن بر مصرف‌کننده‌ها و شهروندان تحمیل شده، اضطراب و نگرانی دامن‌گیر خانواده‌ها می‌شود و از لحاظ سیاسی، امنیت داخلی مخدوش و موجبات نارضایتی و اعتراض مردم را فراهم می‌کند (سلیمی، ۱۳۸۹: ۱۱).

عوامل مؤثر:

پژوهش‌های جامعه‌شناختی در مورد عوامل سرقت بیانگر آن است که بین سرقت و افزایش بی‌رویه‌ی جمعیت، افزایش نرخ بیکاری، فقر، بالارفتن مخارج زندگی و تغییرات سریع در الگوی مصرف، تغییر در هرم سنی، جوانی جمعیت و تراکم جمعیت مهاجر و جابه‌جایی جمعیت، رابطه معنی‌دار و مثبتی وجود دارد (رحیمی، ۱۳۸۹: ۲۸).

در رابطه با تبیین کجروی به طور کلی سه تبیین اصلی وجود دارد: یک دسته تبیین‌های زیست‌شناختی کجروی است، دسته دیگر تبیین‌های روان‌شناختی کجروی است و سومین

دسته از تبیین‌های کجروی، تبیین‌های جامعه‌شناختی می‌باشد. در گذشته برخی از آسیب‌شناسان اجتماعی بر این باور بودند که عوامل زیست‌شناختی مانند نقص جسمانی و وضعیت خاص ژنتیکی را باید علت کجروی دانست. تحقیقات جدید این تبیین‌ها را تا حد زیادی رد و منسوخ نموده است. اما از سوی دیگر بسیاری از روان‌شناسان و روانکاوان علل رفتارهای انحرافی را برحسب شخصیت فرد کجرو و ویژگی‌های روانی او تبیین می‌کنند. آنها بر این باورند که برخی گونه‌های شخصیت، بیشتر از گونه‌های دیگر گرایش به بزهکاری و ارتکاب جرم دارند. جامعه‌شناسان هر دو دسته از این تبیین را زیر سؤال می‌برند و معتقدند که کجروی پدیده‌ای اجتماعی است و علل آن را نیز باید در عوامل اجتماعی یافت. ریشه بسیاری از کجروی‌های اجتماعی را می‌توان در محیط و شرایط اجتماعی یافت (گیدنز، ۱۳۸۹: ۲۹۷-۳۱۵).

تحقیقات مختلف، عواملی از این قبیل را به عنوان عوامل اجتماعی تاثیرگذار بر سرقت بیان می‌کنند: عوامل اقتصادی همچون بیکاری و فقدان درآمد کافی؛ عوامل خانوادگی همچون تبعیض، خشونت، آزادی بیش از حد فرزندان، عقب ماندگی فرهنگی خانواده، عدم حضور والدین در کانون خانواده، انحرافات والدین، بی‌سوادی و...؛ عوامل اجتماعی ثانوی همچون تاثیر برنامه‌های تلویزیونی، مصرف الکل و تاثیر گروه دوستان و...؛ عوامل روانی - عاطفی مثل فقر عاطفی، ناکامی، پرخاشگری، خودنمایی و... (علوی، ۱۳۸۹: ۷).

در حال حاضر و با توجه به شرایط تورمی و فقر نسبی حاصل از اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها یکی از پیامدهایی که می‌توان انتظار آن را داشت افزایش میزان سرقت می‌باشد. از سویی با توجه به ارتباط معنی‌داری که بین پدیده‌ی مهاجرت و سرقت مسلحانه در تهران در طی تحقیقات به دست آمده است (خلعتبری، ۱۳۸۹: ۱۷) می‌توان انتظار رشد این نوع از سرقت را به طور خاص در تهران و شهرهای بزرگ داشت. ناامنی، رعب و

وحشت و نارضایتی عمومی پیامدهایی می‌باشد که از این حیث دامن‌گیر امنیت خاطر شهروندان خواهد شد.

۴. فحشا

تعریف:

روسپی‌گری به معنای برقراری رابطه‌ی جنسی با هدف کسب دستاوردهای مادی، گونه‌ای از آسیب‌های اجتماعی است. با وجود این که هر نوع مشارکت در فرایند پیدایش و گسترش پدیده‌ی روسپی‌گری دارای قبح اخلاقی و اجتماعی است، ولی روسپی‌گری در برخی از جوامع امروزی سازمان و تشکیلات نوینی دارد و به‌طور رسمی یا غیررسمی و آشکار و پنهان مورد حمایت دولت‌ها قرار گرفته است (دایره المعارف مسائل اجتماعی، ۲۰۰۸).

روابط نامشروع، روابط جنسی خارج از ازدواج، تن دادن به رابطه‌ی جنسی در قبال پول و سایر منابع (مثل سرپناه و غذا) در حال افزایش است و برخی آن را نشانی از فروپاشی خانواده‌ها یا تغییر شکل آن می‌دانند (همان). این پدیده به عنوان یک آسیب اجتماعی علاوه بر آثار و پیامدهای منفی در سطوح فردی و خانوادگی، از ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مشکلات فراوانی را برای جامعه در بردارد (آشوری و وروایی، ۱۳۸۹: ۲).

پیامدها:

در خصوص پیامدهای این مسئله‌ی اجتماعی گذشته از منافاتی که با عفت و فرهنگ عمومی جامعه دارد، به طور خلاصه می‌توان به تبعات زیان‌آور این پدیده در گسترش فساد اخلاقی، سست شدن بنیاد خانواده، گسترش بیماری‌های مقاربتی اشاره داشت (همان).

زنان روسپی افزون بر تنزل معنوی و اخلاقی، به لحاظ روان‌شناختی دچار اختلال‌های روانی، افزایش افکار منفی و مخرب و آشفتگی‌های هیجانی می‌شوند که این امر زمینه را برای بزه‌کار شدن آن‌ها و ارتکاب جرم از سوی این افراد مهیا می‌کند (انصاری و دیگران، ۱۳۹۰: ۷۲). زنان روسپی نسبت به زنان عادی با گستره‌ی وسیع‌تری از اختلال‌های شخصیتی روبه‌رو هستند و اختلال خودبیمارانگاری، انحراف روانی-اجتماعی و اسکیزوفرنیا در میان آنان شایع‌تر است. علاوه بر این تحقیقات مختلف نشان می‌دهند که زنان روسپی به اختلال‌های شخصیتی در زنان روسپی بالاتر است و این نشان می‌دهد که گرایش آن‌ها به سمت بزه‌کاری بیشتر است (همان: ۷۴).

علاوه بر پیامدهای روان‌شناختی پدیده‌ی فحشا، برای این پدیده پیامدهای اجتماعی نیز مطرح می‌شود که یکی از آن‌ها، نحوه نگرش به زنان به عنوان انسان است. حاصل روسپی‌گری و فحشا، تحقیر اجتماعی است که در طولانی مدت به عرف اجتماعی تبدیل می‌شود، به گونه‌ای که زنان فاحشه منزلت پایین‌تری را برای خود در نظر می‌گیرند. این امر علاوه بر تأثیر نامطلوب بر قشر خاصی از زنان، موجب بروز عکس‌العمل‌های افراطی در مقابل نگاه تحقیرآمیز جامعه می‌شود. در مورد پیامدهای فرهنگی پدیده فحشا نیز باید گفت که این پدیده، باعث شیوع فرهنگ پورنوگرافی و بی‌بندوباری اخلاقی در جامعه می‌شود و برای عفت عمومی مضر است (مکنون و عطایی‌آشتیانی، ۱۳۸۴: ۴-۱۴).

عوامل مؤثر:

مهم‌ترین عامل بروز فحشا فقر و ناتوانی زنان در تأمین مایحتاج اولیه زندگی‌شان است. طلاق و نابسامانی‌های خانوادگی، افزایش حاشیه‌نشینی و مهاجرت، بی‌سوادی و ناآگاهی و اعتیاد از جمله عوامل دیگر پدیده فحشا به حساب می‌آیند. زنان به دلیل پایین بودن سطح آگاهی و عدم تکوین شخصیت و تلقین‌پذیری در این زمینه آسیب‌پذیرتر هستند. همچنین پدیده‌ی زنان خیابانی زاییده‌ی فرار دختران و زنان از خانواده است و عمده‌ترین عامل فرار زنان و دختران به نابسامانی‌های زندگی و خانوادگی باز می‌گردد و این نابسامانی فقط نابسامانی اقتصادی نیست. به عبارتی طلاق را می‌توان یکی از عوامل مهم به وجود آورنده‌ی زنان خیابانی دانست. (آشوری و وروایی، ۱۳۸۹: ۴).

تحقیقات مختلفی در رابطه با پدیده‌ی فحشا صورت گرفته است. طی یکی از این تحقیقات که به پیامدهای جنسیتی تخریب سرمایه اجتماعی پرداخته است این گونه استدلال می‌شود که از بین رفتن حلقه‌ی روابط اجتماعی و صدمه دیدن سرمایه‌ی اجتماعی فرد، پیامدهای بسیاری برای وی دربر خواهد داشت، که برای زنان یکی از این پیامدها می‌تواند گرایش به روسپی‌گری باشد. برای مثال تحقیقات نشان می‌دهند که زنان مطلقه بیش از سایر زنان در معرض این آسیب (روسپی‌گری) قرار دارند، زیرا سرمایه‌ی اجتماعی آن‌ها تاحدّ زیادی در جریان طلاق و گسستن از پیوندهای خانوادگی، تخریب شده است (مدنی قهفرخی، ۱۳۸۲: ۸).

علاوه بر این، در مطالعات مربوط به روسپی‌گری، ارتباط و همبستگی‌ای بین این پدیده و مسئله اعتیاد دیده می‌شود. فرآیند رابطه‌ی بین روسپی‌گری و اعتیاد را در دو الگوی غالب می‌توان توضیح داد: ۱. مردان معتاد، پس از آنکه از طریق کار یا اعمال

مجرمانه و یا کمک‌های والدین نتوانند هزینه اعتیاد خود را تأمین کنند، غالباً پس از معتاد کردن همسران خود، آن‌ها را وادار می‌کنند تا برای تأمین هزینه مواد خود و شوهرانشان اقدام به تن فروشی کنند. ۲. زنان معتاد مطلقه و یا آنان که هرگز ازدواج رسمی نکرده‌اند، با تن فروشی اقدام به تهیه هزینه مواد می‌کنند (همان: ۲۰-۲۱).

به‌طور کلی، تحقیقاتی که به بُعد فردی و روان‌شناختی پدیده‌ی فحشا پرداخته‌اند عوامل اصلی مؤثر بر روسپی‌گری را هیجان‌طلبی، ملال‌پذیری و تجربه‌طلبی و سایر اختلالات شخصیتی و همچنین بهره‌ی هوشی پایین‌تر، می‌دانند (کامرانی فکور، ۱۳۸۱). از سوی دیگر تحقیقاتی که به بُعد اجتماعی این پدیده پرداخته‌اند، فقر مالی، بیکاری، بی‌سرپرستی، نبودن نهادی برای حمایت از افراد بی‌پناه، برخوردار نبودن از هیچ نوع درآمد، طلاق و اعتیاد را مهم‌ترین عوامل مؤثر در گرایش دختران و زنان به روسپی‌گری می‌دانند (علیایی‌زند، ۱۳۸۳ و عادلایان رأسی، ۱۳۷۷).

۵. تجاوز جنسی

تعریف:

از نظر لغوی، تجاوز به معنای ظلم و تعدی می‌باشد، در لغت نامه دهخدا، معانی این مفهوم، تخطی، تعدی و بیرون شدن از حد و بیرون شدن از حق و عدل است. در تعریف اصطلاحی تجاوز جنسی نوعی رفتار خشن و تحقیرآمیز است که از طریق اعمال جنسی و همراه با ابراز خشونت و خشم صورت می‌گیرد. تجاوز جنسی معمولاً نسبت به زنان و دختران صورت می‌گیرد. یکی از اقسام خشونت که به‌دلیل مسائل فرهنگی و اجتماعی کمتر مورد توجه قرار گرفته، خشونت جنسی علیه زنان است. مبادرت به عمل جنسی بدون

رضایت را تجاوز جنسی می‌نامند، هرچند تجاوز جنسی صرفاً در مورد زنان نیست و پسران و کودکان نیز می‌توانند قربانی این عمل قرار بگیرند (دایره المعارف مسائل اجتماعی، ۲۰۰۸).

با وجود این که گاهی مردان و پسران نوجوان و جوان، مورد تجاوز واقع می‌شوند، اما زنان، قربانیان اصلی آزارهای جنسی هستند و درصد تجاوز به مردان نسبت به زنان بسیار ناچیز است. زنانی که مورد تجاوز قرار می‌گیرند معمولاً چند دسته‌اند: یکی زنانی که به صورت پناهندگان غیرقانونی وارد کشور شده‌اند بیشتر مورد تعرض واقع می‌شوند. زیرا کمتر احتمال دارد که شکایت کنند. دسته دیگر زنانی هستند که دارای بیماری روانی و یا نقصان عقلی و عقب ماندگی می‌باشند و بیش از سایرین، دختران و زنان فرارای و خیابانی هستند که در معرض تجاوز جنسی می‌باشند (رمضان نرگسی، ۱۳۸۳: ۹).

تجاوز جنسی را برحسب تعداد افراد شرکت کننده، می‌توان به تجاوز فردی و گروهی تقسیم کرد. برحسب میزان آشنایی نیز می‌توان به تجاوز توسط آشنایان و تجاوز توسط محارم، یا تجاوز توسط غریبه تقسیم کرد. متجاوزین معمولاً با استفاده از دروغ و فریب کاری، تهدید به آبروریزی، سوء استفاده از موقعیت شغلی (که در شرکت‌های خصوصی نسبت به منشی‌های زن شایع است)، تهدید مسلحانه و استفاده از داروهای خواب‌آور، مبادرت به اعمال متجاوزانه می‌کنند (همان: ۱۰-۱۵).

پیامدها:

تجاوز جنسی می‌تواند پیامدهای متعددی برای قربانی و متجاوز داشته باشد که آسیب‌های جسمی، روانی، خانوادگی و اجتماعی از جمله این آثار است. در زمینه‌ی

آسیب‌های اجتماعی می‌توان به افزایش انحرافات، قتل توسط بستگان بزه‌دیده، طرد اجتماعی و سقوط در ورطه‌ی فحشا اشاره کرد.

معمولاً از اولین پیامدهای تجاوز جنسی برای قربانی آن، آسیب‌های جسمی است. دامنه‌ی آسیب‌های جسمی از آسیب‌دیدگی اندام‌های بدن تا ابتلا به بیماری‌های مقاربتی مثل ایدز را شامل می‌شود (حمیدی، ۱۳۸۲: ۸۵). ابتلا به بیماری‌های روانی از دیگر پیامدهای تجاوز است، اکثر زنانی که مورد تجاوز قرار می‌گیرند به بیماری‌های روحی و روانی از قبیل: افسردگی، اختلالات شخصیتی، کابوس، بیزاری از آمیزش جنسی، ترس و خشم و... مبتلا می‌شوند (اوحدی، ۱۳۸۰: ۳۱۸). از دیگر پیامدهای تجاوز جنسی، آسیب‌های خانوادگی است؛ در بیشتر موارد، خانواده‌ی قربانیان همانند خود قربانی، مسائل و مشکلات بسیاری را متحمل می‌شوند. مسائل جسمی و جنسی و مشکلات روحی و روانی قربانی بستر ساز مشکلات بسیاری برای خانواده‌ی وی خواهد بود (همان: ۳۱۹).

عوامل مؤثر:

شناسایی زمینه‌ها، انگیزه‌ها و علل تجاوز جنسی، می‌تواند در خصوص ارائه‌ی راهکارهای پیشگیرانه، مقابله‌ای و بازتوانی بزه‌دیده‌ها مفید واقع شود. عوامل مثبتی که منجر به خشونت علیه زنان می‌شود را می‌توان به دو دسته‌ی کلی تقسیم کرد: عوامل مرتبط با تبهکاران و متجاوزین؛ و عوامل مربوط به قربانیان. از آنجا که پیش از ارتکاب هرگونه بزه، هردو طرف رابطه حالت بالقوه دارند، نمی‌توان معیار کاملاً دقیقی که منطبق با تمام خشونت‌ها علیه زنان باشد، ارائه داد. در کل اعتقاد بر آن است که تعامل عوامل زیستی، روانی و اجتماعی پایه‌های خشونت را می‌سازد (السان، ۱۳۸۵: ۱۴۲).

بر مبنای تحلیل‌های روان‌شناختی، تجاوز جنسی، شکل طبیعی ارضای جنسی نیست، لذا ریشه این رفتار را باید در لایه‌های روانی افراد جستجو نمود. انگیزه‌هایی مثل میل به پیروزی و رفتارهای سادیستی از این جمله‌اند. عقده‌های جنسی از دیگر علل روان‌شناختی است که می‌تواند بر اثر شکست در ازدواج یا ناکامی در آروزهای دوران جوانی باشد. گاهی تجاوز جنسی، ریشه در تخلیه خشم و انتقام‌جویی دارد. زنانی که به فرد متجاوز تحقیر یا توهین می‌کنند و او نیز برای جبران تحقیر و گرفتن انتقام، یا اقدام به تجاوز می‌کند یا فردی را تشویق به تجاوز می‌نماید. گاه فرد متجاوز، از جنس مونث یا از تیپ خاصی از زنان نفرت دارد. در این شرایط خطرناک‌ترین نوع تجاوز جنسی اتفاق می‌افتد که اغلب منجر به کشتن قربانی می‌شود (رمضان نرگسی، ۱۳۸۳: ۱۵-۱۷).

از نظر روان‌شناسان، متجاوزین گروهی دارای خصوصیات نظیر ناامنی، عدم بلوغ، ترس از بی‌کفایتی جنسی، نیاز به تحمیل سلطه‌پذیری برای ارضای میل قدرت می‌باشند (اوحدی، ۱۳۸۰: ۳۱۷). در اعترافات باند کرکس (که به صورت دسته جمعی اقدام به ربودن دختران و تجاوز به آنان می‌کردند) ذکر شده است: اگر زنی در برابر ما عکس العمل نشان نمی‌داد، او را ترک می‌کردیم. ما دنبال زنانی بودیم که در برابر ما مقاومت می‌کردند و با التماس می‌خواستند که به آنها تجاوز نکنیم. ما این‌طور احساس غرور می‌کردیم و آنها را مورد آزار و دستبرد قرار می‌دادیم.^۱

در خصوص علل فرهنگی، دیدن فیلم‌های خشونت‌آمیز جنسی را می‌توان به عنوان یکی از عوامل تجاوز ذکر کرد. تقلید از گروه‌های ضد فرهنگ نیز یکی از عوامل اصلی تشکیل گروه‌های تجاوز جنسی می‌باشد. برتری‌جویی و قدرت‌نمایی مردان و نیز شی‌انگاری زنان و به تصویر کشیدن آن‌ها در رسانه‌های غربی به عنوان کالاهای جذابی که

^۱www.Ranginkaman.com

از جذابیت آن‌ها برای فروش هر چیزی از سیگار گرفته تا قطعات یدکی اتومبیل استفاده می‌شود، نیز در زمره‌ی عوامل مؤثر بر این پدیده می‌باشند. در انتها نیز باید به تغییر ارزش‌های دینی به سمت ارزش‌های فردگرایانه و مادی و گسترش بی‌اعتقادی را به‌عنوان یک عامل اصلی در شیوع این مسئله‌ی اجتماعی، به‌شمار آورد (رمضان نرگسی، ۱۳۸۳: ۱۷-۲۰).

در زمینه‌ی عوامل اجتماعی نیز می‌توان به افزایش سن ازدواج در شرایط کنونی اشاره کرد که در حضور عوامل تحریک‌کننده‌ی بسیاری که در جامعه وجود دارد، می‌تواند بسترساز وقوع این پدیده در سطح اجتماع گردد. علل خانوادگی، مثل عدم رعایت حریم عفاف در مسائل جنسی والدین، می‌تواند در تحریک به سمت تجاوز مؤثر باشد. ریشه‌یابی تجاوز جنسی، ما را به آموزش و جامعه‌پذیری جنسیتی و یادگرفتن رفتارمتجاوزانه نیز می‌کشاند. به‌عبارتی عدم رعایت حریم عفاف در مسائل جنسی والدین مانع از درک صحیح کودکان از مسائل جنسی شده و می‌تواند آن‌ها را در این مسیر سوق دهد (همان: ۲۰-۲۲).

از دیگر علل تجاوز می‌توان به مسائل اقتصادی اشاره کرد. یکی از انگیزه‌های تجاوز، مسئله سرقت طلا و جواهر قربانیان بوده است و عموماً طلا و جواهرات قربانیان، قبل از تجاوز به آن‌ها سرقت می‌شود. به‌طور نمونه، مرد ۳۲ ساله‌ای که در طول دو سال ۴۶ دختر بچه را در شهرستان مرودشت مورد آزاد جنسی قرار داده بود، در اعترافات خود انگیزه‌ی ربودن دختران را در وهله‌ی اول، سرقت زیورآلات آن‌ها و سپس وسوسه و آزار

جنسی آنان عنوان کرده بود. دو جوان دیگر نیز ضمن تجاوز به ۹ زن و دختر جوان اراکی و به قتل رساندن آنها جواهرات آنان را به سرقت برده بودند.^۱

۶. ترک تحصیل

تعریف:

ترک تحصیل به معنای ترک تحصیلات رسمی بدون رسیدن به حداقل مدرک دبیرستان (دیپلم) اطلاق می‌شود. ترک تحصیل در شکل وسیع خود می‌تواند به عنوان یک بحران مخصوصاً در شهرها تلقی شود. آمار ترک تحصیل می‌تواند بر مبنای جنسیت، پایگاه اجتماعی و اقتصادی، و زمینه‌های خانوادگی تغییر کند. ترک تحصیل به خصوص از بعد اقتصادی نگران‌کننده است، چرا که همبستگی بین سال‌های تحصیل و درآمد تأیید شده است. به عبارت دیگر افرادی که هیچ مدرک تحصیلی ندارند، به سمت شغل‌های با درآمد پایین و سخت سوق داده می‌شوند. اما تمام پیامدهای ترک تحصیل، محدود به جنبه‌ای اقتصادی آن نیست. بلکه در صورت ترک تحصیل، هدف آموزش و پرورش که شکل دادن به جامعه‌ای آگاه است تحقق نمی‌یابد (دایره المعارف مسائل اجتماعی، ۲۰۰۸).

پیامدها:

در واقع عدم تکمیل تحصیلات در دوره‌های اولیه تحصیل ضایعات فردی و اجتماعی متعددی به دنبال دارد. نوجوانانی که در سنین پایین به ایفای نقش و رفتار بزرگسالان می‌پردازند در بزرگسالی متحمل خسارات فراوانی می‌شوند. هرچقدر نوجوانان تجارب آموزشی بیشتری در دوران نوجوانی کسب نمایند بهتر می‌توانند آماده‌ی رویارویی با

^۱www.mehdis.com

چالش‌های زندگی در دوره بزرگسالی باشند (عارفی، ۱۳۸۳: ۱۴۸). می‌توان نتیجه گرفت که عمده‌ترین پیامدهای ترک تحصیل، پایین آمدن سطح سواد در جامعه، پایین آمدن سطح تولید علم در جامعه و مشکلات افراد با تحصیلات پایین در دوران بزرگسالی در مواجهه با چالش‌های زندگی است.

عوامل مؤثر:

عموماً الگوهای ترک تحصیل در دانش‌آموزانی قابل مشاهده است که یک یا چند مورد از این ویژگی‌ها را داشته باشند: ۱. تکرار یک یا چند پایه در مدرسه ۲. دانش‌آموزانی که نمرات ضعیفی دارند ۳. دانش‌آموزانی که حضور ضعیفی در مدرسه دارند و کمتر در فعالیت‌های فوق برنامه شرکت می‌کنند ۴. کسانی که مشکلات انضباطی دارند و با مسئولین درگیر می‌شوند (بیشتر در بین پسران نوجوان دیده می‌شود) ۵. خانواده‌هایی که به لحاظ اقتصادی و مالی در وضعیت بدی هستند ۶. دانش‌آموزانی که جزو خانواده‌های تک والدی هستند (رازقی، ۱۳۸۷: ۷۰).

به‌طور کلی، تحقیقات مختلف، بیان‌گر این حقیقت است که مهم‌ترین عوامل مشترک در ترک تحصیل دانش‌آموزان در مقاطع مختلف تحصیلی به‌خصوص در مقطع متوسطه، فقر مالی و فقر انگیزشی است. هم‌چنین محیط نامناسب خانه و مدرسه، خشونت و تنبیه و تشویق معلم، سختگیری‌های بیهوده که باعث می‌شود انگیزه‌ی تحصیلی شاگردان ضعیف شود، زمینه‌های ترک تحصیل را فراهم می‌کند. از عوامل دیگر که در موفقیت تحصیلی جوانان و نوجوانان می‌توانند تأثیرگذار باشند سلامت جسمی و روحی و بهداشتی، عوامل ارثی، ذهنی و هوشی، امکانات آموزشی و عوامل درون مدرسه، اعتماد به نفس و تلاش و پشتکار فردی و عملکرد تحصیلی دانش‌آموز، باورها و عقاید (به‌ویژه در رابطه با دختران

که در بعضی خانواده‌ها اجازه تحصیل به آن‌ها داده نمی‌شود)، تأثیر همسالان و اهمیت قایل شدن والدین به تحصیل فرزندان و سایر عوامل خانوادگی مثل سطح تحصیلات والدین، می‌باشد (عارفی، ۱۳۸۳: ۱۵۱-۱۵۵).

۷. بزهکاری نوجوانان

تعریف:

بزهکاری نوجوانان پدیده‌ی اجتماعی جهانی است؛ گرچه جوامع گوناگون برحسب وضعیت اقتصادی و اجتماعی خود با انواع متفاوتی از آن روبه‌رو هستند. در همه‌ی جوامع انسانی، اصطلاح بزهکار در موردی افرادی به کار می‌رود که اعمالی خلاف قانون یا موازین مذهبی آن جامعه انجام می‌دهند. با توجه به این که این احکام در جامعه‌های گوناگون متفاوت است، فرد متخلف در یک جامعه، ممکن است در جامعه دیگر از تخلف بری باشد. در کشور ما بزهکاری به کل جرائمی گفته می‌شود که در صورت ارتکاب، به موجب قصاص، دیات، حدود و تعزیرات دارای مجازات هستند (مشکاتی و مشکاتی، ۱۳۸۱: ۴).

در رابطه با تعریف بزهکاری، نظرات و آراء مختلفی وجود دارد که به‌طور کلی از وجوه مشترک آن‌ها می‌توان بزهکاری را به عنوان عملی تعریف کرد که خلاف هنجارها، ارزش‌های اجتماعی، مقررات و قوانین جامعه باشد. به عبارت دیگر عملی که خلاف نظام ارزشی و قوانین و مقررات جامعه باشد بزه و انحراف اجتماعی تلقی شده و کسی که متهم به ارتکاب رفتار ضداجتماعی و قانون شکنی است بزهکار است و طبق قوانین مجازات می‌شود. البته نحوه برخورد با نوجوانان و بزرگسالان مجرم متفاوت است و نوجوانان همانند

بزرگسالان مجازات نمی‌شوند. طبق قانون، اعمال خلاف هنجارها، ارزش‌ها و قوانین و مقرراتی که قبل از رسیدن به سن قانونی انجام می‌شود در حیطه‌ی بزهکاری نوجوانان است. دزدی، اعتیاد، نقض مقررات در اماکن عمومی، فرار از خانه و مدرسه و... اصلی‌ترین موارد بزهکاری نوجوانان هستند (اسماعیلی، ۱۳۸۹: ۱۰-۱۱).

پیامدها:

پژوهش‌های متعدد در دنیا نشان می‌دهد که بزهکاری کودکان و نوجوانان از چند جنبه واجد اهمیت است. کودکان و نوجوانانی که گرفتار این بلیه‌ی اجتماعی می‌شوند، در اکثر موارد فرصت‌های جبران‌ناپذیری را از حیث تحصیل و کار از دست می‌دهند. وجود چنین سابقه‌ی نامطلوبی در زندگی آینده‌ی آن‌ها تأثیر فراوان می‌گذارد و با توجه به پذیرفته نشدن آنان در حلقه‌های درسی و کاری آبرومند و آینده‌ساز، قشری مطرود از این گونه افراد به وجود می‌آید که به نوبه‌ی خود مسئله را برای نسل‌های آینده تشدید می‌کند و باعث تباهی کودکان و نوجوانان بیشتری می‌شود. رنج و ناراحتی خانواده‌های کودکان و نوجوانان بزهکار نیز از لحاظ سلامت اجتماع قابل توجه است و ممکن است موجب تنش‌هایی بین خانواده‌ها، همسایگان و دیگران شود (مشکاتی و مشکاتی، ۱۳۸۱: ۴).

این مسئله از لحاظ هزینه و وقت و نیرویی که دولت‌ها صرف حل آن می‌کنند نیز اهمیت زیادی دارد. اداره‌ی کانون‌های اصلاح و تربیت، کانون‌های کارآموزی، نیروی انتظامی، دادگاه‌های مخصوص کودکان و نوجوانان و هزینه‌های مربوط به آن‌ها باری بر دوش بودجه‌ی هر کشوری است. در صورتی که راه‌های پیشگیری این معضل شناخته و از کثرت کودکان و نوجوانان بزهکار کاسته شود، قسمت اعظم این بودجه را می‌توان صرف آموزش و پرورش و تربیت علمی و علمی این قبیل افراد کرد که سرمایه‌گذاری بسیار

خوبی برای آینده آنان خواهد بود و موجب زندگی‌های ثمربخش و سعادت‌مندانه‌تر خواهد شد (همان).

عوامل مؤثر:

پژوهش‌های تجربی متعددی که در رابطه با نوجوانان بزهکار انجام گرفته است، نشان می‌دهند که این پدیده اجتماعی بیش از هر چیز با وضعیت خانوادگی این افراد در ارتباط است، از آنجا که خانواده، اولین نهادی است که کودک در آن رشد می‌کند و تربیت می‌شود، اگر وقفه‌ای در کار این نهاد ایجاد شود می‌تواند ضربه‌ی سهمگین و غیرقابل جبرانی را بر پیکر این نهاد وارد کند. مسائلی مثل، طلاق، منازعات بین والدین، فوت سرپرست خانواده، اعتیاد والدین، سابقه مجرمیت در خانواده از جمله مهم‌ترین مسائلی است که در سوق یافتن نوجوانان به سمت بزهکاری مؤثر است (علی‌خانی و محمودی، ۱۳۸۹: ۱۰).

همچنین پژوهش‌ها نشان می‌دهد هرچه میزان احترام به قانون در خانواده کمتر باشد میزان جرم در نوجوانان افزایش می‌یابد؛ رابطه با دوستان ناباب و بزهکار، وضعیت محل زندگی و سکونت افراد، درجه صمیمیت و وابستگی میان اعضای خانواده و میزان پابندی مذهبی، از دیگر عوامل مؤثر در گرایش نوجوانان به سمت اعمال بزهکارانه است (همان).

تحقیق دیگری که در رابطه با علل گرایش نوجوانان به بزهکاری صورت گرفته است بر نابرابری اجتماعی و اقتصادی در جامعه و فقر و تنگدستی خانواده به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل در تربیت نامناسب کودکان و نوجوانان و گرایش آن‌ها به بزهکاری تأکید دارد. شرایط بد اقتصادی خانواده، به‌ویژه بیکاری والدین در برخی مواقع سبب ترک تحصیل کودکان و نوجوانان می‌گردد و همین ترک تحصیل و رانده شدن کودکان و

نوجوانان به سوی خیابان‌ها از جمله عوامل اصلی بزهکاری آن‌هاست (اسماعیلی، ۱۳۸۹: ۲۵).

برخی تحقیقات نیز به مطالعه‌ی تأثیر رسانه‌ها و برنامه‌های آن‌ها در بزهکاری نوجوانان پرداخته‌اند. این تحقیقات بیان می‌کنند که روی آوردن نوجوانان، که قشر بااهمیت و پرجمعیتی از جامعه را تشکیل می‌دهند، به استفاده بیش از حد از رسانه‌های صوتی و تصویری، امری است که بر هیچ کس پوشیده نیست. این در حالی است که محصولات رایانه‌ای، فیلم‌ها و مجموعه‌های پخش شده از رادیو و تلویزیون (به‌ویژه تلویزیون)، مملو از صحنه‌های خشن توأم با بدآموزی هستند و به‌طور غیرمستقیم می‌توانند مروج بزه در بین نوجوانان باشند. شاهد این مدعا سرقت‌ها، گروگان‌گیری‌ها و حتی قتل‌هایی است که در چند سال اخیر در کشور رخ داده‌اند و مرتکبان آن‌ها به تقلید از سریال‌ها و فیلم‌های تلویزیونی، دست به این کار زده‌اند (حبیب‌زاده ملکی و قاسمی، ۱۳۸۸: ۹۷).

علاقه‌ی شدید گروه‌های سنی مختلف به‌ویژه کودکان و نوجوانان به استفاده از محصولات صوتی - تصویری، به قدری است که هم در سطح خانواده، تنش‌های گوناگونی را موجب شده و هم در سطح جامعه معضلاتی را در پی داشته است. این در حالی است که گروهی از دانشمندان معتقدند که بسیاری از فیلم‌ها، چه تلویزیونی و چه سینمایی، آشکارا موجب تحریک و تشویق افراد به بزهکاری می‌شوند، مرزبندهای محلی و اعتقادی را درهم می‌شکنند و برای همه مخاطبان محصولاتی یک شکل و یکسان فراهم می‌آورند که به یکسان شدن سلائق افراد و حتی کم رنگ شدن ارزش‌های جامعه می‌انجامد. ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی، از مهم‌ترین عوامل خودجوش در جهت کنترل افراد و کاهش بزه در جامعه هستند. اما نمایش روزمره‌ی صحنه‌های بدآموز و نابهنجار مانند قتل و دزدی و خشونت و ... در فیلم‌ها، افراد را با این صحنه‌ها آشنا می‌کند و با تکرار

چنین صحنه‌هایی، از قبیح و بار منفی آن در ذهن مخاطبان می‌کاهد، چنانکه کم کم حساسیت جامعه نسبت به این موضوع از بین می‌رود (همان: ۹۸).

۸. وندالیسم

تعریف:

وندالیسم به تخریب عمدی اموال عمومی و خصوصی بدون اجازه عنوان می‌شود. وندالیسم نشان‌دهندی تمایل به تخریب آگاهانه، ارادی و خودخواسته‌ی اموال، تأسیسات و متعلقات عمومی یا خصوصی دیگران است. وندالیسم را می‌توان عکس‌العملی خصمانه و کینه‌توزانه نسبت به برخی ناکامی‌ها و نارضایتی‌ها در نظر گرفت و می‌تواند به سمت اشیاء یا اموال با ارزش فرهنگی هم جهت‌گیری شود (دایره‌المعارف مسائل اجتماعی، ۲۰۰۸). باید توجه داشت که اغلب صاحب‌نظران و محققان، آن را به مثابه‌ی جنایتی خرد و از انواع بزهکاری جوانان به شمار آورده‌اند.

وندالیسم در زمره‌ی آن دسته از انحرافات و بزهکاری‌هایی است که در جامعه جدید نمود و ظهور یافته است. صاحب‌نظران، آن را مرضی مدرن و نوظهور دانسته‌اند که به مثابه معضلی اجتماعی تا نیم قرن پیش مطرح نبود. به‌زعم این عصیان روزافزون انسان، علی‌الخصوص نسل جوان، در برابر تحمیلات اجتماعی و نیروهای قاهر و سرکوب‌گر بیرونی نه تنها مبین احساس اجحاف و درماندگی آنها بلکه گویای خشم و پرخاشگری آنان است. از این رو وندالیسم مرضی نوظهور و مدرن در جامعه جدید است که عکس‌العملی است خصمانه و واکنشی است کینه‌توزانه به برخی از صور فشارها،

تحمیلات، ناملايمات، حرمان‌ها، اجحافات و شکست‌ها (محسنی تبریزی، ۱۳۷۹: ۲۰۰-۲۰۵).

پیامدها:

از سویی موضوعات وندالیسم نیز متعدد و متنوع است و به ترتیب فراوانی‌های مشاهده شده در مناطق بیست گانه‌ی شهر تهران از شعارنویسی و خط‌کشی بر روی در و دیوار، میز و صندلی و درخت تا تخریب تلفن عمومی، پاره کردن صندلی اتوبوس، شکستن شیشه‌ی اتوبوس و قطار، تخریب اموال سینما، تخریب کتب و مجلات کتابخانه، تخریب اموال و متعلقات مدرسه، تخریب اموال و متعلقات سینماها، تئاترها، موزه‌ها و گالری‌ها، تخریب فضای سبز خصوصاً اموال پارک‌ها و مکان‌های فرهنگی و ورزشی نظیر سالن‌های ورزشی، استادیوم‌ها، فرهنگ‌سراها و دیگر موارد، شکستن نرده‌ی خیابانها، پل‌ها و معابر عمومی، شکستن لامپ خیابان‌ها، تخریب اتومبیل‌های شخصی، تخریب آثار تاریخی و تخریب اموال مسجد گسترده است (محسنی تبریزی، ۱۳۷۹: ۲۱۰).

عوامل مؤثر:

علل و انگیزه‌های وندالیسم پیچیده است و به تعداد بسیار زیادی متغیرهای دارای وزن‌های نسبی متفاوت وابسته است. نتایج به‌دست آمده از پیمایش وندالیسم در تهران نشان می‌دهد که با عنایت به علل و انگیزه‌های رفتار وندالیستی، وندال‌های تحت بررسی، انگیزه‌هایی نظیر انتقام‌جویی، ابراز خشم و تنفر و نارضایتی در اثر اجحاف و احساس ناکامی، خودنمایی، خودابرازی و خود اثباتی، تفنن و بازی، مبارزه با نظم موجود و کسب

حیثیت، قدرت و اعتبار در گروه عضویتی را عمده‌ترین انگیزه‌های رفتاری خود ذکر کرده‌اند.

با توجه به علل وندالیسم نیز اطلاعات مأخوذ از مددجویان وندال، نشان‌دهنده‌ی گروه وسیعی از عوامل اجتماعی، خانوادگی، فرهنگی، فردی و روانی دخیل در بروز رفتارهای وندالیستی نظیر احساس تبعیض، تمایل به خرده فرهنگ بزهکار، احساس سرخوردگی، والدین بی‌بندوبار و نظایر آن‌ها است. انگیزه‌ها و علل مذکور کم و بیش با انگیزه‌ها و عللی که وندال‌های دیگر در بررسی‌های پیشین ابراز کرده‌اند، همخوانی دارد (محسنی تبریزی، ۱۳۷۹: ۲۱۵).

۹. طرد اجتماعی

تعریف:

طرد و جداسازی اجتماعی، به تفکیک گروه‌ها که مبتنی بر ویژگی‌های اجتماعی آنها است، گفته می‌شود. این ویژگی‌ها مثل قومیت می‌توانند انتسابی باشند و یا مثل پایگاه اقتصادی، می‌توانند اکتسابی باشند. گروه‌های جداشده، ارتباط کمی با هم خواهند داشت. این جدایی و عدم ارتباط منجر به پیش‌داوری و تعصب می‌شود و به ایجاد فضایی تبعیض‌آمیز می‌انجامد. جداسازی، زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی دارد. می‌تواند بر مبنای قانون و یا بر مبنای رفتارهای فرهنگی شکل بگیرد. ابعاد مختلف جداسازی از قبیل سنی، جنسیتی، معلولیت، قومیت و پایگاه اقتصادی در همه‌ی جوامع قابل مشاهده است (دایره‌المعارف مسائل اجتماعی، ۲۰۰۸).

طرد اجتماعی در واقع نوعی رانده شدن را می‌رساند، و معمولاً در برابر مفهوم مشارکت قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر هر کسی که مشارکت اجتماعی فعال نداشته باشد و به نوعی منزوی شده باشد دچار طرد شده است. طرد اجتماعی زمانی اتفاق می‌افتد که افراد جامعه قادر به مشارکت در اجتماع نباشند. و در جایی اتفاق می‌افتد که افراد و گروه‌ها به‌طور غیرارادی از فرصت مشارکت در امور اجتماعی محروم می‌شوند. به هر حال طرد اجتماعی اصطلاحی است که معمولاً تعریف آن آسان نیست و همچنان تردیدهایی در مورد فضای مفهومی آن وجود دارد (غفاری و امیدی، ۱۳۸۹: ۴۰).

معمولاً برای سازه‌ی مطروذیت اجتماعی ۴ بُعد در نظر گرفته می‌شود: ۱. بعد اقتصادی، ۲. بعد اجتماعی، ۳. بعد سیاسی، ۴. بعد فرهنگی.

بُعد اقتصادی مطروذیت به این معنا است که افراد ممکن است از کسب درآمد، اشتغال یا ارضای نیازهای اساسی مانند مسکن، بهداشت و آموزش بی‌بهره شده باشند. در بعد اقتصادی مطروذیت سه دیدگاه وجود دارد؛ دیدگاه اول با مفهوم اشتغال و درآمد به طرد اجتماعی می‌پردازد، دیدگاه دوم با استفاده از مفهوم محرومیت از امتیازات اقتصادی به مطروذیت نزدیک می‌شود، دیدگاه سوم به گردآوری، انباشت و توزیع منابع توجه دارد، چرا که محدودیت منابع غالباً مانع رفع مطروذیت همزمان افراد است. به عبارت دیگر تخصیص منابع برای بهبود وضعیت برخی گروه‌ها ممکن است موجب شود تا سهم کمتری به دیگر گروه‌ها اختصاص یابد.

در بُعد اجتماعی مطروذیت، توجه به کم و کیف روابط و ارتباطات اجتماعی است. سه جنبه‌ی اصلی بعد اجتماعی مطروذیت عبارتند از: ۱. عدم دسترسی به خدمات اجتماعی مانند بهداشت، آموزش، آب آشامیدنی و... ۲. عدم دسترسی به بازار کار و ۳. فقدان

مشارکت اجتماعی است که هر سه جنبه معطوف به مسائل ارتباطی و روابط میان افراد و میان شهروندان و دولت می‌باشند؛ این امر یکی از علل اصلی انحراف اجتماعی، جرم و تضعیف همبستگی اجتماعی است.

بُعد سیاسی مطرودیت به نفی حقوق سیاسی و انسانی گروه‌های مشخصی از جمعیت اشاره دارد. نارسایی حقوق شهروندی (مدنی، سیاسی و اجتماعی) ممکن است در نتیجه‌ی اعمال ضعیف این حقوق به‌وسیله‌ی دولت و ناتوانی افراد، گروه‌ها و سازمان‌ها در دفاع از حقوق‌شان باشد. در رابطه با مطرودیت به لحاظ نقشی که برخورداری از معرفت و اطلاعات در عاملیت و تشخیص انسانی دارد، بُعد فرهنگی مطرودیت از اهمیت اساسی برخوردار می‌شود (همان: ۴۰-۵۰).

پیامدها:

در شرایط کنونی جهان، با توجه به‌رشد فرایندهای جهانی‌شدن و امکانات گسترده میان مردم که فارغ از مرزهای سیاسی صورت می‌گیرد و نیز با توجه به‌رشد آگاهی‌های قومی و ناسیونالیسم‌های قومی در سراسر جهان، طرح قدیمی ملت‌سازی که ادغام همه گروه‌های قومی در یک ملت یکپارچه را هدف می‌گرفت، دیگر کاربرد چندانی ندارد.

در ایران نیز ناکارآمدی این طرح که در زمان حکومت پهلوی بنا شد، در اشکال گوناگونش طی چند نسل آشکار شده است. در نتیجه، اقوام ایرانی برجا مانده‌اند و بهترین گزینه آن است که در چارچوب این مرز و بوم در هم‌زیستی با یکدیگر به‌سر برند. تداوم تنوع قومی و فرهنگی به‌معنای وجود هویت‌های ترکیبی و انواع مرزهای هویتی بوده و تا زمانی که مرزهای هویتی یا تفاوتهای قومی به مرزهای ستیزه یا شکاف‌های فعال تبدیل

نشده است، نباید آن را تهدیدی علیه وحدت ملی و تمامیت ارضی کشور دانست (سید امامی، ۱۳۸۵: ۱۴۷-۱۴۸).

اما همان‌طور که بیان شد وجود تمایزهای قومی همواره به‌طور بالقوه می‌تواند منشا بروز تنش‌های زودگذر یا شکل‌گیری هویت‌های واگرا با پیامدهای درازمدت برای وحدت ملی باشد. با توجه به اینکه قوم‌مداری، نوعی تلقی فرهنگی است که براساس آن اعضای یک قوم ارزش‌ها، هنجارها و شیوه زندگی قوم خود را برتر از دیگر اقوام می‌دانند و براساس دیدگاه‌های قالبی درباره دیگر اقوام قضاوت می‌کنند؛ در جوامع چند قومی، قوم‌مداری، یک مانع فرهنگی و اجتماعی برای شکل‌گیری و گسترش روابط بین‌قومی است (یوسفی و اصغری‌پور، ۱۳۸۸: ۱۳۰). لذا می‌توان اظهار داشت که این مسئله‌ی اجتماعی به‌طور سلبی مانع تحقق کامل ظرفیت‌های یک جامعه و دستیابی آنها به هدف مشترک می‌باشد.

عوامل مؤثر:

در بیان علل وجود شکاف‌های قومی یکی از رایج‌ترین و متعارف‌ترین تبیین‌ها توزیع نابرابر منابع ملی و بی‌توجهی دولت‌های مرکزی به نیازهای معیشتی و توسعه‌ای مناطق سکونت گروه‌های قومی است. بنا به این رویکرد اقتصادی، اصلی‌ترین علت نارضایتی قومی و بروز تنش در مناطق قومیت‌نشین، انطباق یافتن مرزهای محرومیت منطقه‌ای با مرزهای قومی است. تقریر دیگر این دیدگاه مبتنی بر مفهوم روان‌شناختی - اجتماعی محرومیت نسبی است؛ به موجب این مسئله، در نابرابری منابع، آنچه که مهم است نه میزان محرومیت مناطق اقلیت‌نشین بلکه احساس محرومیت نسبی آنان است. در ایران آذربایجان شرقی یکی از استان‌های ثروتمند و در مقایسه با بسیاری از مناطق دیگر کشور و از جمله مناطق فارس‌نشین، برخوردار از امکانات اقتصادی بهتر است. با این وجود، مطالبات ناشی از

تفاوت‌های قومی ایشان تماماً منتفی نشده است. بحث توزیه ناعادلانه‌ی منابع بیش از همه در میان عرب‌های خوزستان مطرح است. تبیین متعارف دیگری که درباره علل بروز تنش یا ناآرامی در میان قومیت‌ها مطرح می‌شود از دیدگاهی سیاسی و جامعه‌شناختی است و نخبگان قومی و سازمانهای سیاسی قومیت‌گرا را عامل اصلی رشد گرایش‌های قوی به‌شمار می‌آورد (سید امامی، ۱۳۸۵: ۱۵۰).

آنچه در برخورد با این پدیده در ایران حائز اهمیت می‌باشد این است که متأسفانه براساس نتایج تحقیقات به عمل آمده، بازنمایی هویت قومی در رسانه ملی به نوعی بر رویه‌ی نابرابر و ناعادلانه در ترسیم این گروه‌ها دلالت دارد. این نحوه‌ی مواجهه با نقش‌های قومیت، وضعیت مبهمی را به‌وجود می‌آورد که همه‌ی قومیت‌ها و اقلیت‌های جامعه را در قالب نقشی غیرجدی (حاشیه‌ای) و گاه منفی در معرض دید همگان قرار می‌دهد. در حاشیه بودن، حالات اظهاری و اشکال بیانی بازیگران قومیتی را محدود می‌کند و قیودی مضاعف پیش پای سوژه‌های اقلیت می‌نهد؛ سوژه‌هایی به‌منزله کسانی که در حوزه‌ی عمومی سخن می‌گویند (رضایی و کاظمی، ۱۳۸۷: ۹۳). براین اساس به‌نظر می‌رسد سیاست هویتی‌ای که در رسانه‌ی ملی در پیش گرفته شده است در جهت تقویت شکاف بوده و در صورت عدم اصلاح این رویه می‌توان تعارضات قومی را در آینده‌ی سیاسی-اجتماعی ایران انتظار داشت. مهم‌ترین پیامد چنین سیاست‌هایی، طرد قومیت‌ها و گروه‌های حاشیه‌ای از مشارکت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در کشور است.

۱۰. نفی حقوق شهروندی

تعریف:

یکی از مولفه‌های مهم اجتماعی، سیاسی و حقوقی دولت مدرن در جهان معاصر، جایگاه و حقوق و امتیازات شهروندان است (احمدی طباطبایی، ۱۳۸۸: ۴). حقوق شهروندی از طریق تولد یا تابعیت به افراد اعطا می‌شود و باید عادلانه تقسیم شود و رعایت شود. هر کس به عنوان تابع یک دولت از حقوق شهروندی برخوردار است. حقوق شهروندی می‌تواند شامل مواردی مثل برخورداری از مسکن و آموزش و بهداشت و آزادی بیان و انتخاب کردن و انتخاب شدن و دادخواهی باشد. اما حقوق شهروندی صرفاً در مقابل دولت تعریف نمی‌شود بلکه شامل وظایف و مسئولیت‌های شهروندان در مقابل یکدیگر هم می‌شود (دایره‌المعارف مسائل اجتماعی، ۲۰۰۸).

حقوق شهروندی در واقع حقوق و قوانین ناظر به زندگی شهری است که در راستای تحقق عدالت اجتماعی در شهر و اجتماعات پدید آمده است. شهروند تنها در جایی به معنای واقعی و به مفهوم فعال آن وجود دارد که در کارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و اداره شهر خویش مشارکت کند. به عبارتی رابطه‌ی دولت و مردمان در چارچوب حقوق شهروندی امروزی، بیش از آن که بر آمریت دولت و اقتدار آن استوار باشد، بر «رابطه‌ی دوسویه» و «همکاری» نهاده شده است. اگر چه در برخی موارد مهم، حاکمیت دولت اعمال می‌شود، اما بیشتر، حقوق و تکالیف ویژه‌ای برای تحقق حقوق شهروندی بر دوش دولت و مردمان قرار می‌گیرد (افضلی، ۱۳۸۹: ۱۰۷-۱۰۸). امروزه، حقوق شهروندی بهترین زمینه را برای مشارکت شهروندان در کارهایی که پیش از این به هیچ رو حق

دخالت در آن نداشتند، فراهم می‌سازد. شهروندان از راه شوراها برگزیده‌ی خویش در قانونگذاری و اداره‌ی امور شهر خود دخالت می‌کنند (همان).

پیامدهای مثبت احقاق حقوق شهروندی:

حاصل احقاقِ حقوق شهروندی را می‌توان در افزایش مشارکت مردم در توسعه جامعه و کاهش و حل مسائل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آنان انتظار داشت. زیرا که رفاه و امنیت هر جامعه در گروی مشارکت و همکاری شهروندان آن است. اما مردم زمانی مشارکت خواهند کرد که هر یک به‌عنوان شهروند، یعنی افرادی آزاد و صاحب حق و قدرت و حوزه عمل شناسایی شوند و سپس به تکلیف خود یعنی رعایت قانون، ضوابط و مقررات به‌اختیار تن در دهند و در چارچوب حقوق و تکالیف خود مشارکت ورزد. این مهم، مستلزم آگاهی و شناخت کافی شهروندان از عناصر اصلی فرهنگ شهروندی و شهرنشینی و به‌ویژه حقوق و تکالیف شهروندی است (اسکافی، ۱۳۸۶: ۲).

پیامدهای منفی عدم احقاق حقوق شهروندی:

از سویی با توجه به فضای جهانی شدن و عصر ارتباطات و نیز فزونی یافتن اطلاع مردم از وضعیت شهروندان دیگر کشورها چنانچه این حقوق از سوی حاکمان نادیده گرفته شود، علاوه بر طبعات منفی آن در اداره امور جاری جامعه، سبب نارضایتی در شهروندان را فراهم آورده و آنان را در جهت مخالفت با حاکمیت و نیز ضدیت با یکدیگر سوق می‌دهد که پیامدهای آسیب‌زایی برای چنین وضعیت در کل جامعه می‌توان متصور شد.

سازمان‌ها و نهادهای مربوط به مسائل و آسیب‌های حوزه‌ی اجتماع و

فرهنگ

همان‌طور که در این فصل اشاره شد ساخت اجتماعی و فرهنگی که ما در آن زندگی می‌کنیم می‌تواند زمینه‌ساز مسائل اجتماعی مختلف شود، مسائلی مانند اعتیاد، سرقت، ترک تحصیل و سایر مسائل، هریک در نتیجه‌ی عوامل اجتماعی مختلفی ایجاد می‌شوند، در ذیل پاره‌ای از مسائل مربوط به حوزه اجتماع و فرهنگ را که در این بخش آمده یادآوری می‌نماییم:

۱. اعتیاد به مواد مخدر
۲. خشونت و شرارت
۳. سرقت
۴. روابط نامشروع، فحشا
۵. تجاوز جنسی
۶. ترک تحصیل
۷. بزهکاری نوجوانان
۸. خرابکاری و وندالیسم
۹. جداسازی و طرد اجتماعی
۱۰. حقوق شهروندی

طبق قانون، نهادها و ارگان‌های درگیر که مسئول رسیدگی و پاسخ‌گویی درباب مسائل گوناگون در ارتباط با حوزه ی اجتماع و فرهنگ هستند عبارتند از:

۱. ستاد مبارزه با مواد مخدر
۲. سازمان زندان‌ها
۳. سازمان بهزیستی
۴. قوه ی قضائیه
۵. نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران
۶. آموزش و پرورش
۷. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
۸. صدا و سیما ی جمهوری اسلامی ایران

در ادامه این سازمان‌ها در ارتباط با سطوح مختلف مسائل اجتماعی دسته‌بندی شده اند؛ شایان ذکر است که این دسته‌بندی به معنای مسئولیت صرف یک نهاد در ارتباط با یک سطح از مسائل نیست، زیرا بسیاری از نهادها در سطوح مختلف مسئولیت دارند و وظایف آن‌ها با یکدیگر همپوشانی دارد. اما این دسته‌بندی فقط برای حفظ انسجام و افزایش دقت و به صورت نظری انجام گرفته است و براساس هیچ منبع یا ماده‌ی قانونی نیست.

مسائل مربوط به حوزه ی اجتماع و فرهنگ		
مسئله اجتماعی	سطح	نهادهای و مؤسسات مسئول
مسائل مربوط به حوزه ی اجتماع و فرهنگ	آگاه سازی	صداوسیما جمهوری اسلامی ایران
	مداخله ای	قوه قضائیه، نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران، ستاد مبارزه با مواد مخدر، و کلیه ی محاکم عمومی، انقلاب، نظامی، دادسراها و کلیه ی ضابطین قوه ی قضائیه
	توانمندسازی	سازمان بهزیستی، وزارت آموزش و پرورش، شهرداری ها، وزارت فرهنگ و ارشاد

نظر به اهمیت مسائل مربوط به حوزه اجتماع و فرهنگ در بندهای ۱۹ و ۲۰ سیاست های کلی برنامه ی پنجم که توسط مقام معظم رهبری ابلاغ شده است تأکید بر رویکرد انسان سالم و سلامت همه جانبه می باشد و مواردی مانند یکپارچگی در سیاست گذاری، برنامه ریزی، ارزش یابی، نظارت و تخصیص منابع عمومی، ارتقاء شاخص های سلامت هوا، امنیت غذا، محیط و بهداشت جسمی و روحی، کاهش مخاطرات و آلودگی های تهدید کننده سلامت، اصلاح الگوی تغذیه جامعه با بهبود ترکیب و سلامت مواد غذایی، توسعه کمی و کیفی بیمه های سلامت و کاهش سهم مردم از هزینه های سلامت به ۳۰٪ تا پایان برنامه ی پنجم مورد تأکید مقام معظم رهبری قرار می گیرد. همچنین درباب آسیب های اجتماعی تأکیدهایی بدین شرح می شود: مبارزه ی همه جانبه با مواد مخدر و روان گردان و اهتمام به اجرای سیاست های کلی مبارزه با مواد مخدر، سامان بخشی مناطق حاشیه نشین و پیش گیری و کنترل ناهنجاری های عمومی ناشی از آن، استفاده از ابزارهای فرهنگی، آموزشی و رسانه ها برای پیشگیری و مقابله با ناهنجاری های فرهنگی و اجتماعی.

در ماده‌ی ۲۱۱ برنامه پنجم توسعه، قوه‌ی قضائیه مکلف می‌شود به منظور کاهش عناوین مجرمانه و دعاوی، ایجاد پلیس قضائی، استانداردسازی ضمانت اجرای کیفری و جایگزین کردن ضمانت اجرای غیر کیفری مؤثر و روزآمد از قبیل انتظامی، انضباطی، مدنی، اداری و ترمیمی حداکثر تا پایان سال اول برنامه لوایح قضائی مورد نیاز را تهیه نماید تا از طریق دولت به مجلس شورای اسلامی تقدیم گردد.

در بند «د» از همین ماده به منظور گسترش فرهنگ حقوقی و قضائی، اصلاح رفتار حقوقی و قضائی مردم، نهادهای سازنده فرهنگ قانون‌مداری و نیز در راستای پیشگیری از وقوع جرائم و کاهش دعاوی حقوقی، انجام اقداماتی برای فرهنگ‌سازی ضروری دانسته می‌شود، در این قسمت بر نقش سازمان صدا و سیما تأکید می‌شود و آموزش همگانی، طبق برنامه‌ی مصوب قوه‌ی قضائیه از طریق صداوسیما، همچنین آموزش همگانی حقوق شهروندی در خصوص امور مالیاتی، اداری، کار و تأمین اجتماعی، محیط زیست، بانکی، بیمه‌ای و مشابه آن توسط دستگاه‌های ذی‌ربط از طریق صداوسیما بر عهده‌ی این سازمان نهاده می‌شود.

در ادامه به شرح وظایف نهادها و ارگان‌های مختلف که هر یک به نحوی با مسائل مربوط به حوزه‌ی اجتماع و فرهنگ درگیرند به صورت جزئی‌تر و با اتکا به قوانین برنامه پنجم توسعه، بخش‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های داخلی، شرح وظایف و همچنین قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی خواهیم پرداخت.

۱- ستاد مبارزه با مواد مخدر

مسئولیت‌ها و وظایف:

امروزه در کشور ما یکی از مهم‌ترین مسائل اجتماعی مسئله‌ی اعتیاد به مواد مخدر است، در رابطه با این مسئله یکی از مهم‌ترین نهادهای مسئول، ستاد مبارزه با مواد مخدر است. به منظور پیشگیری از اعتیاد و مبارزه با قاچاق مواد مخدر و به موجب ماده‌ی ۳۳ قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۶۷/۸/۳ مجمع محترم تشخیص مصلحت نظام، ستادی به ریاست رئیس‌جمهور تشکیل و کلیه عملیات اجرایی و قضایی و برنامه‌های پیشگیری و آموزش عمومی و تبلیغ علیه مواد مخدر در این ستاد متمرکز خواهد بود.

در ماده‌ی ۱۵ قانون مبارزه با مواد مخدر، معتادان مکلف شده‌اند با مراجعه به مراکز مجاز دولتی، غیردولتی یا خصوصی و یا سازمان‌های مردم‌نهاد درمان و کاهش آسیب، اقدام به ترک اعتیاد نمایند. معتادی که با مراجعه به مراکز مذکور نسبت به درمان خود اقدام و گواهی تحت درمان و کاهش آسیب دریافت نماید، چنانچه تجاهر به اعتیاد نماید از تعقیب کیفری معاف می‌باشد. معتادانی که مبادرت به درمان یا ترک اعتیاد نمایند، مجرمند.

در ماده‌ی ۳۳ از همین قانون نیز مقرر شده است که به منظور پیشگیری از اعتیاد و مبارزه با قاچاق مواد مخدر یا روان‌گردان‌های صنعتی غیرداروئی از هر قبیل، اعم از تولید، توزیع، خرید، فروش و استعمال آنها و نیز موارد دیگری که در این قانون ذکر شده است، ستادی به ریاست رئیس‌جمهور تشکیل و کلیه عملیات اجرائی و قضائی و برنامه‌های پیشگیری و آموزش عمومی و تبلیغ علیه مواد مخدر در این ستاد متمرکز خواهد بود.

همچنین برای پیشگیری از ارتکاب جرائم مواد مخدر، دولت موظف است هر سال بودجه‌ای برای این امر اختصاص و به دستگاه‌های ذی‌ربط موضوع همین ماده ابلاغ نماید.

در ماده ۴۳ از قانون مبارزه با مواد مخدر آمده است که نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران اجازه دارد در چارچوب موافقت‌نامه‌های قانونی دو یا چندجانبه بین جمهوری اسلامی ایران و سایر دولت‌ها با مشارکت مأمورین دیگر کشورها به منظور شناسایی مجرمین موضوع این قانون، ردیابی منابع مالی، کشف طرق ورود یا عبور محموله‌های قاچاق از کشور، کشف وسایل یا مکان کشت یا تولید یا ساخت مواد مذکور با تنظیم طرح عملیاتی و درخواست فرمانده نیروی انتظامی با حکم دادستان کل کشور، محموله‌های تحت کنترل را در قلمرو داخلی و با موافقت سایر کشورها در قلمروی آن کشورها مورد تعقیب قرار داده و پس از تکمیل تحقیقات، گزارش اقدام را به دادستان کل کشور یا قاضی‌ای که او تعیین می‌کند تسلیم نماید. هرگونه تغییر در طرح عملیاتی مذکور در حین اجرا با مجوز کتبی دادستان کل کشور بلامانع است.

در ماده‌ی ۴۴ نیز وزارت اطلاعات مکلف می‌شود ضمن جمع‌آوری اطلاعات لازم در زمینه‌ی شبکه‌های اصلی منطقه‌ای و بین‌المللی قاچاق سازمان‌یافته مرتبط با جرائم موضوع این قانون، در حوزه‌ی اختیارات قانونی نسبت به شناسایی و تعقیب آنها با حکم دادستان کل یا قاضی‌ای که او تعیین می‌کند اقدام و همچنین نسبت به ارائه‌ی سرویس اطلاعاتی به نیروی انتظامی و مراجع ذی‌صلاح نیز اقدام نماید.

اما در قانون مبارزه با مواد مخدر در رابطه با وظایف ستاد مبارزه با مواد مخدر این گونه مقرر می‌شود:

• سیاستگذاری، برنامه‌ریزی، هماهنگی، نظارت و در تمامی ابعاد از جمله:

- مقابله با ورود مواد مخدر به داخل کشور؛
- مقابله با عرضه؛
- امور فرهنگی، تبلیغات، آموزش عمومی و کاهش تقاضا؛
- درمان و بازپروری؛

نتیجه‌گیری:

ستاد مبارزه با مواد مخدر به منظور پیش‌گیری از اعتیاد و مبارزه با قاچاق مواد مخدر تشکیل شده است. تمامی برنامه‌های پیشگیری و آموزش عمومی و تبلیغ علیه مواد مخدر در این ستاد متمرکز خواهد بود. وظایفی مانند مقابله با عرضه، درمان و بازپروری معتادان از اهم وظایف ستاد مبارزه با مواد مخدر است. این سازمان نقشی مهم در ارتباط با مسئله‌ی اعتیاد که یکی از با اهمیت‌ترین مسائل مربوط به حوزه‌ی اجتماع و فرهنگ است را ایفا می‌کند. این ستاد می‌تواند از طریق مقابله با ورود مواد مخدر به داخل کشور و آموزش عمومی در پیش‌گیری از اعتیاد و از طریق درمان و بازپروری معتادان در پیشگیری از اعتیاد و کاهش آن نقشی مهم را ایفا کند.

۲- سازمان زندان‌ها

مسئولیت‌ها و وظایف:

سازمان زندان‌ها در رابطه با اقدامات تأدیبی و تربیتی برای زندانیان می‌تواند نقش مهمی در بازپروری زندانیان و کاهش مسائل اجتماعی داشته باشد. در همین راستا در مواد مربوطه از آیین‌نامه‌ی اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۱۳۸۴/۹/۲۰ در رابطه با وظایف سازمان زندان‌ها در برابر مجرمین و زندانیان آمده است که به منظور سوادآموزی، ارتقاء سطح معلومات و جلوگیری از اتلاف وقت محکومان و همچنین تقویت اراده و پرورش فکر و استعدادهای نهفته آنان در کلیه‌ی مراکز حرفه‌آموزی و اشتغال و زندان‌ها از رهگذر وزارت‌خانه‌های مربوط و مؤسسه‌های آموزشی، علمی و فنی، حرفه‌ای و دولتی یا وابسته به دولت و یا سازمان‌های خیریه و نهضت سوادآموزی و با همکاری آنان، تحت نظر واحدهای مربوط در مؤسسه یا زندان، آموزش فنی، حرفه‌ای و مذهبی داده می‌شود. محکومان در مدت اقامت خود در مؤسسه یا زندان با توجه به مدت محکومیت‌شان و کیفیت و نوع برنامه‌های آموزش علمی، دینی و فنی - حرفه‌ای پیش‌بینی شده در زندان‌ها به فراگیری سواد و ادامه‌ی تحصیلات علمی، دینی و حرفه‌ای اشتغال خواهند داشت. به‌منظور کمک به بازسازی‌گاری اجتماعی محکومان و جذب کامل آنها در محیط اجتماعی، سازمان مکلف است وسایل تحصیلی ابتدایی، راهنمایی، متوسطه و عالی و دوره‌های تخصصی، علمی و فنی حرفه‌ای را برای علاقه‌مندان به ادامه‌ی تحصیل با اجرای برنامه‌های عادی یا مکاتبه‌ای و رعایت مقررات مربوط به وسیله‌ی وزارتخانه‌ها و مؤسسه‌های مربوط و با همکاری آنان در داخل مؤسسه یا زندان فراهم نماید. در صورتی که محکوم

به جهت عدم بضاعت قادر به پرداخت هزینه‌های ذکر شده در این ماده نباشد پرداخت هزینه‌ها بوسیله‌ی انجمن حمایت از زندانیان صورت می‌گیرد.

هر مؤسسه یا زندان با جلب کمک و همکاری وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها و نهادها، کتابخانه‌ی مجهزی با توجه به تعداد محکومان تأسیس کرده و کتابهای علمی، مذهبی، اخلاقی و فنی در حد نیاز برای مطالعه محکومان تهیه می‌نماید. محکومان می‌توانند در ساعات مقرر در کتابخانه به مطالعه پرداخته و با اجازه مسئولان کتابخانه‌ها از کتابخانه کتاب به امانت گرفته سپس با رعایت نظافت کامل و بدون عیب و نقص آن را به کتابخانه مسترد نمایند. ماده ۱۵۶- محکومان می‌توانند در ساعات‌های فراغت خود با رعایت نظم و ترتیب براساس برنامه‌ی تنظیمی از برنامه‌های رادیو و تلویزیون استفاده نمایند.

۳- سازمان بهزیستی

مسئولیت‌ها و وظایف:

در شرح وظایف سازمان بهزیستی کشور وظایف زیر درباره‌ی مسائل مربوط به حوزه‌ی اجتماع و فرهنگ بر عهده‌ی این سازمان نهاده شده است:

۱. حمایت و توانبخشی معتادان؛

۲. تجدید تربیت منحرفین اجتماعی و حمایت‌های اجتماعی از آنان؛

۳. پیشگیری از اعتیاد به روش اجتماع‌محور در محلات شهری و روستایی، واحدهای اداری، کارگری و آموزشی؛

۴. اجرای برنامه‌های کاهش آسیب و عوارض بهداشتی و اجتماعی و اعتیاد و پیشگیری از گسترش بیماری ایدز در کشور از طریق آموزش معنادان پرخطر و خانواده‌های آنها، توزیع وسایل پیشگیری کننده، راه‌اندازی DIC و کلینیک‌های متادون؛

۵. تهیه و تدوین تعرفه‌های خدمات مشاوره‌ای و پیشگیرانه و نظارت بر حسن اجرای آنها در مراکز.

نتیجه‌گیری:

همان‌طور که در بخش مسائل مربوط به حوزه‌ی خانواده نیز ملاحظه کردیم، سازمان بهزیستی یکی از مهم‌ترین نهادهایی است که در رابطه با مسائل مختلف اجتماعی وظایف بسیاری دارد. در این‌جا نیز همان‌طور که از شرح وظایف این نهاد برمی‌آید، طبق قانون در ارتباط با مسائل مربوط به حوزه‌ی اجتماع و فرهنگ برای سازمان بهزیستی وظایف و تکالیفی مقرر شده است. در این‌جا سازمان بهزیستی با مسئله‌ی اعتیاد، توانبخشی معنادان و پیشگیری از اعتیاد و تجدید تربیت منحرفین اجتماعی درگیر است.

۴- قوه قضائیه

مسئولیت‌ها و وظایف:

در رابطه با مسئله‌ی روابط نامشروع و فحشا مسئولیت رسیدگی، با قوه‌ی قضائیه است. در قانون مجازات اسلامی به این مسئله پرداخته شده است. مواد ۶۳۷ و ۶۳۸ از قانون مجازات اسلامی در رابطه با مسائل روابط نامشروع و فساد و فحشا آمده است که هرگاه زن و مردی که بین آنها علقه زوجیت نباشد، مرتکب روابط نامشروع یا عمل منافی عفت

غیر از زنا از قبیله تقبیل یا مضاجعه شوند، به شلاق تا نود و نه ضربه محکوم خواهند شد و اگر عمل با عنف و اکراه باشد فقط اکراه کننده تعزیر می شود .

هر کس علناً در انظار و اماکن عمومی و معابر تظاهر به عمل حرامی نماید علاوه بر کیفر عمل به حبس از ده روز تا دو ماه یا تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می گردد و در صورتی که مرتکب عملی شود که نفس آن عمل دارای کیفر نمی باشد ولی عفت عمومی را جریحه دار نماید فقط به حبس از ده روز تا دو ماه یا تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد.

در مورد مسئله حقوق شهروندی اگر به بخش نامه‌ی ماده واحده‌ی احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مورخ ۱۳۸۳/۱/۲۰ مصوبه‌ی مجلس شورای اسلامی توجه کنیم این مسئله به این شکل بیان شده است که از آنجا که حفظ کرامت و ارزش والای انسانی و احترام به آزادی‌های مشروع و حقوق شهروندی و رعایت اصول و ارزشهای اسلامی در گروی اقدامات صحیح و عادلانه‌ی مسئولان قضائی، انتظامی و اطلاعاتی کشور می باشد، توجه کلیه‌ی قضات شریف، ضابطین، بازجویان و ناظران زندان‌ها و بازداشتگاه‌های سراسر کشور به این مسئله بسیار مهم است.

نتیجه گیری:

از این مباحث می توان نتیجه گرفت همان طور که از قانون مجازات های اسلامی و ماده واحده‌ی احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی برمی آید مسئولیت رسیدگی به مسائل روابط نامشروع و حقوق شهروندی بر عهده قوه‌ی قضائیه و کلیه‌ی مسئولین قضایی، انتظامی و اطلاعاتی کشور است. ضابطین، بازجویان و ناظران زندان‌ها و بازداشتگاه‌های کشور نیز در این زمینه مسئول اند و وظیفه‌ی پرداختن به این مسائل برعهده‌ی آنها است.

۵- نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران

مسئولیت‌ها و وظایف:

نقش نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران در مورد برخورد با مسائل اجتماعی مختلف در سطح مداخلاتی بیش از بقیه‌ی سطوح به چشم می‌آید. البته این نهاد می‌تواند در سطح آگاهی‌سازی نیز مفید و مؤثر باشد. در بند ۸ از ماده ۴ قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران مسئولیت‌ها و وظایف این نهاد شرح داده شده است.

انجام وظایفی که بر طبق قانون به عنوان ضابط قوه ی قضائیه به نیروی انتظامی محول است از این قرارند:

- مبارزه با مواد مخدر؛
- مبارزه با قاچاق؛
- مبارزه با منکرات و فساد؛
- پیشگیری از وقوع جرم؛
- کشف جرایم؛
- بازرسی و تحقیق؛
- حفظ آثار و دلایل جرم؛
- دستگیری متهمین و مجرمین و جلوگیری از فرار و اختفاء آنها؛
- اجرا و ابلاغ احکام قضایی.

نتیجه گیری:

همان‌طور که از شرح وظایف نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران برمی‌آید این ارگان بیشتر در سطح مداخله‌ای در ارتباط با مسائلی همچون اعتیاد، خشونت، شرارت و سرقت است. وظایفی همچون مبارزه با مواد مخدر، مبارزه با منکرات و فساد، کشف جرایم، دستگیری متهمین و مجرمین و جلوگیری از فرار و اختفاء آن‌ها از اهم وظایف نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران است. انجام صحیح وظایف محوله از سوی این نهاد می‌تواند باعث کاهش مسائل با اهمیتی در حوزه‌ی اجتماع و فرهنگ شود.

۶- وزارت آموزش و پرورش

مسئولیت‌ها و وظایف:

در بخش مسائل مربوط به حوزه‌ی خانواده، وظایف محوله به وزارت آموزش و پرورش براساس ماده‌ی ۲ قانون اهداف و وظایف وزارت آموزش و پرورش مصوب ۱۳۶۶/۱۱/۲۵ مجلس شورای اسلامی ذکر شد. در این قانون وظایفی همچون رشد فضائل اخلاقی و تزکیه‌ی دانش‌آموزان بر پایه‌ی تعالیم عالیه‌ی اسلام، تقویت و تحکیم روحیه‌ی اتکا به خدا و اعتماد به نفس، شناخت و شکوفا کردن و پرورش استعدادهای دانش‌آموزان و تقویت روح بررسی و تتبع و تحقیق و ابتکار و خلاقیت در تمام زمینه‌های علمی، فنی، فرهنگی و علوم بررسی با تأکید بر نفی روحیه‌ی مدرک‌گرایی و ... ذکر می‌شود. ناگفته پیداست که آموزش و پرورش به‌عنوان نهادی فرهنگی اگر وظایف محوله‌ی خود را به‌صورت صحیح انجام دهد نقشی اساسی در آگاه‌سازی، پیشگیری و کاهش مسائل اجتماعی مختلف از جمله: اعتیاد، خشونت و شرارت، سرقت، و شاید بیش از همه در کاهش آمار ترک تحصیل، بزهکاری نوجوانان، خرابکاری و وندالیسم خواهد داشت.

نتیجه گیری:

گسترده‌ی حوزه‌ی تاثیرگذاری آموزش و پرورش، نشان دهنده‌ی اهمیت بالای این نهاد و ضرورت توجه و رسیدگی بیشتر به این نهاد و همچنین تأکید بسیار بر انجام صحیح و کامل وظایف محوله به این نهاد مقدس است.

۷- وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

مسئولیت‌ها و وظایف:

درباره مسائل مربوط به حوزه‌ی فرهنگ، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نقشی حیاتی برعهده دارد. در این باب در قانون اهداف و وظایف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مصوبه‌ی ۱۳۶۵/۱۲/۱۲ مجلس شورای اسلامی اهداف و وظایف این نهاد مقرر می‌شود. با توجه به موضوع مورد بررسی ما برخی از اهداف تعیین شده برای این نهاد را ذکر می‌کنیم:

۱. رشد فضائل اخلاقی براساس ایمان و تقوا؛
۲. استقلال فرهنگی و مصونیت جامعه از نفوذ فرهنگ اجانب؛
۳. اعتلای آگاهی‌های عمومی در زمینه‌های مختلف و شکوفایی استعدادها و روحیه‌ی تحقق و تتبع و ابتکار؛
۴. رواج فرهنگ و هنر اسلامی؛
۵. آگاهی جهانیان نسبت به مبانی و اهداف انقلاب اسلامی؛

۶. گسترش مناسبات فرهنگی با ملل و اقوام مختلف به خصوص مسلمانان و مستضعفان جهان؛

۷. فراهم آمدن زمینه‌های وحدت میان مسلمین.

یکی از قوانینی که در ارتباط با وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دانسته می‌شود، قانون مجازات تبلیغ تبعیض نژادی است. در این قانون آمده است که نشر هر نوع افکار مبتنی بر تبعیض بر اساس نژاد و یا جنس و نفرت نژادی و تحریک به تبعیض بر اساس نژاد و یا جنس از طریق یکی از وسایل تبلیغ عمومی علیه هر گروه که از حیث نژاد، جنس و رنگ و قومیت متفاوت باشند و نیز هر نوع مساعدت من جمله کمک مالی به فعالیت‌های تبعیض نژادی ممنوع است و مرتکب به حبس جنحه‌ای تا شش ماه یا به پرداخت جزای نقدی از ده هزار تا پنجاه هزار ریال محکوم خواهد شد. مگر این که عمل به موجب قوانین دیگر مستوجب مجازات شدیدتری باشد که در این صورت مجازات اشد قابل اعمال خواهد بود.

منظور از وسایل تبلیغ عمومی در این ماده، عبارت از نطق در مجامع عمومی یا رادیو یا تلویزیون، انتشار اعلامیه، چاپ و نشر کتاب و روزنامه و مجله، نمایش فیلم و امثال آن‌ها است. در ادامه در همین قانون آمده است که هرکس به منظور تبلیغ براساس نژاد یا قوم و یا جنس یا به منظور ایجاد نفرت یا دشمنی و یا به منظور ایجاد نفاق براساس نژاد و قوم و یا جنس جمعیتی تشکیل دهد یا اداره نماید به حبس جنحه‌ای از سه ماه تا یک سال یا به پرداخت جزای نقدی از ده هزار تا یکصد هزار ریال محکوم می‌شود. مجازات قبول عضویت در جمعیت فوق حداقل مجازات مذکور خواهد بود.

نتیجه گیری:

آنچه از شرح وظایف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برمی آید نقش اساسی این نهاد در کاهش و به ویژه پیشگیری از وقوع مسائل در رابطه با حوزهی اجتماع و فرهنگ است. این نهاد نقشی بسیار مهم در فرهنگ سازی در جهت پیش گیری از مسائلی مانند جداسازی و طرد اجتماعی ایفا می کند.

شایان ذکر است که در خصوص مسئولیت های سازمان صداوسیما همان طور که در بخش مسائل مربوط به حوزهی خانواده آمده است، این سازمان نقش مهمی در خصوص آگاه سازی و اطلاع رسانی به عموم مردم را دارد. در باب مسائل مربوط به حوزهی اقتصاد و مسائل مربوط به حوزهی اجتماع و فرهنگ همین رسالت برعهدهی سازمان صداوسیما خواهد بود.

منابع فارسی:

۱. احمد، مولود، (۱۳۸۵)، «عوامل موثر بر تورم در اقتصاد ایران»، فصلنامه سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۴۳ و ۲۴۴.
۲. احمدی طباطبایی، سید محمد رضا، (۱۳۸۸)، «حقوق شهروندی با تأکید بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه‌ی خط اول (رهیافت انقلاب اسلامی)، سال سوم، شماره ۸.
۳. اخوان تفتی، مهناز، (۱۳۸۲)، «پیامدهای طلاق در گذار از مراحل آن»، نشریه‌ی مطالعات زنان، سال اول، شماره ۳، زمستان.
۴. اخوی، حجت الاسلام و المسلمین اصغر (۱۳۸۶): خانواده در اسلام، دو ماهنامه آفاق، شماره ۲۳ و ۲۴، مرداد و شهریور.
۵. اخوی، حجت الاسلام و المسلمین اصغر (۱۳۸۸): دو ماهنامه آفاق، شماره ۳۴ و ۳۵، مهر و آبان.
۶. ادبی سده، مهدی و سید صمد بهشتی، (۱۳۸۹). «رابطه میان کنش مؤثر فردی با فقر»، فصل‌نامه‌ی علمی - پژوهشی رفاه اجتماعی، سال دهم، شماره ۳۹.
۷. اسفندیاری، اسماعیل، (۱۳۸۲). «فقر و انحرافات اجتماعی: زمینه یا انگیزه»، فصلنامه‌ی مطالعات راهبردی زنان.
۸. اسکافی، مریم، (۱۳۸۶). «بررسی میزان آگاهی جوانان از حقوق و تکالیف شهروندی و عوامل مؤثر بر آن در شهر مشهد»، مجله‌ی علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، شماره بهار و تابستان.

۹. اسماعیلی، علیرضا، (۱۳۸۹). «علل جامعه‌شناختی بزهکاری نوجوانان در استان گلستان»، نشریه جامعه‌شناسی مطالعات جوانان، شماره ۲.
۱۰. افضلی، رسول، (۱۳۸۹). «حقوق شهروندی در ایران»، نشریه‌ی اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۷۹-۲۸۰.
۱۱. اقلیما، مصطفی، حسین حاجی بابایی، غنچه راهب و شیما پرن‌فر، (۱۳۸۷). «کودکان کارگر خیابانی و سیاست‌های اجتماعی بایسته»، ماهنامه‌ی اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۲۵۱ و ۲۵۲.
۱۲. اکبری زردخانه و رحم خدا جوادی، (۱۳۸۸). «رابطه پایگاه هویت و روابط ولی - فرزندی در زنان معتاد»، فصلنامه خانواده‌پژوهی، سال پنجم، شماره ۱۹.
۱۳. اکبری‌پور، صفدر، (۱۳۸۳). «نگاهی به وضعیت اشتغال و بیکاری فارغ التحصیلان دانشگاهی»، نشریه کار و جامعه، شماره ۵۳.
۱۴. شمس اسفندآباد، حسن و سوزان امامیپور. (۱۳۸۳). «همسرآزاریو عوامل مؤثر بر آندرزنانمتأهل»، نشریه‌ی توانبخشی، دوره پنجم، شماره سوم.
۱۵. امامی، سید حسین، (۱۳۸۶). «نابرابری، اندیشه اقتصادی»، روزنامه سرمایه، شماره ۸/۵.
۱۶. امینیان، اعظم و سید محمد سید میرزایی (۱۳۸۹). «بررسی جامعه‌شناختی فاکتورهای زمینه‌ساز خانواده و مدرسه در گرایش دختران نوجوان به کژ رفتاری جنسی و اعتیاد به مواد مخدر»، نشریه‌ی خانواده‌پژوهی، سال ششم، شماره ۲۳، پاییز.
۱۷. انصاری، سارا، بنفشه‌گرایی و پروین افسر کازرونی، (۱۳۹۰). «اختلال‌های شخصیتی و شیوه‌های رویارویی در زنان روسپی»، مجله روانپزشکی و روانشناسی بالینی ایران، سال هفدهم، شماره ۱.
۱۸. اوحدی، بهنام، (۱۳۸۰). «تمایلات و رفتارهای جنسی انسان»، تهران، نشر مولف.

۱۹. آزاد ارمکی، تقی و مصطفی ظهیری‌نیا (۱۳۸۹)، «بررسی سنخ‌های ارزشی و تغییرات فرهنگی در خانواده»، مجله‌ی خانواده‌پژوهی، سال ششم، شماره ۲۳، پاییز.
۲۰. آشوری، محمد و اکبر وروایی، (۱۳۸۹)، «خانواده و روسپیان خیابانی»، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰، شماره ۱.
۲۱. باردان، پراناب، (۱۳۷۸)، «فساد اداری و توسعه»، مترجم: جواد روحانی رصاف، مجله برنامه و بودجه، شماره ۴۲.
۲۲. باقری، معصومه و همکاران (۱۳۸۸). «بررسی تأثیر اشتغال زنان بر هرم قدرت در خانواده، نشریه‌ی خانواده‌پژوهی، سال گنجم، شماره ۱۸، تابستان.
۲۳. بحرینی، مسعود و همکاران (۱۳۸۹)، «رابطه ساختار قدرت و همبستگی در خانواده با خودپنداره‌ی دانشجویان»، مجله دانشگاه علوم پزشکی بابل.
۲۴. بختیاری، صادق و ابوالفضل یحیی آبادی، (۱۳۸۱)، «تحلیل تجربی نقش بخش‌های اقتصادی در تغییر نرخ بیکاری در ایران»، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۶۰.
۲۵. برناردز، جان (۱۳۸۴). «درآمدی به مطالعات خانواده»، ترجمه‌ی حسین قاضیان، تهران، نشرنی؛
۲۶. پیران، پرویز (۱۳۶۹) «در پی تبیین جامعه شناختی طلاق»؛ نشریه رونق، سال اول، شماره اول.
۲۷. پیران، پرویز. (۱۳۸۴). «فقر و جنبش‌های اجتماعی در ایران»، فصلنامه تأمین اجتماعی، سال پنجم، شماره ۱۸.
۲۸. تقی‌زاده، محمود (۱۳۶۹). «برنامه‌ریزی اجتماعی و اقتصادی ویژه جهان سوم»، تهران، انتشارات شمس.

۲۹. توفیقی، جعفر و معصومه قارون (۱۳۸۴). «وضعیت منابع انسانی کشور و راهکارهای پیشگیری از اتلاف آن». مجله آموزش مهندسی ایران.
۳۰. ثنائی، باقر، (۱۳۶۸). «نظریه یادگیری اجتماعی»، نشریه تعلیم و تربیت (آموزش و پرورش)، شماره ۲۰.
۳۱. جعفری مزدهی، افشین، (۱۳۸۲). «عدم تعادل در وضعیت ازدواج در ایران»، فصلنامه پژوهش زنان، دوره ۱، شماره ۵.
۳۲. جمالی، فیروز؛ ابوالفضل قنبری و محمدرضا پور محمدی، (۱۳۸۹). «نگرشی بر مفهوم نابرابری و مفاهیم مرتبط با آن در مطالعات اجتماعی-اقتصادی»، فصلنامه مدرس علوم انسانی، دوره چهاردهم، شماره ۲.
۳۳. جوادی یگانه، محمد و اکبر فروغ‌الدین عدل (۱۳۸۴). «مسئله دختران فراری»، تهران: طرح آینده.
۳۴. چلبی، مسعود (۱۳۸۹). «تحلیل نظری منشأ و ارتباط هنجارهای اجتماعی و نابرابری‌ها»، فصلنامه تحلیل اجتماعی نظم و نابرابری، شماره ۵۹.
۳۵. چلبی، مسعود، رسولزاده اقدم، صمد (۱۳۸۱). آثار نظم و تضاد خانواده بر خشونت علیه کودکان، مجله جامعه‌شناسی ایران، سال چهارم. شماره ۲.
۳۶. حاجلی، علی و محمدعلی زکریایی، (۱۳۸۷). «مطالعات مواد مخدر و اعتیاد در ن نظام آموزش و پژوهش ایران»، مجله آموزش عالی، شماره ۳.
۳۷. حاجلی، علی، محمدعلی زکریایی و سوده حجتی کرمانی (۱۳۸۹). «نگرش مردم به سوء مصرف مواد مخدر در کشور»، مجله بررسی مسائل اجتماعی ایران، سال اول، شماره دوم.

۳۸. حبیب‌زاده ملکی، اصحاب و محمد قاسمی، (۱۳۸۸). «رابطه بین استفاده از رسانه‌های صوتی - تصویری و بزهکاری نوجوانان»، فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی، سال شانزدهم، شماره ۲.
۳۹. حسینی کوهساری، سیداسحاق (۱۳۸۴). پژوهشی قرآنی در خصوص جایگاه خانواده در اسلام. فصلنامه پژوهش‌های دینی. شماره دوم.
۴۰. حسینی، سیدحسن، (۱۳۸۴). «وضعیت کودکان کار و خیابان در ایران»، فصلنامه‌ی رفاه اجتماعی، سال پنجم، شماره ۱۹.
۴۱. حمدیه، مصطفی. (۱۳۸۷). «بررسی شیوع مصرف مواد محرک، الکل و داروهای روان‌گردان در نوجوانان و جوانان ۱۵ - ۳۵ ساله شهر تهران»، مجله‌ی پژوهش در پزشکی، شماره ۱۲۸.
۴۲. حمیدی، فریده، (۱۳۸۲). «حقوق زنان، حقوق بشر»، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
۴۳. خسروی زهرا (۱۳۷۸). بررسی مشکلات عاطفی، روانی و اجتماعی زنان سرپرست خانواده، مرکز امور مشارکت زنان نهاد ریاست جمهوری.
۴۴. خضری، محمد، (۱۳۸۷). «آسیب شناسی روش‌های مبارزه با فساد اداری در ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال یازدهم، شماره چهارم.
۴۵. خلعتبری، عبدالحسین، (۱۳۸۹). «مهاجران و سرقت‌های مسلحانه»، فصلنامه دانش انتظامی، سال نهم، شماره اول.
۴۶. خیرگو، منصور و زینب شکری، (۱۳۸۸). «استراتژی مبارزه با فساد: آیا خصوصی سازی فساد اداری را کاهش می‌دهد؟»، ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۲۶۴.

۴۷. دادبان، حسن و سارا آقایی (۱۳۸۸). بازدارندگی و نقش آن در پیشگیری از جرم، فصلنامه‌ی حقوق، مجله‌ی دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۹، شماره ۳.
۴۸. راینگتن، ارلو و اینبرگ، مارتین (۱۳۸۳). رویکردهای نظری هفتگانه در بررسی مسائل اجتماعی، ترجمه رحمت‌الله صدیق سروستانی، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۴۹. رازقی، جین ای، (۱۳۸۷). «وارد کردن آموزش شغلی در برنامه درسی: اولین گام جهت حل مشکل ترک تحصیل در آموزش ویژه»، مترجمان: قربان همتی علمدارلو و ستاره شجاعی، ماهنامه تعلیم و تربیت استثنایی، شماره ۸۲.
۵۰. رحیمی خورشیدوند، سردار. (۱۳۸۸). «نقش خانواده در تأمین امنیت و جایگاه پلیس در ارتقای آن». دوماهنامه توسعه انسانی پلیس، سال ششم، شماره ۲۶، آذر و دی.
۵۱. رحیمی موقر، آفرین، (۱۳۸۳). «شیوع و الگوهای مصرف مواد و اعتیاد زنان در ایران»، فصلنامه رفاه اجتماعی. سال سوم، شماره ۱۲.
۵۲. رحیمی موقر، آفرین، الهه سهیمی ایزدیان و مسعود یوسفیان، (۱۳۸۵). «مطالعه‌ی مروری وضعیت مصرف مواد در دانشجویان کشور». فصلنامه پایش، سال پنجم، شماره دوم.
۵۳. رضایی، محمد و عباس کاظمی، (۱۳۸۷). «بازنمایی اقلیت‌های قومی در سریال‌های تلویزیونی»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، سال اول، شماره ۴.
۵۴. رفیعی، حسن (۱۳۸۷). «مشکلات اجتماعی در اولویت ایران»، مجله‌ی جامعه‌شناسی ایران؛ دوره نهم؛ شماره ۱ و ۲؛ بهار و تابستان.
۵۵. رمضان نرگسی، رضا، (۱۳۸۳). «تجاوز و بزه‌دیدگی زنان»، فصلنامه کتاب زنان، شماره ۲۲.

۵۶. روحانی، حسن. (۱۳۸۹). «خانواده، سرمایه خانواده و چالش‌های فراروی جامعه‌ی ما». فصلنامه راهبرد، شماره ۵۷
۵۷. ریاحی، محمد اسماعیل و همکاران، (۱۳۸۶). «تحلیل جامعه‌شناختی میزان گرایش به طلاق». فصلنامه‌ی پژوهش زنان، دوره ۵، شماره ۳، زمستان.
۵۸. زافلیک، کوین، (۱۳۸۴). «خشونت در تلویزیون»، ترجمه در نشریه فلسفه، کلام و عرفان، شماره ۳۱.
۵۹. زاهدی مازندرانی، محمدجواد (۱۳۸۲). «توسعه و نابرابری»، تهران، نشر مازیار.
۶۰. ساعی، احمد (۱۳۸۷). «جهانی شدن و رابطه آن با فقر»، فصل‌نامه سیاست، دوره ۳۸، شماره ۱.
۶۱. السان، مصطفی، (۱۳۸۵). «جرم‌شناسی خشونت جنسی علیه زنان»، فصلنامه علمی و پژوهشی رفاه اجتماعی، سال پنجم، شماره ۲۱.
۶۲. سرآبادانی، غلام‌رضا، (۱۳۸۵). «تورم، عوامل، و راهکارهای مقابله با آن در ایران»، فصلنامه اقتصاد اسلامی، سال ششم، شماره بهار.
۶۳. سلیمی، محمد، (۱۳۸۹). «نگاهی اجمالی به پدیده‌ی بزه سرقت در ایران»، نشریه‌ی اصلاح و تربیت، شماره ۱۰۶.
۶۴. سیدامامی، کاووس، (۱۳۸۵). «قومیت از منظر سیاست‌های هویت»، دوفصلنامه دانش سیاسی، شماره ۳.
۶۵. سیف‌الدینی، محمدرضا، (۱۳۸۷). «چالش‌ها و چشم‌اندازهای اعتیاد و مواد مخدر و سوء مصرف آن». دو ماه‌نامه توسعه انسانی پلیس، سال پنجم، شماره ۲۰.
۶۶. شارون، جوئل (۱۳۷۹). «ده پرسش ازدیدگاه جامعه‌شناسی»، ترجمه‌ی منوچهر صبوری، تهران، نشرنی.

۶۷. شمس اسفندآباد، حسن، (۱۳۸۲). «بررسی میزان رواج همسرآزاری و عوامل مؤثر بر آن». فصلنامه پژوهش زنان
۶۸. شیان، ملیحه (۱۳۸۴). «فقر، محرومیت و شهروندی در ایران»، فصلنامه علمی - پژوهشی رفاه اجتماعی، سال پنجم، شماره ۱۸.
۶۹. شیر، عباس، (۱۳۸۶). نقد و بررسی لایحه پیشگیری از وقوع جرم، فصلنامه مطالعات و پیشگیری از جرم، نشریه پلیس پیشگیری نیروی انتظامی، شماره دوم.
۷۰. شیخاوندی داوود، (۱۳۸۳). «مفاهیم برابری و نابرابری در فلسفه‌های غربی»، مجله رشد آموزش علوم اجتماعی، دوره ۸، شماره ۱.
۷۱. صادقی، حسین، وحید شقاقی شهری و حسین اصغرپور (۱۳۸۴). «تحلیل عوامل اقتصادی اثرگذار بر جرم در ایران»، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۶۸.
۷۲. صدیق سروسستانی، رحمت الله، (۱۳۸۲). «بررسی وضع موجود سوء مصرف مواد مخدر در بین دانش آموزان کل کشور»، تهران، وزارت آموزش و پرورش.
۷۳. صدیق سروسستانی، رحمت الله، (۱۳۸۳). «آسیب شناسی اجتماعی»، تهران: انتشارات آن.
۷۴. صلاحیان، افشین و همکاران (۸۹). «برخی عوامل سازمانی مؤثر بر تعارض کار-خانواده»، دوماهنامه دانش و رفتار، سال هفدهم، شماره ۴۳، آبان ماه.
۷۵. صیادپور، زهره، (۱۳۸۸). «خانواده و سلامت»، فصل نامه روان شناسان ایرانی، سال پنجم، شماره ۲۰، تابستان.
۷۶. طارمیان، فرهاد، جعفر بوالهری، حمید پیروی و محمود قاضی طباطبایی، (۱۳۸۶). «شیوع مصرف مواد مخدر در دانشجویان شهر تهران»، مجله روانپزشکی و روان شناسی بالینی ایران، سال سیزدهم، شماره ۴.

۷۷. ظهیرالدین، جعفر و فاطمه خدایی فر (۱۳۸۲). «بررسی نیمرخ‌های شخصیتی مراجعین طلاق به دادگاه»؛ فصلنامه علمی پژوهشی فیض، شماره ۲۵.
۷۸. عادل‌یان‌رأسی، حمیده (۱۳۷۷). «بررسی عوامل خانوادگی مؤثر بر روسپی‌گری بین زنان ۱۵-۳۵ سال مرکز بازپروری حریت مشهد، پایان‌نامه کارشناسی، دانشگاه فردوسی مشهد.
۷۹. عارفی، مرضیه، (۱۳۸۳). «شناسایی متغیرهای اثرگذار بر ترک تحصیل زودهنگام دختران دوره راهنمایی تحصیلی». فصلنامه ی پژوهش زنان، دوره ۲، شماره ۳.
۸۰. عبداللہی، م (۱۳۸۱). اولین همایش آسیب‌های اجتماعی، جلد اول، تهران: آگه.
۸۱. عبداللہی، محمد، (۱۳۸۷). «آسیب‌های اجتماعی و روند تحولات آن در ایران»، تهران، انتشارات انجمن جامعه‌شناسی ایران؛ چاپ دوم.
۸۲. علوی، سید حمیدرضا، (۱۳۸۹). «تاثیر عوامل اجتماعی بر گرایش افراد به سرقت، اعتیاد و روسپی‌گری»، نشریه اسلام و پژوهش‌های تربیتی، سال دوم، شماره ۲.
۸۳. علیایی‌زند، شہین (۱۳۸۳). «عوامل زمینه‌ساز تن دادن زنان به روسپی‌گری، دانشگاه علوم بهزیستی و توان‌بخشی، معاونت پژوهشی.
۸۴. علی‌خانی، حمزه و احمدرضا محمودی، (۱۳۸۹). «بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی مؤثر بر بزهکاری نوجوانان و جوانان استان خوزستان در سال ۱۳۸۹»، نشریه اصلاح و تربیت، سال دهم، شماره ۱۰۹.
۸۵. علی‌وردی‌نیا، اکبر، (۱۳۸۳). «تحلیل اجتماعی سرقت در ایران»، مجله ی علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، شماره تابستان.

۸۶. عیسی زاده، سعید، اسماعیل بلالی و علی محمد قدسی، (۱۳۸۹). «تحلیل اقتصادی طلاق، بررسی ارتباط بیکاری و طلاق در ایران طی دروه ۱۳۴۵-۱۳۸۵»، فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان، سال سیزدهم، شماره ۵۰.
۸۷. غفاری، غلامرضا و رضا امیدی، (۱۳۸۹). «چرخش مفهومی و نظری از فقر به سازه مطروdit اجتماعی»، فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، شماره ۴.
۸۸. فرج‌پور، فرامرزی، (۱۳۸۳). «موانع توسعه: بررسی فقر، تبعیض و فساد»، موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول.
۸۹. فرخ‌سرشت، بهزاد، (۱۳۸۳). «بررسی عوامل مؤثر در بروز فساد اداری به منظور ارایه الگویی جهت کاهش اثرات آن در روند توسعه جمهوری اسلامی ایران». مجله‌ی دانش مدیریت، شماره ۶۶.
۹۰. فروزان، س. (۱۳۸۲). زنان سرپرست خانوار: فرصت‌ها و چالش‌ها. فصلنامه پژوهش زنان، دوره ۱، شماره ۵.
۹۱. فرهادی نژاد، محسن و سید حمید خداداد حسینی، (۱۳۸۰). «بررسی فساد اداری و روش‌های کنترل آن»، فصلنامه مدرس علوم انسانی، شماره ۱۸.
۹۲. فولادی، محمد. (۱۳۸۸). «بررسی جامعه‌شناختی فاصله نسل‌ها»، نشریه‌ی معرفت، سال هجدهم، شماره ۱۳۹، تیر ماه.
۹۳. قانع‌راد، محمد امین، (۱۳۸۳). «توسعه ناموزن آموزش عالی: بیکاری دانش‌آموختگان و مهاجرت نخبگان»، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال چهارم، شماره ۱۵.
۹۴. قراچورلو، رزا، (۱۳۸۶). «وضعیت کودکان کار و خیابان در ایران»، ماهنامه وکالت، شماره ۳۴.

۹۵. قربانیان، حسین و مجید هراتیان نژادی (۱۳۸۸). «نقش نهادها و سازمانهای دولتی و غیردولتی در پیشگیری از وقوع جرم»، ماهنامه کانون، شماره ۱۱۶.
۹۶. قوام مسعودی، زهره و احمد تشکینی، (۱۳۸۴). «تحلیل تجربی تورم در اقتصاد ایران»، فصلنامه پژوهش نامه بازرگانی، شماره ۳۶.
۹۷. قهاری، شهربانو و همکاران، (۱۳۸۵). «سلامت روان زنان قربانی همسرآزاری»، مجله علمی دانشگاه علوم پزشکی گرگان، دوره ۸، شماره ۴.
۹۸. کارگری، نوروز. (۱۳۸۶). «آزار کودکان؛ علل و پیامدها- با تاکید بر آزار خانوادگی». مجله‌ی فقه و حقوق، سال سوم، شماره ۱۲.
۹۹. کاظمی پور، شهلا، (۱۳۸۳). «تحول در سن ازدواج زنان در ایران و عوامل جمعیتی مؤثر بر آن». مجله‌ی پژوهش زنان، دوره ۲، شماره ۳، پاییز
۱۰۰. کامرانی فکور، شهربانو، (۱۳۸۱). «بررسی مقایسه‌ای خصوصیات روان‌شناسی زنان ویژه با زنان عادی، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
۱۰۱. گالبرات، جانکنت (۱۳۶۶). «ماهیت فقر عمومی»، ترجمه‌ی سید محمد حسین عادل، تهران، انتشارات اطلاعات.
۱۰۲. گروسی، سعیده و خدیجه محمدی دولت آباد، (۱۳۹۰). «تبیین تجربه زیسته زنان وابسته به مواد مخدر از پدیده اعتیاد»، فصلنامه زن و جامعه، سال دوم، شماره اول.
۱۰۳. گود، ویلیام. جی (۱۳۵۲). «خانواده و جامعه»، ترجمه‌ی ویدا ناصحی، تهران: بنگاه نشر و ترجمه‌ی کتاب؛
۱۰۴. گیدنز، آنتونی، با همکاری کارن بردسال، (۱۳۸۹). «جامعه شناسی»، ترجمه دکتر حسن چاوشیان، تهران، نشر نی، چاپ چهارم.
۱۰۵. لوئیس، اسکار (۱۳۵۳) «فرهنگ فقر»، ترجمه‌ی مهدی ثریا، نامه‌ی علوم اجتماعی.

۱۰۶. محدثی، ح. ویوسفی اصل، م. (۱۳۸۹). راهکارهای تحکیم بنای خانواده. فصلنامه دانشکده پرستاری و مامایی.
۱۰۷. محسنی تبریزی، علی رضا، (۱۳۷۹). «مبانی نظری و تجربی وندالیسم: مروری بر یافته‌های یک تحقیق»، مجله ی نامه علوم اجتماعی، شماره ۱۶.
۱۰۸. محمدنسل، غلامرضا (۱۳۸۹). «فرایند پیشگیری از جرم»، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰، شماره ۱، بهار ۱۳۸۹.
۱۰۹. محمودیان، حسین و همکاران (۱۳۸۸). «دانش خانواده»، انتشارات سمت: تهران، چاپ یازدهم.
۱۱۰. مدنی قهفرخی، سعید، (۱۳۸۲). «پیامدهای جنسیتی تخریب سرمایه اجتماعی»، فصلنامه پژوهش زنان، دوره ۱، شماره ۵.
۱۱۱. مدنی، سعید، (۱۳۸۳). «کودک آزاری در ایران»، نشر اکنون، تهران.
۱۱۲. مشکاتی، محمدرضا، و زهرا سادات مشکاتی، (۱۳۸۱). «سنجش تأثیر عوامل درونی و بیرونی خانواده بر بزهکاری نوجوانان، مجله‌ی جامعه‌شناسی ایران، دوره چهارم، شماره ۲.
۱۱۳. معتمدی، سید هادی (۱۳۸۶). «اولویت‌بندی آسیب‌ها و مسایل اجتماعی در ایران»، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال ششم، شماره ۲۴.
۱۱۴. معیدفر، س و حمیده نفیسی (۱۳۸۶). «زنان سرپرست خانوار: نگفته‌ها و آسیب‌های اجتماعی»، مجله نامه علوم اجتماعی، شماره ۳۲.
۱۱۵. مکنون، ثریا و زهره عطایی آشتیانی، (۱۳۸۴). «فمینیسم و روسپی‌گری»، مطالعات راهبردی زنان، شماره ۲۸.
۱۱۶. موحد، مجید و منصوره دسترنج (۱۳۸۹). «مطالعه‌ی زمینه‌های مرتبط با جامعه‌پذیری در خانواده و عزت نفس زنان متأهل»، فصلنامه زن و جامعه، سال اول، شماره سوم.

۱۱۷. مهربانی، وحید (۱۳۸۷). «تأثیر آموزش بر فقر و نابرابری درآمدها»، فصلنامه تحقیقات اقتصادی، شماره ۸۲.
۱۱۸. مهربانی، وحید، (۱۳۸۹). «تأثیر پذیری طبقات اجتماعی از تورم در ایران»، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۹۰.
۱۱۹. نازپرور، بشیر. (۱۳۸۱). «همسرآزاری». مجله پژوهش زنان، شماره ۳.
۱۲۰. هادی‌زاده، آرش (۱۳۸۸). «فقر در ایران؛ گذشته تاریخی و سیاست‌های پیشگیری آن»، ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۲۶۶.
۱۲۱. هفده تن، سید حسن، (۱۳۷۷). «تاوان‌های ناشی از پدیده بیکاری»، نشریه کار و جامعه، شماره ۲۳.
۱۲۲. یاسوری، مجید. (۱۳۸۸). «نابرابری: علل، چگونگی پیامدهای آن»، نشریه اطلاعات سیاسی اقتصادی. شماره ۲۶۵-۲۶۶.
۱۲۳. یوسفی، علی و احمدرضا اصغرپور ماسوله، (۱۳۸۸). «قوم‌مداری و اثر آن بر روابط بین قومی در ایران»، دانشنامه علوم اجتماعی، دوره ۱، شماره ۱.

منابع لاتین:

1. Bryan s. Turner (2006). The Cambridge Dictionary of Sociology. Cambridge University press.
2. Parrillo, Vincent (٢٠٠٨). Encyclopedia of Social Problems. Sage Publication.
3. Engels , F (1973). The Origin of the Family, Private Property and the State, New York: International Publishers;
4. Smith D. M. (1994). Geography and social justice; Oxford: Blackwell